

# مجاهد

حوزه علمیه آیت الله حق شناس عضو (امین الدوله - فیلسوف الدوله)



**خدمت به جریان اهل بیت** علیهم السلام

خدمت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شب و روز نمی شناسد

**عالم ربانی، فقیه، حکیم مجاهد**

چند جمله تفسیر از "مصباح" همگان

**"مجد" خوبه خدا بده**

اللَّهُمَّ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا

# یا فاطمه الزهراء علیها السلام یا ائمه هدی علیهم السلام یا ائمه معصومین علیهم السلام

## یا محمد یا ائمه ما بعدک یا ائمه من بعدک یا ائمه من بعدک یا ائمه من بعدک

مراسم عزاداری فاطمیه دوم ۱۴۴۲

سخنرانان

چهارشنبه ۲۴ دی ماه حجت الاسلام والمسلمین نادرعلی پنجشنبه ۲۵ دی ماه حجت الاسلام والمسلمین زرین پر

جمعه و شنبه ۲۶ و ۲۷ دی ماه حجت الاسلام والمسلمین رستمی یکشنبه ۲۸ دی ماه حجت الاسلام والمسلمین شهروز خواه

روضه خوان

حجت الاسلام والمسلمین زرین پر

مراسم با رعایت پروتکل های بهداشتی برگزار می شود

خیابان مصطفی خمینی کوچه سید اسماعیل دوم کوچه برادران نیری  
مسجد امین الدوله | ساعت ۱۹ الی ۲۰



پخش زنده از  
آپارات و اینستاگرام



حوزه علمیه آیت الله العظمی  
امین الدوله، فیلسوف الدوله



فَوْرَدَ جَوَابَ كِتَابِهِمْ بِحَظِّهِ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ السَّلَامِ  
«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ... وَفِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ لِي أَسْوَةٌ حَسَنَةٌ ...»

شیخ طوسی با سند خودش نقل می کند که ولی الله الاعظم علیه السلام،

در توقیع مبارکشان در جواب تعدادی از شیعیان، با خط خود مرقوم فرمودند:

«...همانا در فاطمه زهرا علیها السلام برای من الگو و اسوه ای وجود دارد ...»

الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجة، النص، ص: ۲۸۶

شناسنامه :

ماهنامه مقام امین  
حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه  
امین الدوله - فیلسوف الدوله  
شماره ۵ | ماه جمادی الثانی ۱۴۴۲

صاحب امتیاز :

حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مدیر مسئول و سردبیر :

حجة الاسلام و المسلمین محمود زرین پر

تحریریه :

یاسین نوراها، حسین نیازآبادی، محمدحسین لشگری،  
محمد مهدی مسجدی، علی اکرامی، مهران رستمی،  
محمدحسین باقری، محمد جواد خشنود،  
محمد امین مشتاقی نیا، مرتضی عزیزی

بازبینی و ویراستاری :

طلاب ارجمند آقایان محمد مهدی مسجدی،  
سجاد عبادی، مهدی محمدی، رهام اکبرزاده، علی گودرزی،  
محمد امین مشتاقی نیا

مدیر هنری :

محسن مهرابی

صفحه آرا :

محمد مهدی محمدی، سید عمادالدین شریفی،  
محسن مهرابی

طراح :

محمدحسین باقری

عکاس :

محمدحسین تقی پور

با تشکر از تمام طلاب فعلی و دانش آموزان مجموعه  
که ما را در تهیه و نشر این اثر یاری کردند.

لازم به ذکر است مسئولیت آراء و نظرات مندرج  
در این نشریه برعهده نویسندگان آن می باشد.

شبکه های مجازی :

@haghshenas

تلفن :

۰۲۱۵۵۶۲۳۹۷۵

نشانی :

خیابان مصطفی خمینی  
کوچه سید اسماعیل دوم - جنب امامزاده سید اسماعیل رحمته الله علیه

ارتباط با ما :

با «مقام امین» در ارتباط باشید.  
یادداشت ها، مقالات، انتقادات  
و پیشنهادات خود را از طریق  
این لینک برای ما ارسال کنید.



فهرست

بالمس عناوین فهرست به صفحه مربوطه منتقل شوید و بالمس نشان  به فهرست برگردید.

بعد معنوی

۸ بصیرت، میزان سعادت و شقاوت

همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید

۱۰ استحکام نظام اسلامی و بصیرت جمعی

بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون بصیرت و ولایت مداری

۱۲ باباجان! خودت را خسته نکن!

آیا تصور می کنی سعادت در این است که از نفست اطاعت کنی؟!

۱۴ خدمت به جریان اهل بیت علیهم السلام

خدمت به امام زمان شب و روز نمی شناسد!

۱۶ طلبه و سیاست

«سیاست» عین «دیانت» یا باعث «فضاحت»؟

ویژه نامه

۲۰ قدیسه عالم

شیعیان حضرت نگران قیامت نباشند: اما به شروطی ...

۲۴ حق با علی است

بررسی ریشه های انحطاط جامعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و توضیح ماجرا

۴۴ بهترین مونس ها!

معرفی چند کتاب در مورد حضرت زهرا علیها السلام



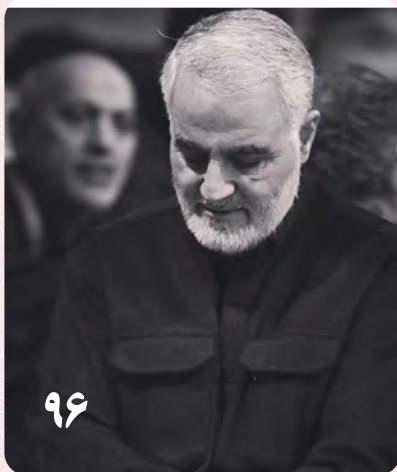
بعد علمی

- ۵۲ **فدک: سیاسی یا اقتصادی؟**  
ماجرای فدک چه بود؟
- ۵۶ **پیامبر، افضل ملائکه!**  
السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله ورسله و ملائکته
- ۵۸ **مفاد قصر «انما»**  
بررسی اقوال موجود در قصر انما
- ۶۰ **قیاس باطل!**  
سیده نساء عالمین کیست؟
- ۶۲ **امتحان قبل خلقت**  
پیرامون فضیلتی از حضرت صدیقه‌ی طاهره علیها السلام
- ۶۴ **کاوشی در ریش تراشی**  
تتبعی در ادله حرمت حلق لحيه
- ۷۰ **فدک در آینه فقه**  
بررسی فقهی موضوع زمین فدک
- ۷۴ **اخلاق و تبیین دین**  
توضیح و تبیین نظریه استنتاج اخلاق از دین
- ۷۶ **ماه مادری**  
اعمال ماه جمادی الثانی
- ۷۸ **زهد قلبی یا عملی؟**  
بررسی مفهوم ساده زیستی در گزاره‌های دینی
- ۸۰ **اقتصاد مقاومتی در سیره مبارک حضرت زهرا علیها السلام**



بعد بصیرتی، جسمی، عصب و روان و مهارتی

- ۹۲ **عالم ربانی، فقیه، حکیم مجاهد**  
چند جمله‌ای تفسیر از «مصباح» همگان
- ۹۶ **بی بی جان، متشکر**  
توصیه‌های سردار دل‌ها به عزاداران فاطمی علیها السلام
- ۱۰۰ **«مجدد» خوبه خدا بده...**  
اللهم اجعل عواقب امورنا خیرا
- ۱۰۲ **زمین گیر شدیم، مددی!**  
خاطراتی از اوستا عبدالحسین...
- ۱۰۴ **مُسَمِّطٌ مُخَمَّسٌ**
- ۱۰۶ **فن خطابه**  
شماره سوم: انگیزه‌سازی در منبر با عنوان مناسب
- ۱۰۸ **فیش!**  
منبر آماده: دستگیری توسط ام ایبها علیها السلام ...
- ۱۱۰ **اعتبار سنجی انگاره طب اسلامی**  
طب در مبانی اصولی و رجالی چیست؟
- ۱۱۴ **فطم الناس عن معرفتها**  
اشاراتی از اهل معرفت در باب شناخت حداقلی حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۱۶ **مسابقه شماره ۴**



بسمه تعالی شانه

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ

به مدد امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام و همت سربازان حضرت، پنجمین شماره ماهنامه مقام امین به سرانجام رسید. در این شماره که هم‌زمان با ایام فاطمیه نشر می‌یابد، دوستان عزیز ما با بهره‌گیری از معارف غنی و سرشار آن حضرت تلاش کردند تا قدمی در تبیین و ترویج مکتب و روش آن کوثر بی‌پایان بردارند. امروز وقتی این بلوغ فکری و معرفتی و عملی طلاب جوان و پرشور را می‌بینیم، غبطه می‌خوریم که ای کاش بعد از شهادت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جامعه اسلامی به این حد رسیده بود تا مسیر تاریخ به گونه‌ای دیگر می‌شد و آن مدینه فاضله شکل می‌گرفت...

اما دریغ و صد حیف که چنین نشد.

البته که امروز هم دیر نیست و وظیفه هم کمتر از دیروز نیست. الحمدلله که با استقامت بی‌بی‌دو عالم صراط مستقیم امامت و ولایت باقی ماند و مسیر صعودی خود را طی کرد و امروز به مرحله‌ای حساس رسیده است که به حول و قوه الهی با درک صحیح زمان و شناخت دقیق وظیفه و عمل محکم و متقن می‌توانیم پیرو آن الگو و اسوه هستی باشیم.

امید که به زودی حرکت بی‌بدیل آن حضرت به سرمنزل مقصود برسد.

إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ تَرَاهُ قَرِيباً...

محمود زرین پر

مدیر مسئول و سردبیر

۱. د. خان / ۵۱

بُعْدِ مَعْنَى

بصیرت، میزان سعادت و شقاوت

استحکام نظام اسلامی و بصیرت جمعی

باباجان! خودت را خسته نکن!

خدمت به جریان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام

طلبه و سیاست

# بصیرت، میزان سعادت و شقاوت

همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید

بصیرت داشتن یا بی بصیرت بودن از جمله چیزهایی است که می‌تواند انسان را از مسیر سعادت به مسیر هولناک شقاوت ببرد و تاریخ مؤید این حرف است. تاریخ نشان می‌دهد انسان‌های بی بصیرت حتی اگر از بزرگان هم باشند و لقب سیف الاسلام را هم یدک بکشند، گاهی در ادامه مسیر، سرنوشت خوبی برای خود رقم نزنند؛ بنابراین بصیرت بودن در درجه اول وظیفه علما و اندیشمندان جامعه است. بصیرت بودن نشانه‌هایی دارد. انسان‌های بصیر می‌دانند دین‌داری بدون ولایت ممکن نیست، آن‌ها منشأ قدرت را خدای یکتا می‌دانند و چشم امید به بیگانگان ندارند و هیچ‌گاه خط اصلی را که مبارزه با کفر و بت‌های شرقی و غربی است گم نخواهند کرد. آنان فریب منافقان را نمی‌خورند و از تبلیغات پوچ دشمن نمی‌هراسند. از جمله ویژگی‌های اهل بصیرت، آن است که خمینی کبیر فرمود: «علمای اسلام اهل اطلاع هستند و انسان بصیر و با دیانت نمی‌تواند قرآن و دیانت را در خطر ببیند و ساکت باشد». شرح مبسوط این دیدگاه در فرمایشات حضرت امام علیه السلام دیده می‌شود که طلبه ارجمند، آقای مهدی اکبری به جمع آوری آن همت گماشته اند.

## ولایت اهل بیت، شرط قبولی اعمال

آنچه ذیل حدیث شریف<sup>۱</sup> دلالت بر آن دارد که ولایت و معرفت شرط قبول اعمال است، از اموری است که از مسلمات بلکه ضروریات مذهب مقدس شیعه است و اخبار در این باب به قدری زیاد است که در این مختصرات نگنجد و فوق حد تواتر است و ما به ذکر بعضی از آن، این اوراق را تبرک می‌کنیم:

عن الکافی بإسناده عن أبي جعفر عليه السلام، قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَ مُفْتَاخُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ... أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَآيَةَ وَ لِيَ اللَّهِ فَيُؤَلِّبُهُ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بَدَلًا لَيْتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزَّ حَقُّ فِي ثَوَابِهِ وَ لَا كَانَ مِنَ أَهْلِ الْإِيمَانِ<sup>۲</sup>. فرمود: «حقیقت و مخ امر و اعلاى آن و کلید آن و باب اشیا و رضای خداوند، اطاعت امام است بعد از معرفت او. آگاه باش که اگر مردی شب‌ها به عبادت ایستد و روزها روزه گیرد و تمام مالش را صدقه دهد و تمام روزگار را حج کند و شناسد ولایت ولی خدا را تا موالات او کند و تمام اعمالش به راهنمایی او باشد، نیست برای او بر خدای تعالی حقی و ثوابی و نمی‌باشد از اهل ایمان»<sup>۳</sup>.

۱. امامی، ص ۷۰، جزء سوم

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۳. شرح چهل حدیث: ۵۷۶ و ۵۷۷

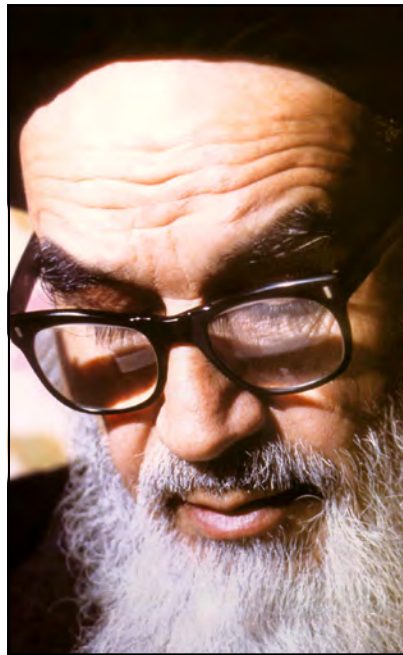
## لزوم صبر و استقامت

من باز می‌گویم همه مسئولان نظام و مردم ایران باید بدانند که غرب و شرق تا شما را از هویت اسلامی‌تان - به خیال خام خودشان - بیرون نبرند، آرام نخواهند نشست. نه از ارتباط با متجاوزان خشنود شوید و نه از قطع ارتباط با آنان رنجور. همیشه با بصیرت و با چشمانی باز به دشمنان خیره شوید و آنان را آرام نگذارید که اگر آرام گذارید، لحظه‌ای آرامتان نمی‌گذارند.<sup>۴</sup>

## برائت از مشرکان

قدرت‌ها و ایرقدرت‌ها و نوکران آنان مطمئن باشند که اگر خمینی یکه و تنها هم بماند، به راه خود که راه مبارزه با کفر و ظلم و شرک و بت پرستی است ادامه می‌دهد و به یاری خدا در کنار بسیجیان جهان اسلام، این پابره‌های مغضوب دیکتاتورها، خواب راحت را از دیدگان جهان خواران و

۴. صحیفه امام: ج ۲۱/۳۲۸-۳۲۹



سرسپردگانی که به ستم و ظلم خویشتن اصرار می‌نمایند، سلب خواهد کرد. آری، شعار «نه شرقی و نه غربی» ما، شعار اصولی انقلاب اسلامی در جهان گرسنگان و مستضعفین بوده و ترسیم‌کننده سیاست واقعی عدم تعهد کشورهای اسلامی و کشورهای است که در آینده نزدیک و به یاری خدا اسلام را به عنوان تنها مکتب نجات بخش بشریت می‌پذیرند و ذره‌ای هم از این سیاست عدول نخواهد شد و کشورهای اسلامی و مردم مسلمان جهان نباید وابسته به غرب و اروپا و آمریکا و نه وابسته به شرق، شوروی [باشند] که ان شاء الله تعالی به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام زمان علیه السلام وابسته است و به طور قطع و یقین، پشت کردن به این سیاست بین‌المللی اسلام، پشت کردن به آرمان مکتب اسلام و خیانت به رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام است و نهایتاً مرگ کشور و ملت ما و تمامی کشورهای اسلامی است و کسی گمان نکند که این شعار، شعار

مقطعی است که این سیاست، ملاک عمل ابدی مردم ما و جمهوری اسلامی ما و همه مسلمانان سرتاسر عالم است. چراکه شرط ورود به صراط نعمت، حق برائت و دوری از صراط گمراهان است که در همه سطوح و جوامع اسلامی باید پیاده شود. مسلمانان بعد از شرکت در راهپیمایی‌های برائت و اعلان همبستگی با ملت دلاور ایران، باید به فکرمی استعمار از کشورها و سرزمین‌های اسلامی خود باشند و برای بیرون راندن جنود ابلیس و برجیدن پایگاه‌های نظامی شرق و غرب از کشورهای خود تلاش نمایند و نگذارند دنیا خواران از امکانات آنان، در جهت منافع خود و ضربه زدن به کشورهای اسلامی استفاده کنند که این بزرگ‌ترین ننگ و عار کشور و سران ممالک اسلامی است که بیگانگان به مراکز سرتی و نظامی مسلمانان راه پیدا کنند. مسلمانان از هیاهو و طبل‌های توخالی و تبلیغات ظالمانه نهراسند که کاخ‌ها و قدرت‌های نظامی و سیاسی استکبار جهان، همانند لانه عنکبوت سست و در حال فروریختن هستند.

مسلمانان جهان باید به فکر تربیت و کنترل و اصلاح سران خود فروخته بعضی کشورها باشند و آنان را با نصیحت یا تهدید از این خواب گرانی که هم خودشان و هم منافع ملت‌های اسلامی را به باد فنا می‌دهد، بیدار نمایند و به این سرسپردگان و نوکران هشدار بدهند و خودشان هم با بصیرت کامل از خطر منافقین و دلالان استکبار جهانی غافل نشوند و دست روی دست نگذارند و نظاره‌گر صحنه شکست اسلام و غارت سرمایه‌ها و منابع و نوامیس مسلمین نباشند.<sup>۵، ۶</sup>

۵. صحیفه امام: ج ۲۰/۳۱۸-۳۲۰

۶. صحیفه امام: ج ۱۵، ص ۳۸۸



این بزرگترین ننگ و عار کشور و سران ممالک اسلامی است که بیگانگان به مراکز سرتی و نظامی مسلمانان راه پیدا کنند

# استحکام نظام اسلامی و بصیرت جمعی

بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون بصیرت و ولایت مداری

متن پیش رو مباحث مهمی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره ابعاد مختلف جمهوری اسلامی و ولایت فقیه بیان می‌کند و برای جلوگیری از توطئه‌های دشمن بر لزوم داشتن بصیرت و تقویت آن تأکید می‌کنند. لازم به ذکر است که گردآوری این مطلب توسط طلبة ارجمند پایه دوم، آقای عارف راست‌گو صورت گرفته است.

یک مطلب راجع به مسائل کلی کشور و انقلاب عرض کنم؛ ببینید برادران و خواهران عزیز! خدای متعال به پیغمبرش در آن دوران دشوار مکه می‌فرماید: «ای پیغمبر! من با بصیرت حرکت می‌کنم؛ «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي»؛ خود پیغمبر با بصیرت حرکت می‌کند، تابعان و پیروان و مدافعان فکر پیغمبر هم با بصیرت. این مال دوران مکه است؛ آن وقتی که هنوز حکومتی وجود نداشت، جامعه‌ای وجود نداشت، مدیریت دشواری وجود نداشت، بصیرت لازم بود؛ در دوران مدینه، به طریق اولی. اینی که من در طول چند سال گذشته همیشه بر روی بصیرت تأکید کرده‌ام، به خاطر این است که یک ملتی که بصیرت دارد، مجموعه جوانان یک کشور وقتی بصیرت دارند، آگاهانه حرکت می‌کنند و قدم برمی‌دارند، همه تیغ‌های دشمن در مقابل آن‌ها کند می‌شود. بصیرت این است. بصیرت وقتی بود، غبار آلودگی فتنه نمی‌تواند آن‌ها را گمراه کند، آن‌ها را به اشتباه بیندازد. اگر بصیرت نبود، انسان ولو با نیت خوب، گاهی در راه بد قدم می‌گذارد. شما در جبهه جنگ اگر راه را بلد نباشید، اگر نقشه خوانی بلد نباشید، اگر قطب‌نما در اختیار نداشته باشید، یک وقت نگاه می‌کنید می‌بینید در محاصره دشمن قرار گرفته‌اید؛ راه را عوضی آمده‌اید، دشمن بر شما مسلط می‌شود. این قطب‌نما همان بصیرت است. در زندگی پیچیده اجتماعی امروز، بدون بصیرت نمی‌شود حرکت کرد. جوان‌ها باید فکر کنند، ببینند، بصیرت

۱۰۸ / یوسف

خودشان را افزایش بدهند. معلمان روحانی، متعهدان موجود در جامعه ما از اهل سواد و فرهنگ، از دانشگاهی و حوزوی، باید به مسئله بصیرت اهمیت بدهند؛ بصیرت در هدف، بصیرت در وسیله، بصیرت در شناخت دشمن، بصیرت در شناخت موانع راه، بصیرت در شناخت راه‌های جلوگیری از این موانع و برداشتن این موانع؛ این بصیرت‌ها لازم است. وقتی بصیرت بود، آن وقت شما می‌دانید با کی طرفید، ابزار لازم را با خودتان برمی‌دارید. یک روز شما می‌خواهید توخیابان قدم بزنید، خوب، با لباس معمولی، با یک دمپایی هم می‌شود رفت توخیابان و قدم زد؛ اما یک روز می‌خواهید بروید قلعه دماوند را فتح کنید، او دیگر تجهیزات خودش را می‌خواهد. بصیرت یعنی اینکه بدانید چه می‌خواهید تا بدانید چه باید با خودتان داشته باشید<sup>۱</sup>.

نکته بعدی این است که جمهوری اسلامی - که از انقلاب اسلامی برخاسته است - یک واحدی است که داری دو بعد است: اسلامی بودن و مردمی بودن؛ هم اسلامی است، هم مردمی است؛ و مردمی است، چون اسلامی است؛ چون اسلام دین جامعه است. دین، مسئولیت همگانی است؛ اسلام دین تک تک افراد و اشخاص به حیث خودشان فقط نیست؛ آن هم هست، اما افراد به حیث اجتماعشان هم مورد خطاب اسلام‌اند. اسلام یک دین مردمی است؛ یک دین مسئولیت عمومی است؛ بنابراین مردمی بودن از خود اسلامی بودن برمی‌آید. اسلامی هم هست؛ چون خدای متعال منت گذاشته

۲. بیانات در دیدار عمومی مردم چالوس و نوشهر، ۱۳۸۸/۰۷/۱۵



است: «بَلِ اللَّهِ يُمَنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ»<sup>۳</sup>؛ منت گذاشته بر ما، هدایت کرده ما را به این ایمان؛ پروردگار به مردم ما، به خود ما منت گذاشته، ما را به این دین هدایت کرده؛ لذا جمهور ما اسلام را می‌خواهند و این دین الهی را بحمدالله خدای متعال به ما داده است؛ بنابراین «جمهوری اسلامی» است؛ یک منظومه است، یک مجموعه است، یا بگوئیم واحد دارای ابعادی است که این ابعاد باید با همدیگر مورد ملاحظه قرار بگیرد و با هم باشد؛ این درهم تنیدگی باید حفظ بشود. هر کدام از این جهات تضعیف بشود، کل و مجموعه تضعیف شده است.

مسئله ولایت هم پایبندی به همین مجموعه است؛ چه ولایت معصومین علیهم‌السلام، چه ولایت فقیه که دنباله ولایت معصومین و ادامه او هست. مسئله پایبندی به این مجموعه و رعایت حفظ این مجموعه در کشور و در نظام است که زاویه‌ای پیدا نکند، مشکلی برایش به وجود نیاید، در او تنقیصی و تبعیضی حاصل نشود، با همین جامعیت حرکت کند و پیش برود و این اسلام ناب هم که در فرمایش امام بود، ناظر به همین است؛ چون امام اسلام ناب را فرمودند در مقابل اسلام آمریکائی. اسلام آمریکائی فقط آن نیست که آمریکا پسند باشد؛ هر چیزی که خارج از این اسلام ناب است؛ اسلام سلطنتی هم همین جور است، اسلام التقاطی هم همین جور است، اسلام سرمایه‌داری هم همین جور است، اسلام سوسیالیستی هم همین جور است، اسلام‌هایی که با شکل‌ها و رنگ‌های مختلفی عرضه بشود و آن عناصر اصلی در او وجود نداشته باشد، همه‌اش مقابل

۳. حجرات ۱۷

اسلام ناب است؛ در واقع اسلام آمریکائی است. انسان مشاهده می‌کند در این معارضه‌هایی که با نظام در طول این سی سال انجام گرفته، این اسلام‌های گوناگون حضور داشته‌اند؛ هم اسلام التقاطی وجود داشته، هم اسلام سلطنتی وجود داشته، هم اسلام سوسیالیستی وجود داشته؛ انواع و اقسام این اسلام‌ها در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی وجود داشته‌اند. خوب، در این نگاه به اسلام و درک و فهم از اسلام، فرد و جامعه با هم ملاحظه می‌شوند، معنویت و عدالت با هم ملاحظه می‌شوند، شریعت و عقلانیت با یکدیگر ملاحظه می‌شوند، عاطفه و قاطعیت در کنار هم دیده می‌شوند؛ این‌ها همه باید باشد. قاطعیت در جای خود، عواطف در جای خود، شریعت در جای خود، عقلانیت - که آن هم البته خارج از شریعت نیست - در جای خود؛ همه در کنار هم بایستی مورد استفاده قرار بگیرند؛ انحراف از این منظومه مستحکم، موجب انحراف از نظام اسلامی خواهد بود.

دشمن انواع و اقسام کار را می‌کند؛ انواع و اقسام فعالیت را می‌کند؛ عمده هم امروز به گمان من، هدف و آماج توطئه‌های دشمن، خواص است؛ آماج دشمن، خواص است. می‌نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای اینکه بتوانند مردم را بکشانند؛ چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند. به نظر من یکی از وظائف اصلی امروز ما و شما، همین است: ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم و بتوانیم ان شاءالله بصیرت مخاطبان و مستمعان خودمان را هم زیاد بکنیم<sup>۴</sup>.

۴. بیانات در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۸/۰۷/۰۲

## باباجان! خودت را خسته نکن!

آیا تصور می‌کنی سعادت در این است که از نفست اطاعت کنی؟!

آیت‌الله حق‌شناس رحمته‌الله علیه در این بیانات اشاره به این نکته دارند که انسان به دنبال کسب امیال نفسانی بی‌پایان خود است، غافل از اینکه حیات طیبه او در چیز دیگری نهفته است. ایشان با تشبیه امیال نفسانی به علف‌های هرز، رمز موفقیت انسان را در این می‌دانند که خود خداوند متکفل امور او بشود و او را بر علیه نفسش اعانت و یاری بکند. در ادامه با اشاره به کلامی زیبا از حضرت زهرا رضیه‌الله عنها راه رسیدن به این مرتبه را خالص کردن اعمال برای خداوند متعال معرفی می‌کنند و با اشاره به روایتی از رسول اکرم صلی‌الله علیه و آله، شخص مخلص را کسی معرفی می‌کنند که در راه خالص کردن عملش قدم برداشته است.

«أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»

خدا رحمت کند مرحوم اشراقی را که می‌گفت: ما برای اینکه به نظر خودمان اطمینان قلب بر ایمان حاصل بشود، دائم عرض و طول زندگی را زیاد می‌کنیم، انسان با خود می‌گوید: شاید نگرانی و اضطراب قلب من به خاطر این است که منزل بیلاقی ندارم! یا به خاطر این است که اتومبیل ندارم! همه این‌ها را تهیه می‌کند، اما می‌بیند که اضطرابات قلبی شدیدتر شود.

رحمت پروردگار بر غضبش سبقت دارد، از گوشه قلب ندا می‌شود که باباجان! خودت را خسته نکن! آیا تصور می‌کنی که سعادت و آرامش تودر این است که از نفست اطاعت کنی؟!

آن مگسی که در تار عنکبوت افتاده، هرچه بیشتر تقلا می‌کند، بیشتر تارهای عنکبوت به پای او می‌پیچد، فهمیدی باباجان؟ هر چه که به غرایز نفسانی ترتیب اثر بدهید، وقتی به آن رسیدید،

۱. رعد/ ۲۸

می‌بینید که بالاتر از آن را طلب می‌کنید!

گفت چشم‌تنگ دنیا دوست را

یا قناعت پرکنند یا خاک گور  
بر همین اساس است که پروردگار می‌فرماید:  
هر مؤمنی از زن و مرد عمل صالح بکند، او را از طلب دنیا بازمی‌داریم و می‌گوییم:  
همین‌که داری، برای تویس است. «فَلْتُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً»<sup>۲</sup>.

مرحوم مامقانی بزرگ رحمته‌الله علیه که حاشیه توضیحی بر مکاسب نوشته است، در وصیت خود به فرزندش آقاشیخ عبدالله (که هر دو مجتهد بودند) می‌فرماید: همان‌طور که چوپان گله را از علف‌های هرزه و مسموم‌کننده بر حذر می‌دارد و آن‌ها را در تحت تکفل و تحفظ خودش قرار می‌دهد، پروردگار عزیز هم اولیای خودش را از موارد غرّه بر حذر می‌دارد و نمی‌گذارد برای به دست آوردن دنیا خودشان را به آب و آتش بزنند.

۲. نحل/ ۹۷



رمز موفقیت این است و باید انسان جدیت بکند تا به جایی برسد که خود پروردگار عزیز صلی‌الله علیه و آله متکفل او بشود و او را از موارد غرّه بر حذر بدارد. مرحوم فیض رحمته‌الله علیه به خطبه‌ای از نهج البلاغه اشاره می‌کنند که حضرت می‌فرماید: محبوب‌ترین بنده نزد خداوند، بنده‌ای است که پروردگار او را بر علیه نفسش اعانت و یاری کرده است. بعد در ادامه می‌نویسد که ما باید از خودمان سؤال کنیم که چرا پروردگار ما را یاری نمی‌کند؟! اگر مورد عنایت واقع شدی، نشانه دارد. نشانه آن این است که حزن و خوفی بر قلب می‌نشیند و چراغ هدایت در قلب روشن می‌شود، داداش جون! «فَاشْتَسَعِرَ الْحُزْنَ وَ تَجَلَّبَبَ الْخَوْفَ فَزَهَرَ مَصْبَاحُ الْهُدَى فِي قَلْبِهِ»<sup>۳</sup>  
در هر ۱۰۰ نفر، دو نفر، سه نفر، چهار نفر، شاید به این مقام برسند که غایت خلقت پروردگار است. گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

۳. نهج البلاغه / خطبه ۸۷

یک روایتی است از حضرت زهرا رضیه‌الله عنها که ایشان می‌فرمایند: اگر شما اعمال خودتان را خالصانه به پروردگار عرضه کنید، پروردگار هم مصالح شما را به شما تحویل خواهد داد.

آیا من عمل خالص به پروردگار تحویل داده‌ام تا پروردگار هم مصالح مرا مشخص کند؟  
ما فقط غرغر می‌کنیم که چرا پروردگار مصلحت ما را نمی‌دهد!

همه‌اش بنده به این آیه فکر می‌کنم که «لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا»<sup>۴</sup>

به شما رفقای عزیز توصیه می‌کنم که مراقب شیطان باشید، زیرا اگر در اثر مجاهدات و عبادات و مراقبت، یک قدری بنای ایمانتان را بالا ببرید، شیطان اگر بتواند، سعی می‌کند که با یک معصیت - خدای ناکرده - امثال بنده را مبتلا کرده و این بنا را از بیخ و بن بکنند و خراب بکنند و من هم مصداق این آیه بشوم و تمام بافته‌هایم که با زحمت به دست آمده، بر باد فنا برود.

باید بیدار بشوید، آقا جان! باید توجه کنید تا پروردگار عزیز شما را بیدار بکند. پس بنا بر فرمایش حضرت زهرا باید اعمالمان را خالص کنیم تا پروردگار ما را مورد عنایت قرار دهد. شخصی عرض کرد: یابن رسول‌الله! من مدعی نیستم که معلم خالص برای خداست، اما دوست دارم که معلم را خالص کنم. حضرت صلی‌الله علیه و آله فرمودند: توجزه مخلصین هستی، همین قدر که قدم برداشتی و درصدد هستی که تمام شئون خودت را، حرف زدنت را برای خدا خالص کنی، جزء مخلصین هستی.

پس بنا بر این اگر شما درصدد این باشید که اعمالتان را خالصاً به پروردگار تحویل بدهید، پروردگار هم مصالح زندگی شما را خودش متقبل می‌شود. ■

۴. نحل/ ۹۲



اگر شما  
اعمال  
خودتان را  
خالصانه به  
پروردگار  
عرضه کنید،  
پروردگار هم  
مصالح شما  
را به شما  
تحویل  
خواهد داد

هر چه که به  
غرایز نفسانی  
ترتیب اثر  
بدهید، وقتی  
به آن  
رسیدید،  
می‌بینید که  
بالاتر از آن را  
طلب  
می‌کنید!



# خدمت به جریان اهل بیت علیهم السلام

خدمت به امام زمان شب و روز نمی شناسد!

بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) متن پیش رو بخشی از بیانات استاد ارجمند حجت الاسلام والمسلمین سید میرهاشم حسینی در رابطه با ارزش خدمت به مکتب اهل بیت و تبیین اهداف و آسیب های این مسیر پرارزش است که توسط طلبه ارجمند و فاضل پایه چهارم، آقای محمدحسین تقی پور جمع آوری شده است.

«هنگامی که درباره وجود مبارک آقا امام زمان از امام صادق سؤال شد؛ حضرت فرمودند: (لوا درکته لخدمته ایام حیاتی) اگر توفیق درک ایام او را داشتیم، حتماً تمام عمرم را در خدمتشان بودم. این درک کردن نیز اعم از دوران غیبت و ظهور است. هر کس به اندازه وسعش باید به امام زمان خدمت بکند.

یکی از اهداف مهم طلبگی، خدمت به امام زمان و جریان و راه ایشان است. این جریان در معارف اهل بیت، در ادعیه، زیارت عاشورا و... تبیین شده است. گویا از این جریان متصل تعبیر به امت شده است. جریان امام حسین، حضرت زینب و امام صادق همگی در راستای یک هدف است. نقطه مقابل این شجره طیبه، جریان شجره خبیثه شیطان صفتان و خیانت کاران است.

انشاء الله خدا مدد کند تا سربار حضرت نباشیم؛ چراکه شیطان به عناوین و بهانه های مختلف مانع از فایده رسانی انسان به این جریان مفید می شود.

بزرگ ترین کاری که شیطان می تواند انجام بدهد، القای یأس و ناامیدی است. می گوید: تو دیگر نمی توانی. ولی کسی که

۱. الغیبه النعمانی، ص ۲۴۵

اهل توکل است، مأیوس و متوقف نمی شود، بدانیم؛ دیروز دارد ولی سوخت و سوز ندارد. انسان باید حرکت کند و بالاخره امام زمان کمک می کند.

غیر از معصوم، هیچ کس نیست که خطا نداشته باشد، مهم این است که مأیوس نشوید. قطعاً خدا مثل گذشته بلکه بیشتر از گذشته کمک می کند. در راه خدا ده بار هم زمین خورید، مجدداً برخیزید و با ذکر امام حسین، با ذکر امام صادق و امام زمان راه را ادامه بدهید.

کار زیبایی را رفا شروع کردند و برای نماز شب هم دیگر را بیدار می کنند.

(هر کس سحر ندارد، از خود خبر ندارد.)

رفقای عزیز! گاهی اوقات بعضی از افراد که در پی رسیدن به رتبه عالی کنکور هستند، شبانه روزی و ساعت های متمادی برای این هدف تلاش می کنند. لحظه ای را از دست نمی دهند.

فقط یک سوال از خودمان پرسیم. آیا واقعا نمی ارزد که ما برای خدمت به امام زمان عج و امام حسین (ع) و جریان اهل بیت (ع) روز و شب نداشته باشد؟

هر کدام از شما می توانید کارهای بزرگی را انجام دهید.



تو به قیمت و رای دو جهانی

چه کنم قدر خود نمی دانی  
طلبه می تواند کارهای بزرگی انجام دهد  
و هیچ موقع هم دیر نیست. باید در زمان غیبت و برای سربازی امام زمان به پنج نکته اساسی توجه داشت؛

۱. دین را عمیق تر بشناسیم

۲. به دین عمل کنیم.

۳. دین به دیگران بشناسانیم. مخصوصاً در

بحران ها و شرایط سخت که نیاز به دیانت به مراتب تشدید می شود؛ بایستی دین را به مردم شناساند و مردم به ارزش دین پی ببرند.  
۴. از دین دفاع کنیم. باید از خدا کمک خواست و توجه داشته باشید که باید پر تلاش بود. از خدا بخواهید؛ این توفیق را به شما بدهد.

۵. دین را در جامعه پیاده کنیم. چراکه لباس پیامبر، لباس کمک و خدمت به مردم است. ■

**در بحران ها و شرایط سخت که نیاز به دیانت به مراتب تشدید می شود.**

**شیطان به عناوین و بهانه های مختلف مانع از فایده رسانی انسان به این جریان مفید می شود.**

## طلبه و سیاست

«سیاست» عین «دیانت» یا باعث «فضاحت»؟



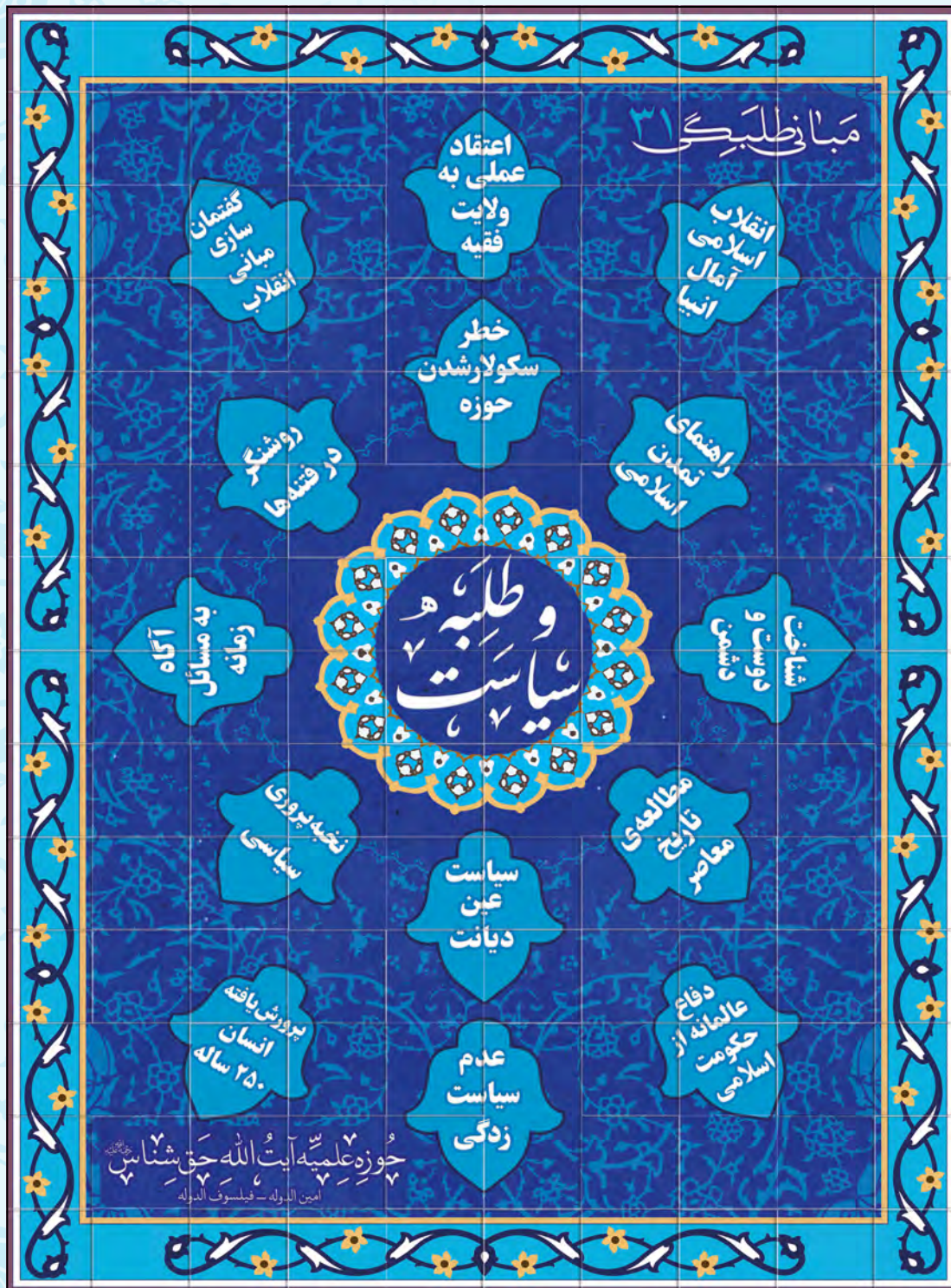
حجة الاسلام و المسلمین زرین پر، سردبیر و مدیرمسئول، مدیر حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه  
(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

آیا طلبه باید اهل سیاست باشد؟ آیا طلبه نسبت به سیاست باید بی تفاوت باشد؟ آیا بهتر نیست طلبه مشغول دین شود و از امور سیاسی و دخالت در آن اجتناب کند؟ آیا به صلاح روحانیت نیست خودش را وارد امور دنیوی نکند تا اعتماد مردم مورد خدشه واقع نشود؟ گاهی در بدو وارد به حوزه به جوانی که می خواهد این مسیر را برود خیرخواهانه گفته می شود طلبه بشو ولی وارد سیاست نشو ...

فارغ از تمام قیل و قال ها بهترین فصل الخطاب در این مسئله آن است که بینیم انبیاء و اولیاء الهی که ما خود را پیرو آن ها میدانیم چه سلوکی داشته اند. نگاهی گذرا به زندگانی انبیاء الهی در قران مجید به روشنی بیان گر آن است که آن حضرات نه تنها اهل سیاست بودند؛ بلکه همواره در خط مقدم مبارزه با طاغوت حضور داشته و در این مسیر از هیچ چیزی کوتاهی نکردند. مدت ۲۵۰ سال حیات طیبه امامان ما به بهترین طریق مفسر «و ساسة العباد» بودن آن حضرات است. زندگی کوتاه حضرت زهرا سلام الله علیها چه در دوران پیامبر (صلی الله علیه و آله) و چه در مدت کوتاه بعد آن حضرت خود

مدت ۲۵۰ سال حیات طیبه امامان ما به بهترین طریق مفسر «ساسة العباد» بودن آن حضرات است

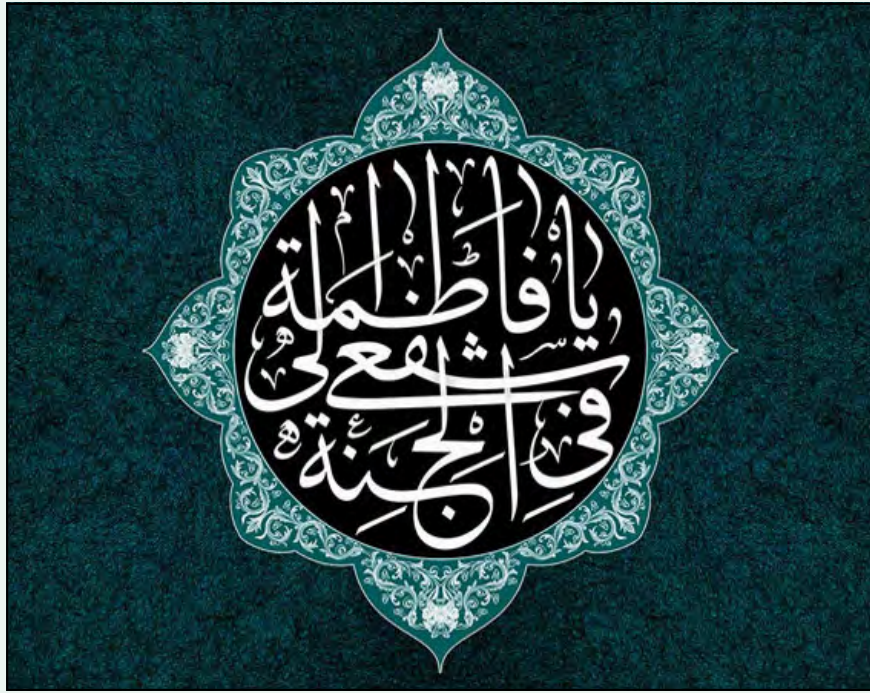
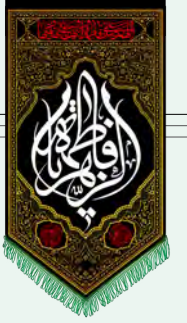
گواهی گویا بر حقانیت این روش و سیره است. خطبه خواندن، دفاع جانانه و فریاد رسای حق خواهی امام مظلومش، شبانه در خانه انصار رفتنش، سخنان غرائش در جلسات عیادت زنان شهر، برخورد قاطع با سران فتنه و وصیت به مخفیانه ماندن تدفین و محل قبرش و ... همگی گویای روش و سیره سیاسی آن حضرت است. البته سیاست، کیاست خاص خود را می خواهد؛ دقت، توجه و مراقبت از افراط و تفریط ها، بصیرت و وظیفه شناسی، پرهیز از سیاست زدگی و حزب بازی و ... خودش را می طلبد. اما جان کلام آن است که رهبر کبیر انقلاب به نقل از آن شهید عزیز فرمود که «سیاست ما عین دیانت ماست».



# ویژه نامه

قدیسه عالم  
حق با علی است  
بهترین مونس‌ها!





## قدیسه عالم

شیعیان حضرت نگران قیامت نباشند؛ اما به شروطی ...

بیانات حجة الاسلام والمسلمین میرهاشم حسینی، مسئول محترم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) اسلام به عنوان کامل ترین ادیان، برای تمام زنان و مردان، قله بندگی را در دسترس قرار داده تا همگان بتوانند با الگوگیری از آنان، سیر خود به سمت کمال مطلق را طی کنند. زهرای مرضیه علیها السلام به عنوان قدیسه عالم، راهنمای تمام شیعیانی است که عزم سفر دارند، او نمونه ای است بی نظیر که ثابت کرد حتی با عمر کوتاه نیز می توان به جایی رسید که انبیاء و اولیاء، بلکه اله الاعلی، او را گرامی بدارند و از مدح او چیزی فرو نگذارند. این مقام او، راهگشای پیروان حقیقی اوست، آنها که سعی کردند اوصاف آن وجود مقدس را در خود متبلور سازند و هر چه بیشتر خود را به او نزدیک نمایند.

ارتزاق می کنیم. چشم هم برای خودش خوراکی دارد. باید برای جوانان یک قدیس معرفی کنیم؛ کسی که بتواند الگو باشد تا بتوانند به واسطه او رشد کنند و به کمال برسند. چه کسی از فاطمه زهرا سلام الله علیها بهتر؟! تربیت مکتب تشیع را ببینید: هم برای زن ها قدیسه و الگو معلوم شده است و هم برای مرد ها. من تعجب می کنم کسی که مسیحی شد، چطور می خواهد بچه های خودش را از فساد و فحشا حفظ کند! آن مرجع بزرگوار سردرس

لازم است انسان برای تعالی دائماً نظر به انسان های کامل داشته باشد. حضرت زهرا سلام الله علیها هم وقتی می فرمایند: «...النظرفی وجه رسول الله»، برای نکته توجه می دهند. ایشان دائم می خواهند اولیاء خدا را ببینند. هر کسی رانمی خواهند ببینند. دوست ندارند چشمشان به هر کسی باز شود؛ زیرا ما یک خوراک داریم که از راه دهان می خوریم و یک خوراک داریم که از طریق چشم ۱. نهج الحیاء یا فرهنگ سخنان فاطمه علیها السلام، حدیث ۱۶۴؛ وقایع الایام (خیابانی)، حدیث صیام: ۲۹۵

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند: اگر این ها را جلوی من بگویید، بر شما حد جاری می کنم! یک چنین جسارت هایی را نباید به انبیاء علیهم السلام کرد این ها الگوی های جوانان ما هستند، الگوهای دست یافتنی. در جوانی است که آدم می تواند اولیاء خدا بشود. نباید از دست بدهیم.

صحبت از قدیسه عالم حضرت زهرا علیها السلام است که مدحش را امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرموده اند. مدح ایشان امام صادق علیه السلام است، علی مرتضی علیه السلام است، خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله است. علامه امینی<sup>۳</sup> پیرامون شأن و جایگاه حضرت زهرا

۳. علامه امینی کسی است که فرمود وقتی مدینه مشرف شدم، صدای گریه فاطمه زهرا علیها السلام را در کوچه های مدینه می شنیدم. الآن از کوچه های بنی هاشم کوچه ای باقی نمانده است. صدای ناله های فاطمه زهرا علیها السلام را می شنیدم. چه توفیقی ایشان داشته است. گفته شده است یکی از جهاتی که ایشان این توفیق را پیدا کرده بود این بود که حرم حضرت امیر علیه السلام مشرف شد؛ خواهش کرد از حضرت که یک کاری و خدمتی به دست ایشان بپسندد. خوشا به حال آن کسانی که معرفت و توجه دارند؛ عتبات که مشرف می شوند یا مکه و مدینه که می روند، از اهل بیت علیهم السلام خواهش می کنند [که] یک

۲. مریم/ ۲۲

صحبت از قدیسه عالم حضرت زهرا علیها السلام است که مدحش را امام زمان عجل الله تعالی فرجه فرموده اند

لازم است انسان برای تعالی دائماً نظر به انسان های کامل داشته باشد



## ای شیعیان واقعی حضرت زهرا! بدانید اگر تا آخر محبت حضرت زهرا علیها السلام را داشته باشید و تاقیامت بیاورید، مشکلی ندارید

علیه السلام در جلد ۷ الغدير صفحه ۲۳۵ روایتی را از رجال اهل سنت نقل می‌کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «فاطمة بضعه... ویؤذینی ما آذاها»<sup>۱</sup>. این روایت را که ایشان از رجال اهل سنت نقل می‌کنند هم از حیث مبانی و هم از حیث منابع اهل سنت صحیح است. آن‌ها نمی‌توانند منکر بشوند. این است عظمت کار علامه امینی در اثبات حقانیت اهل بیت علیهم السلام.

نقل است شیخ بهایی رحمته الله علیه، یکی دوسالی مصررفته بود، در آنجا خودش را بین علمای اهل سنت جا زده بود. بعد از مدتی با یکی از بزرگان اهل سنت رفاقتی پیدا کرد و به او گفت این رافضی‌ها، این شیعه‌ها یک اشکالی را مطرح کردند و من نتوانستم جوابی برایش پیدا کنم. آن بزرگ اهل سنت گفت بگو تا من جوابش را بدهم. شیخ بهایی گفت: سؤالشان این است که در صفحه اول صحیح بخاری آمده است: کسی که فاطمه زهرا علیها السلام را اذیت کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کرده است. کسی هم که رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را اذیت کند، خدا را اذیت کرده است! خب کسی هم که خدا را اذیت کند، معلوم الحال است. جای دیگر در صفحه پنج این کتاب آمده است که حضرت زهرا علیها السلام از دنیا رفتند و از دو نفری که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم، به جای امیرالمؤمنین علیه السلام، خود را جانشین پیغمبر می‌دانستند، ناراضی بودند. این فرد به فکر فرو رفت و بعد گفت: فردا پاسخش را برایت معلوم می‌کنم. رفت و فردا شتابان آمد و گفت

کار و خدمتی دستشان بدهند. اهل بیت علیهم السلام این همه کار تقسیم کرده‌اند؛ بخوابیم یک کاری هم در مقوله بیاری دین به ما عطا کنند! به علامه امینی توفیق نوشتن الغدير عطا شد.

۴. صحاح: البخاری [۵/ ۲۰۰۴ ح ۴۹۳۲]، و مسلم [۵/ ۵۳ ح ۹۳ کتاب فضائل الصحابة]، و الترمذی [۵/ ۶۵۵ ح ۳۸۶۷]، و مسند احمد: [۴/ ۲۲۸ ح ۴۳۰/۵]، و الخصائص للنسائي: [۳۵ خصائص أمير المؤمنين: ص ۱۴۶ ح ۱۳۳]، و في السنن الكبرى: [۵/ ۹۷ ح ۸۳۷ کتاب المناقب]، الإصابة: [۴/ ۳۷۸ رقم ۸۳۰].

دیدید حرف ما درست بود که این علمای شیعه حرفشان اشتباه است و ناحق می‌گویند! آن‌ها اشتباه کرده‌اند این روایت در صفحه ۵ نیامده است در صفحه فلان آمده است! صحبت از فاطمه زهرایی است که نه فقط رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بلکه خود خداوند به مدح او پرداخته است. نقل است در امالی<sup>۵</sup> شیخ صدوق و در علل الشرائع<sup>۶</sup> از امام صادق علیه السلام که ایشان می‌فرمایند: «لِفَاطِمَةَ عِ تِسْعَةُ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ...»<sup>۷</sup> فاطمه علیها السلام نه اسم خاص نزد خداوند دارد. ایشان به مقامی رسیده که نزد خود خداوند برایشان اسم گذاری صورت گرفته است. یک انسان در جوانی از حیث کمال تا جایی می‌رسد که خود خدا نام گذاری کرده است. یکی از نام‌های او فاطمه است. فاطمه یعنی «فُطِمَتْ مِنَ الشَّرِّ»<sup>۸</sup> هیچ پلیدی در او وجود ندارد؛ خیر محض است. فرمود «لَوْ كَانَ الْحُسَيْنُ شَخْصًا لَكَانَتْ فَاطِمَةَ»<sup>۹</sup> اگر قرار بود همه خوبی‌های عالم در کسی جمع بشود، در فاطمه زهرا علیها السلام جمع می‌شد. فرمود اسم او فاطمه است زیرا «... لِأَنَّ اللَّهَ فَطَمَ مَنْ أَحَبَّهَا عَنِ النَّارِ»<sup>۱۰</sup>. ای شیعیان واقعی حضرت زهرا! بدانید اگر تا آخر محبت حضرت زهرا علیها السلام را داشته باشید و تا قیامت بیاورید، مشکلی ندارید. فقط مراقب باشید پناه بر خدا، معصیت باعث نشود محبت ایشان از ما گرفته شود. آن فرد گفت چند ماه است که ماهواره در

۵. ص ۵۹۲

۶. ج ۱/ ص ۱۷۸

۷. لِفَاطِمَةَ عِ تِسْعَةَ أَسْمَاءٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَاطِمَةَ وَ الصَّديقَةَ وَ الْمُبَارَكَةَ وَ الظَّاهِرَةَ وَ الرَّكِيَّةَ وَ الرَّضِيَّةَ وَ الْمَرْضِيَّةَ وَ الْمُحَدَّثَةَ وَ الرَّهْرَاءَ ثُمَّ قَالَ تَدْرِي لِيْ شَيْءٌ سَمَّيْتُ فَاطِمَةَ عِ قُلْتُ أُخْبِرْنِي يَا سَيِّدِي قَالَ فَطِمْتُ مِنَ الشَّرِّ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَوْ لَا أَنْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عِ تَزَوَّجَهَا لَمَا كَانَ لَهَا كَفُّوْ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَدَمُ فَمَنْ ذُوْنَهُ.

۸. الخصال / ج ۲/ ص ۴۱۴

۹. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال / ج ۱/ ص ۱۲۷

۱۰. دلائل الإمامة / ج ۱/ ص ۱۴۸

خانه ما آمده است؛ دیگر اعتقاد به هیچ کس ندارم حتی عاشق امام حسین علیه السلام هم بودم اما الآن اعتقاد به امام حسین علیه السلام هم ندارم! خدا به عصمت زهرا علیها السلام ما را از این دجال‌های آخرالزمان نجات بدهد. باورمان نمی‌شود که روزی بیاید و محبت اهل بیت علیهم السلام از ما گرفته شود. خدایی نکرده آن قدر شبیه می‌آید در ذهن که دیگر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف هم کم‌کم زیر سؤال می‌رود. انسان باورش نمی‌شود این اتفاق بیفتد. تا لحظه آخران شاء الله بدون گناه [باشیم]؛ دقت در حق الله و حق الناس داشته باشیم؛ تا جایی که می‌توانیم، اگر خطایی هم سرزده است جبران کنیم تا لحظه آخر با محبت فاطمه زهرا سلام الله علیها از دنیا برویم که در این صورت قطعاً [مصدق] «فُطِمَتْ عَنِ النَّارِ» [می‌شویم]. فرمود فاطمه یعنی «... فُطِمُوا عَنْ مَعْرِفَتِهَا» هیچ کس به اوج معرفت فاطمه زهرا سلام الله علیها نمی‌رسد. فرمود اگر کسی خواست شب قدر را درک کند، فاطمه سلام الله علیها را درک بکند. «فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»<sup>۱۱</sup> شب قدر، شب نزول است. اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین از فاطمه زهرا سلام الله علیها به ما عطا شده‌اند و از ایشان نازل شده‌اند. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ»<sup>۱۲</sup> فرمود مبارکه مراد فاطمه زهرا علیها السلام است. نام‌های دیگری که خداوند برای ایشان قرار داده‌اند، زهرا، صدیقه و مبارکه است. آن قدر وجود او با برکت است که یک تسبیح به ما یاد داده است برای بعد نماز که فرموده‌اند فقر و بدبختی از شیعیان برداشته می‌شود به برکت تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام. عالم بزرگوار فرمود من این را از رهبر عزیزم یاد گرفتم که همچون ایشان تسبیحات حضرت زهرا را با توجه و طمأنینه بگویم. خدا رحمت کند

۱۱. تفسیر فترات کوفی / ص ۵۸۱؛ بحار الانوار / ج ۴۳/ ص ۶۵

۱۲. دخان / ۳

حاج آقا حق شناس را! فرمودند امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در هر زمان یک نفر را علمدار می‌کند؛ بقیه ولو اعلم هم باشند باید پشت علمدار حرکت کنند.

امام صادق علیه السلام فرمودند این تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام که حضرت زهرا به شما هدیه کرده است، یک گنج است؛ یک علوم غریبه عجیب است که مساوی با هزار رکعت نماز امام صادق علیه السلام ارزش دارد. نماز امام صادق علیه السلام چقدر با ارزش است؟ با ایاک نعبد و ایاک نستعینش به خدا می‌رسی. به اوج عرش می‌رسی. آدم دنبال چه ذکری می‌گردد؟! چه ذکری بالاتر از این می‌خواهید؟! خود آن وجود مبارک به ما یاد داده است؛ یک دعا به حضرت سلمان یاد دادند و فرمودند این برای رفع بیماری سردرد یا تب است. حضرت سلمان می‌گوید به هزار نفر در مکه و مدینه خواندم ناراحتی‌شان مرتفع شد. این مبارکه بودن حضرت زهرا علیها السلام است.

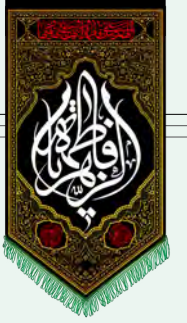
خیلی از ما شیعه شناسنامه‌ای هستیم. کجا به ایشان شبیه هستیم؟! بعضی‌ها روی خودشان کار می‌کنند، تازه به مرحله اسلام و تسلیم می‌رسند. برخی از این مرتبه بالاتر، به مرتبه صبر می‌رسند. بعضی‌ها به مقام اطمینان، بعضی‌ها به مقام رضا و مقامات معنوی عجیب می‌رسند؛ اما حضرت زهرا علیها السلام این مقام‌ها را طی کردند؛ مقام رضا را هم طی کردند؛ به یک مقام عجیبی رسیدند که خود خدا فرمود: «یا فاطمة، لک عندی الرضا»<sup>۱۳</sup> یعنی به مقامی رسیدند که نه تنها او را رضی به رضای خدا است بلکه خدا رضی به رضای اوست: «إِنَّ اللَّهَ يَرْضِي بَرِّصَاكَ وَ يَغْضَبُ لَغَضْبِكَ»<sup>۱۴</sup> این مقام، مقام عجیبی است که خدا به انسان کامل عطا کرده است. ■

۱۳. عوالم العلوم / ج ۱۱/ ص ۱۱۷۳

۱۴. بحار الانوار / ج ۳۰/ ص ۳۴۷



## امام صادق علیه السلام فرمودند این تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام که حضرت زهرا به شما هدیه کرده است، یک گنج است



# حق با علی است

بررسی ریشه‌های انحطاط جامعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و توضیح ماجرا



مصاحبه با حجة الاسلام و المسلمین حسین پور، استاد حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) در ماجرای بعد از شهادت پیامبر صلی الله علیه و آله و غصب خلافت و به شهادت رساندن پاره تن رسول الله این قدر تلخی و هتک حرمت وجود دارد که انسان را متعجب می‌کند و در فکر فرومی‌برد.

در همین زمینه گروه محتوایی مقام امین در موسسه امام خمینی رحمه الله علیه حاضر شده و خدمت حجت الاسلام و المسلمین حسین پور، مورخ برجسته کشور رسیدند تا از بیانات این استاد گرانقدر استفاده کنند. ایشان از چهره‌های علمی موسسه امام خمینی رحمه الله علیه به شمار می‌روند.

این مصاحبه سرشار از نکات بدیع، دقیق و غنی علمی است، لذا پیشنهاد میشود حتماً با دقت خط به خط آن مطالعه شود.

عرض سلام و احترام دارم خدمت حاضرین محترم و عزیزانی که بعداً این مطالب را مطالعه می‌کنند و یا فیلم را مشاهده می‌کنند. همچنین عرض تسلیت دارم به مناسبت ایام شهادت صدیقه طاهره فاطمه زهرا علیها السلام. اگر ما بخواهیم ایام فاطمیه را ریشه‌یابی کنیم، باید برگردیم در واقع به ویژگی‌ها و خصلت‌های مردم سرزمین شبه جزیره عربستان.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید که «یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات / ۱۳)؛ معنای آیه این است که شما انسان‌ها را از یک زوج آفریدیم و بعد شما را دسته‌دسته و گروه‌گروه کردیم، قبیله کردیم تا بفهمید و بدانید که این‌ها باعث تمایز و برتری نیست - که این مثلاً مال فلان نقطه است و این زبانش آن‌طور است و این ویژگی‌اش این است، پس برتر است - بلکه برتری‌ها متعلق به کسانی است که تقوای الهی پیشه کنند.

گاهی این آیه به همین صورت ظاهری معنا می‌شود و گاهی اوقات بعضی از انسان‌های دقیق می‌گویند «لتعارفوا» یعنی اینکه تفاوت دارید تا بتوانید شناخت حاصل کنید که «ان اکرمکم عندالله اتقاکم». ماده اتقاکم از ریشه «وقی» به معنای پرهیزکاری و نگهداری است. این دقت و تقوای الهی را عده‌ای به عبادت معنی می‌کنند اما به نظر می‌رسد اگر بخواهیم ترجمه کنیم شاید بتوان این‌گونه هم ترجمه کرد که کسانی نزد خدا گرامی‌تر هستند که در اخلاق پرهیزکاری می‌کنند. مراقبت در اخلاقشان دارند و هر اخلاقی را به منصفه ظهور نمی‌گذارند. بعضی

از مسائل را که دیگران دقت ندارند، رعایت می‌کنند. تقوا دارند در حرام الهی (احکام شرعی) یعنی سمت مکروهات نمی‌روند که به حرام گرفتار نشوند. این را گفته می‌شود تقوای الهی پیشه کردن، دقت کردن.

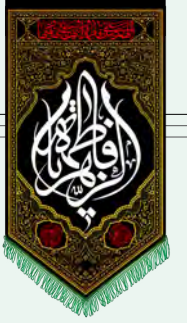
یکی از این دقت‌هایی که شایسته است انسان‌ها به خرج بدهند، دقت در ویژگی‌های شخصیتی است که مربوط می‌شود به نقطه جغرافیایی یا آنچه از والدینشان به ارث می‌برند و در ذاتشان وجود دارد. باید در همه چیز تقوا و پرهیزکاری به خرج دهند و دقت کنند و مراقبت داشته باشند تا سمت صفات بد آن ویژگی‌ها نروند. مثلاً وقتی پدر و مادر تندخو هستند، طبیعتاً فرد تندخو می‌شود ولی اگر این فرد در عدم ابتلای به این رذیله اخلاقی دقت می‌کند، بدین واسطه با تقوا می‌شود. خداوند منان می‌فرماید «ان اکرمکم عندالله اتقاکم» برای کسی است که در این امورات دقت کند.

این مقدمه را بیان کردیم تا به شناخت مردم شبه جزیره عربستان و شناخت ویژگی‌هایشان بپردازیم؛ چراکه جغرافیا (در خلیات) اثرگذار است. حتماً دیده‌اید مردم بعضی مناطق خیلی خشن هستند یا مردم منطقه‌ای دیگر بالعکس بسیار آرام هستند. انسان‌های بعضی نقاط جغرافیایی تمایل به تجاوز و غارت و فریب دیگران دارند. انسان‌ها در یک نقطه جغرافیایی مثلاً کشور خودمان قسمت‌هایی مانند خوزستان و بوشهر را نگاه کنید. ایشان خیلی مهمان‌نوازند. (بالعکس) بعضی از مردم مهمان‌گریزند. یا عده‌ای دیگر از مردم بسیار محاسبه‌گرند مانند اصفهانی‌ها و عده‌ای نیز هستند در منطقه‌ای دیگر که بسیار بی‌دقت‌اند. انسان‌ها مختلف آفرید شده‌اند. مردم شبه جزیره عربستان هم



مردم شبه جزیره عربستان تمایل داشتند که ریاست را به انسان‌های کهن سال واگذار کنند

برتری‌ها متعلق به کسانی است که تقوای الهی پیشه کنند.



دارای ویژگی‌های اخلاقی خاصی هستند. مثل سایر مردم. (فی‌المثل) انگلستان را نگاه کنیم. قوم انگل و ساکسون‌ها اصلاً ساخته شده‌اند برای دو به هم زنی و ایجاد تفرقه که شعارشان نیز شده است: «تفرقه بینداز و حکومت کن». پس همین‌طور که سایر نقاط ویژگی‌های مختلفی دارند، مردم شبه جزیره هم ویژگی‌هایی داشتند و همین ویژگی‌هایشان بود که باعث شد تا در غدیر با علی بن ابیطالب بیعت کنند اما در کمتر از دو ماه و اندی بیعتشان را رها کنند.

اما چه شد که علی را رها کردند؟ این به خاطر خصیصه‌های موجود در میان مردم شبه جزیره عربستان بود. آن‌ها خودسازی نکرده بودند. ده خصیصه از این خصیصه‌ها در نوشته‌های من ذکر شده است که این ده خصیصه باعث که آن‌ها علی بن ابیطالب رو کنار بگذارند. به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنم.

یکی از آن‌ها این بود که مردم شبه جزیره عربستان تمایل داشتند که ریاست را به انسان‌های کهن سال واگذار کنند. مواردی داریم که به جوانان هم ریاست داده‌اند ولی تمایل دارند که به کهن سالان واگذار کنند. چرا؟ به خاطر اینکه انسان در سنین جوانی از زور بازویش می‌خواهد برای حل مشکلات استفاده کند اما انسان کهن سال می‌خواهد از درایت و صبر و تحملش استفاده کند که گره‌ها را باز کند. لذا در شبه جزیره عربستان که جنگ و درگیری قومی و قبیله‌ای احتمالش خیلی بالاست، احتمال اینکه رئیس جوان قوم و قبیله خودش را به سرعت به اضمحلال و نابودی بکشاند، خیلی زیاد است. لذا تمایل داشتند به افراد کهن سال. همین را در مقایسه بین علی بن ابیطالب و

ابوبکر بیاورید. ابوبکر در تعداد زیادی جنگ در دوران نبوی شرکت کرده است اما از منابع اهل تسنن پیدا کنید که یک نفر را در جنگ زده باشد و قطره‌ای خون از بینی آن شخص آمده باشد؛ اما در مقابل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را ببینید. برای حفظ اسلام، بقای اسلام و برای اعتلای اسلام، در تمامی جنگ‌ها می‌تازد و جلو می‌رود.

لذا در اینجا ابوبکر مقبولیت پیدا می‌کند (چون خونی نریخته است) البته باید در اینجا نکته‌ای لحظاتی شود که ما دو مطلب داریم اولاً مقبولیت ثانیاً مشروعیت، در مورد امیرالمؤمنین می‌گوییم مشروعیت داشت که خداوند تبارک و تعالی به امامت این امت منصوبش کرده بود؛ اما مقبولیت نداشت و مردم او را نمی‌خواستند. (ممکن است گفته شود) این چه حرفی است؟ شما با این حرف دارید به حضرت امیرنقیصه وارد می‌کنید.

در پاسخ می‌گوییم، شما انبیا الهی را هم اگر نگاه کنید؛ غالباً مشروعیت دارند ولی مقبولیت ندارند. شما نوح علیه السلام را نگاه کنید. با خصیصه عمر طولانی‌اش وقت می‌گذشت برای افراد تا نسل در نسلشان را هدایت کند اما هیچ‌کدام هدایت نمی‌شدند. ایشان چقدر در قومشان تبلیغ کردند؟ مگر ایشان مشروعیت نداشتند؟ مگر ایشان را خدا منصوب نکرده بودند؟ آخر الامر تعدادی محدود و معدود سوار بر کشتی شدند و نجات یافتند.

درباره حضرت ابراهیم علیه السلام هم همین‌طور است. در قرآن با لغت ملت از او یاد می‌شود و ایضاً عیسی بن مریم که پس از سال‌ها تبلیغ، تعداد اندکی از حواریون همراه ایشان باقی ماندند و بسیاری از انبیا دیگر الهی نیز همین‌طور بودند؛ بنابراین

انبیا نیز مشروعیت داشتند ولی مقبولیت نداشتند. علی بن ابیطالب صلوات الله علیه هم به همین صورت بود. مشروعیت داشت ولی مقبولیت نداشت. مردم هم ایشان را نمی‌خواستند که یکی از دلایلش همان‌طور که عرض شد نظام سیاسی حاکم بر شبه جزیره عربستان و خوگرفتگی مردم با آن بود که پیرمرد و فرد کهن سال را برای ریاست ترجیح می‌دادند.

نکته دیگر (خصیصه دوم) تعصب نسبت به قبیله و نکته دیگر (خصیصه سوم) حس انتقام جویی است.

در توضیح تعصب نسبت به قبیله اگر کوتاه بخواهیم بگوییم این است که مردم عربستان سعی داشتند تحت هر شرایطی و به هر قیمتی که شده از افراد حاضر در قبیله‌شان مراقبت و محافظت کنند. توجه کنید! یک بیابان بی علف را در نظر بگیرید. شغل بیشتر مردم در گذشته کشاورزی بوده است اما اگر زمین خشک و بی آب و باشد کشاورزی هم نیست. این باعث شده بود که مردم عربستان برای امرارعاش شغل دیگری غیر از کشاورزی داشته باشند و آن قتل و غارت یکدیگر بود. همین باعث شد قتل و غارت بسیار در عربستان بیداد کند.

حال که این مورد را گفتیم، چهارمین خصیصه را نیز ذکر می‌کنیم که آن هم قتل و آدم کشی است. هر کس در عربستان احساس می‌کرد می‌تواند بردگیری تسلط پیدا کند، به او حمله می‌کرد و او را می‌کشت و از اموالش ارتزاق می‌کرد. علی بن ابیطالب اگر بر سر کار آید، مانند پیامبر اجازه نمی‌دهد که قتل و غارت شیوع پیدا کند اما در دوران ابوبکر در جنگ‌های معروف به جنگ‌های ارتداد می‌بینیم که ابوبکر دست مردم را

برای غارت باز گذاشته است. حتی داریم که شخصی می‌آید و به او می‌گوید عده‌ای بودند که اذان گفتند و با ما نماز خواندند اما بعد از نماز فرمانده منصوب تودستور به غارتشان داد. اسمش جنگ ارتداد بود که در واقع همان قتل و غارت خودشان بودند؛ اما علی بن ابیطالب این را اجازه می‌داد؟ هرگز. مردم می‌دانستند که علی بن ابیطالب بیاید جا پای پیغمبر می‌گذارد. آن خصائصی را که پیغمبر از ایشان گرفته بود، ابوبکر می‌توانست به آن‌ها برگرداند اما علی بن ابیطالب خیر. پس میان علی بن ابیطالب و ابوبکر، ابوبکر را انتخاب می‌کنند. مردم درونشان می‌گویند: «خسته شدیم از گرسنگی! کمی غارت کنیم تا چیزی بخوریم!». فلذا مردم به ابوبکر تمایل دارند ولی به علی بن ابیطالب نه. علی مقبولیت ندارد. مشروع هست ولی مقبول نیست؛ زیرا نمی‌گذارد فرهنگ جاهلی را زنده کند.

بازگردیم به همان تعصب قومی و قبیله‌ای (خصیصه دوم). خوب تصور کنید در همین بیابان بی آب و علف ده نفر زندگی می‌کنند. خوب باید این ده نفر هوای یکدیگر را داشته باشند تا زنده بمانند. افراد باید زنده بمانند. نمی‌شود گفت که این را کشتند و آن را کشتند؛ به من چه؟ چرا که فرد خودش می‌ماند و خودش و دیگر نمی‌تواند زندگی کند. لذا خیلی متعصب بودند. کاری نداشتند که هم قبیله‌شان ظالم است یا مظلوم. همه موظف بودند از او حمایت کنند و اگر مثلاً کسی یک نفر از قبیله شماره دورا بکشد، همه موظف‌اند از همه انتقام بگیرند؛ از همه افراد قبیله قاتل نه فقط از فرد قاتل. این مقدمه اول بود.

مقدمه دوم اینکه حس انتقام‌جویی



شما انبیا الهی را هم اگر نگاه کنید؛ غالباً مشروعیت دارند ولی مقبولیت ندارند

هر کس در عربستان احساس می‌کرد می‌تواند برد دیگری تسلط پیدا کند، به او حمله می‌کرد و او را می‌کشت و از اموالش ارتزاق می‌کرد



داشتند. در اینجا ناچاریم پراختیاری باز کنیم، (که این حس) برمیگردد به نوع خوراکشان و این مسئله مهمی است علی‌الخصوص برای جوانان که دقت کنند چه خوراکی دارند و چه می‌خورند.

خوراک مردم شبه جزیره عربستان که این خصلت (انتقام) را به وجود آورده بود، گوشت و برنج و گندم و جواین‌ها که نبود، بلکه خوراک غالب آن‌ها گوشت شتر بود و شتر هم حیوان کینه‌ای است و به همین دلیل باید در خوراک که بسیار تأثیرگذار است دقت کرد؛ چراکه در نسل‌های بعدی که به دنیا خواهند آمد هم اثرگذار است.

مردم شبه جزیره عربستان پیش از حد کینه‌ای بودند، نسبت به قبیله متعصب بودند و بسیار کینه‌ای بودند. اگر کسی ضربتی آرام به آن‌ها می‌زد، فرد مترصد فرصت بود که جایی مشتکی به آن شخص ضارب بزند یا اگر کسی مشتکی به او می‌زد، مدت‌ها صبر می‌کرد تا فرصتی پیدا کند که به آن شخص لگدی بزند. فی‌المثل فرد دارد می‌رود ناگهان مشتکی بر او وارد می‌شود. وقتی دلیل را می‌پرسد، ضارب

می‌گوید ده سال پیش به من ضربه‌ای زده بودی! یعنی ده سال این کینه در سینه این فرد باقی ماند است.

یک مثال تاریخی هم عرض می‌کنیم که دوستان حتماً بسیار شنیده‌اند؛ آن موقعی که سرسیدالشهدا را در تشت طلا گذاشتند و در مقابل یزید قرار دادند، اولین مصرعی که از دهان یزید خارج شد - در کتب تاریخی همگی ذکر کردند - این بود: لیت اشیای بیدر شهدا

اجداد من که در جنگ بدر کشته شدند کجا هستند؟ یزید که اصلاً در جنگ بدر نبوده و معاویه بن ابی سفیان هنوز جوان بود و علی بن ابیطالب هنوز ازدواج نکرده بود. ابی سفیان به معاویه گفت انتقام بگیر. معاویه هم چند نفری را کشت مثلاً امام حسن علیه السلام را با زهر به شهادت رساند اما شمشیر نبود و کینه همچنان در دلش باقی ماند و به یزید گفت پدر بزرگت گفته است از این‌ها انتقام بگیر. فلذا وقتی سررا دید گفت این شد انتقام، (چون) با شمشیر بود، در جنگ بدر چه کردید، حال انتقام گرفتیم.

برویم سراغ علی بن ابیطالب علیه السلام. شما از منابع اهل سنت بیاورید منبعی را که بگوید در جنگ‌های متعدد صدر اسلام به دست ابوبکر و عمر خونی از بینی کسی جاری شده باشد. حال این را مقایسه کنید با علی بن ابیطالب. شرق عربستان را می‌خواهید بگویید یا غربش، شمال یا جنوبش؟ به هر جا علی بن ابیطالب فرستاده شد و برای دفاع از اسلام و اعتلای اسلام جنگید، باعث شد قبائل مختلف به نحوی کینه علی بن ابیطالب را به دل داشته باشند؛ چراکه در جنگ حلوا پخش نمی‌کنند بلکه می‌جنگند و می‌کشند. همین باعث

شد که مردم بگویند روی کار آمدن علی بن ابیطالب مساوی است با دشمنی تمام مردم شبه جزیره با ما، پس دیوانگی است که مردم را با خودمان دشمن کنیم، فلذا زمانی که پیغمبر بود (با علی بن ابی طالب) بیعت کردند؛ اما وقتی پیامبر رفت دیگر خودشان را رها کردند. (با خود گفتند) مگر عقلمان را از دست دادیم که تمام مردم را با خودمان دشمن کنیم.

بعضی موارد که این مطالب را بیان می‌کنیم می‌گویند که (مردم عربستان) مسلمان بودند. چگونه می‌شود این‌گونه عوض شوند؟ جوابش این است که من قرآن را از جیبم درمی‌آورم و می‌گویم قرآن را قبول دارید؟ همه می‌گویند بله. بلکه آیه «وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ» را هم خوانده‌اید. این آیه می‌گوید غیبت نکنید، غیبت مساوی است با خوردن گوشت برادر میت. حال چه کسی در این جمع هست که غیبت نکرده باشد و به این دستور قرآن عمل کرده باشد؟ هر کس غیبت نکرده بنشیند تا ما برایش استدلال کنیم!

اگر آیات صریح قرآن با منافعمان در تضاد باشد، به آن عمل نمی‌کنیم. چه بسیار گناهانی را میدانیم که گناه است؛ اما خواسته نفسانی مان ما را به سمت آن می‌کشاند. مگر علمای یهود نمی‌دانستند عیسی بن مریم همان پیامبر وعده داده شد است؟ چرا می‌دانستند؛ اما در تضاد با منافعشان بود.

واقفیه نمی‌دانستند که امام بعدی کیست؟ [قطعاً می‌دانستند اما] برای چه با امام رضا مخالفت کردند؟ چون با منافعشان در تضاد بود.

در ضمن باید گفت که این‌ها افراد عادی نبودند، این‌ها شاخص‌ها بودند. حال چه برسد به مردم عادی که راحت تر مسیر را کج می‌کنند. انسان در تضاد بین خواسته‌های نفسانی‌اش با احکام شرعی خیلی راحت دین را کنار می‌گذارد، فلذاست که من گفتم «إن اکرمکم عندالله اتقاکم». از همین جوانی انسان سعی کند در رفتار و اخلاقش و آدابش تقوا و پرهیزکاری داشته باشد.

من گمانم این است که اگر یک زمانی حضرت حجت ظهور کرد، زمانی که ما می‌شویم جزو تاریخ - البته که امیدوارم در عصر ما ظهور اتفاق بیفتد اما اگر بعد از ما باشند - آیندگان در مورد ما چه خواهند گفت؟

[می‌گویند] این مردم عجب بد مردمی بودند (ما را می‌گویند، مردم ایران را) هفتاد هشتاد میلیون شیعه، دویست سیصد میلیون شیعه در جهان؛ یعنی امام به همین تعداد کم هم یار با وفا نداشت که ظهور نکرد؟ چه کار می‌کنیم؟ اگر تقوا را رعایت نکنیم، نمی‌توانیم زمینه ظهور را فراهم کنیم.

سؤال: استاد اینکه فرمودید مردم بنا بر آن ویژگی‌ها و خصیصه‌هایی که داشتند، بیعت با امیرالمؤمنین رو شکستند، این سؤال پیش می‌آید که وقتی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام به در خانه مهاجرین و انصار می‌رفتند، جواب می‌دادند اگر شما زودتر آمده بودید با شما بیعت می‌کردیم. مگر در روز غدیر بیعت نکرده بودند؟ آخر معروف است که عرب اگر بیعت کند دیگر نمی‌شکند. یا اینکه اصلاً این بیعت یک بیعت صوری بوده است؟

پاسخ استاد: قطعاً بیعت کردند و بیعتشان هم صوری نبود، اما در تضاد بین منافع و بیعتشان، منافعشان را ترجیح دادند.



قطعاً بیعت کردند و بیعتشان هم صوری نبود، اما در تضاد بین منافع و بیعتشان، منافعشان را ترجیح دادند





## پیامبر چشمان مبارکشان را باز کردند و فرمودند وظیفه اوصیا نسبت به انبیا این است که وصی از بدن پیغمبر جدا نمی شود تا اینکه او را دفن کند

(اینکه میگویند) علی بن ابیطالب اگر شما زودتر آمده بودی...، توجیهشان برای گناهی است که مرتکب شدند. عرب اگر بیعتی کند تا پای جان خواهد ایستاد (اما) در جریان امام حسین علیه السلام مگر چهارده هزار یا هجده هزار نفر بیعت نکردند که مسلم بن عقیل به امام حسین نامه نوشت که در اینجا چندین هزار نفر بیعت با من بیعت کرده اند. پس این بیعت چه شد؟

اینکه می گویند اگر تو زودتر آمده بودی با تو بیعت کرده بودیم، مگر با امام حسین بیعت نکرده بودند؟ اینکه اگر عرب بیعت کند تا پای جان می ایستد ادعایی است که برای نقضش دو تا مثال (که زده شد) کافی است. انسان معمولاً در تضاد منافع با بیعت، منافع را انتخاب می کند که نمونه های بسیار متعدد و پرتکراری در تاریخ دارد.

سؤال دیگر: استاد در خلال فرمایشاتتان فرمودید که امیرالمؤمنین مشروعیت داشتند ولی مقبولیت نداشتند پس چرا در جریان هجوم به خانه، حکومت آن همه اصرار داشت که از امیرالمؤمنین بیعت بگیرد؟

پاسخ: احسن است به این سؤال، (برای پاسخ) من چند مقدمه را به صورت تیتروار بگویم که از اصل بحث جدا نشویم تا بعد برسیم به این سؤال شما. اولاً اینکه پیامبر در روز دوشنبه ای از دنیا رفتند، قطعاً سه شنبه و چهارشنبه نبوده است همه می گویند دوشنبه. این دوشنبه ۲۸ صفر بود یا ۲ ربیع الاول یا ۱۲ ربیع الاول، اختلاف است که الآن بحث ما نیست. لحظات آخر سر پیغمبر به دامن امیرالمؤمنین بود. پیامبر چشمان مبارکشان را باز کردند و فرمودند وظیفه اوصیا نسبت به انبیا این است که وصی از بدن پیغمبر

جدا نمی شود تا اینکه او را دفن کند. «وَلَا تُفَارِقُنِي حَتَّى تُؤَارِبِنِي فِي رَمْسِي» (الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد / ج ۱ / ۱۸۶) یا علی! از من جدا نشو تا زمانی که من را در خاک دفن کنی. این را در مورد انبیا دیگر هم داریم که مثلاً اوصیا موظف بوده اند که در کنارشان باشند و او را دفن کنند.

علی بن ابیطالب هم وصی آخرین پیامبر بود. چرا علی بن ابیطالب به دنبال حکومت ندوید؟ به خاطر همین دستور پیغمبر. (بالاخره) دنیا دار آزمایش است. آدم هایی هستند که آزمایش می شوند تا بر اساس میزان قبولی در آزمایش ها، در آخرت رتبه بگیرند. مثلاً عده ای روزه را با بهانه می خورند و عده ای سختی هایش را تحمل می کنند. عده ای دیگر در شرایط سخت و هوای گرم روزه می گیرند و عده ای هم در هوای خوب و در زیر باد کولرگازی روزه می گیرند، این ها اجرشان در نزد خداوند برابر نیست.

پیغمبر یک روز دوشنبه ای در حالی که سرش در دامن امیرالمؤمنین بود، از دنیا رفت. امیر مؤمنان هم موظف بود که پیغمبر را غسل دهد، کفن کند و دفن کند و مأمور بود که این کار را تنهایی انجام بدهد. پیغمبر وصیت کرده بودند که خودت تنهایی انجام بده و بقیه اجازه نیابند. دیگر اینکه من را از روی لباس غسل بده و لباس هایم را در نیاور. آن موقع هم غسل مثل الآن نبود. باید یک سطل آب از ناکجا آباد می آوردند قسمتی را غسل می داند و دوباره می رفتند و می آوردند، منظور اینکه غسل زمان بر بود.

بعد از غسل امیرالمؤمنین به عنوان اولین نفر بر بدن پیغمبر نماز خواندند. دوستان برگردند به زمانی که امام (ره) از دنیا رفتند. مردم همه جمع شدند و یک نماز

جماعت عجیب و غریب بر بدن امام خواندند؛ اما نکته عجیب این است که این ها می گویند ما اهل تسنن هستیم، هر چقدر امیرالمؤمنین صبر کرد تا مردم بیایند و یک نماز جماعت درست و حسابی بر پیغمبر خوانده شود - که مثلاً ایشان فرستاده آخرین خداست، پیغمبر است و... - مردم نیامدند. بعضاً دسته های دو نفر، پنج نفر و چند نفر می آمدند بر پیغمبر نماز می خواندند و می رفتند.

خوب امیرالمؤمنین مجبور بودند بدن را بگذارند تا مردم بیایند و نماز بخوانند و بعد تشییع کنند و دفن کنند؛ اما جنازه همین طور روی زمین مانده بود و مردم کجا بودند؟ جمع شده بودند در سقیفه بینی ساعده تا جانشین پیغمبر انتخاب کنند که بعد عمرو و ابوبکر هم آمدند و در آنجا حرف هایی زدند که اگرده ساعتی به من وقت داده می شد، من می گفتم که جز به جز چگونه شد که پای عمرو و ابوبکر به سقیفه باز شد، اصلاً چه شد که سقیفه تشکیل شد؟ حال من مقداری از آن نکات را بیان می کنم و غالبش را رها می کنم.

بینید پیغمبر در زمان ظهر از دنیا رفت. ظهر باید چه می کردند؟ باید نماز جماعت به جا می آوردند. در مسجد النبی هر کس شروع کرد برای خودش نماز خواندن. آثار از هم پاشیدگی مردم بعد از پیامبر پدیدار شد. جماعت که محوریتش با پیغمبر بود، حال از هم پاشیده شده است. هیچ کس بر هیچ کس اقتدا نکرد، آن هم در اولین ساعات از دنیا رفتن پیغمبر و این باعث شد که انصار با سرعت در جایی بروند.

چهار دیواری که سقفی هم برای آن گذاشته بودند و آن را سقیفه می گفتند. آنجا نشستند

و گفتند: دیدید چه شد؟ هیچ کس به هیچ کس اقتدا نکرد. از الآن ممکن است همه به جان هم بیفتند. چه کنیم؟ گفتند بارها پیغمبر به ما گفته بود که می بینم که بچه های شما کاسه گدایی در دست گرفته اند و پشت در خانه انصار ایستاده اند و گدایی می کنند؛ چرا که قدرت به دست مهاجرین می افتاد. پس بیایید از خودمان یک خلیفه انتخاب کنیم.

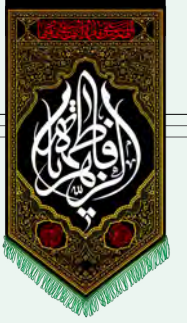
از چیزی در رفتند و دقیقاً در وسطش افتادند. در تقسیم قدرت گفتند که چون غالب افرادی که جمع شده بودند از قبیله خزرج بودند یک حاکم خزرجی انتخاب شود، تعدادی از آن ها که از قبیله دیگر بودند، اعتراض کردند که چرا از ما نباشد و از شما باشد؟ (خزرجی ها) یقه این ها را گرفته و از جلسه به بیرون پرتشان کردند.

این ها هم سریع بین خودشان گفتند حریف (خزرجی ها) چه کسانی می شوند؟ مهاجرین. با سرعت رفتند سراغ مهاجرین. حال چرا رفتند سراغ عمرو و ابوبکر؟ زیرا در روزی که طبق آیه بنا شد پیغمبر بین مسلمانان عقد اخوت ببندند، بین ایشان و ابوبکر، عمر، برادر عمرو... عقد اخوت بست. لذا اولین افرادی بودند که به ذهنشان رسید برویم و آن ها را خبر کنیم که بیایند جلوی این ها را بگیرند.

عمر و ابوبکر هم آمدند و بنا بر همان شاخصه هایی که شمارش کردم و گفتم که ده تا هستند، عمر گفت به خدا قسم عرب هرگز نخواهد گذاشت نبوت و خلافت در یک خاندان جمع بشود؛ یعنی هم پیغمبر مال بنی هاشم باشد و هم خلافت در آن ها باشد. حتی اگر شما قبول کنید بقیه قبول نخواهند کرد و با این جمله علی بین



## آثار از هم پاشیدگی مردم بعد از پیامبر پدیدار شد. جماعت که محوریتش با پیغمبر بود، حال از هم پاشیده شده است



ایبطالب علیه السلام را کنار گذاشت. گفت از بقیه قریش کسی را انتخاب کنید و خودش با ابوبکر بیعت کرد و شخص دیگری در آنجا بود به نام ابوعبیده جراح که آن هم با ابوبکر بیعت کرد.

اوسی ها هم که در مجلس بودند از ترس قدرت یافتن خزرجی ها با ابوبکر بیعت کردند. خزرجی ها نیز با خودش گفتند اگر ابوبکر بعداً به قدرت برسد می گوید شما خزرجی ها با من بیعت نکردید و اوسی ها با من بیعت کردند و مناصب می افتد به دست اوسی ها و از همین ترس سریع با ابوبکر بیعت کردند.

جالب است در میان خزرجی ها عده ای هم زودتر بیعت کردند. وقتی سؤال شد که چرا؟ گفتند از روی حسادت. پسرعموهای سعد بن عباده از ترس اینکه فردا این شخص در فامیل و فرزنداناش به ما فخر بفرشد، با ابوبکر بیعت کردند؛ یعنی خودش از درون خودش به خودش بد کردند.

بیعت روز دوشنبه و سه شنبه طول کشید و امیرمؤمنان سه روز صبر کردند که این ها بیایند و بر بدن پیغمبر نماز بخوانند؛ اما این ها اصرار داشتند تا جایی که می توانند از عده بیشتری بیعت بگیرند.

حال سؤال می شود چرا امیرالمؤمنین سه روز صبر کردند؟ برای اینکه برای امثال ما حجت بشود. چرا علی بن ابیطالب خودش دفن نکرد؟ برای اینکه حجت بر امثال ما در آینده تمام شود؛ یعنی مردم! این پیامبر شماست، غسلش دادم، کفنش کردم، لا اقل بیایید نماز بخوانیم و تشییع کنیم و دفنش را انجام دهیم؛ اما نیامدند و تا آخر هم بر بدن پیغمبر نماز نخوانند. منابع اهل سنت نقل کردند که (مردم) نیامدند و امیرالمؤمنین چرا؟

خودشان نماز خواندند و دفن کردند. دوشنبه پیغمبر از دنیا رفتند. سه شنبه و چهارشنبه هم بدن روی زمین بود تا در نهایت امیرالمؤمنین چهارشنبه شب خودش را دفن کردند. صبح خیر رسید به ابوبکر و عمر که بدن پیغمبر را دفن کرده اند. حال چه کسی آزاد شده است؟ علی بن ابیطالب آزاد شده است و می خواهد اقدام بکند و برای اقدام نیرو و طرفدار می خواهد. ابوبکر و عمر در کوچه ها راه افتادند و جار زدند که ای مردم هر کس می خواهد به آخرین وصیت پیغمبرش عمل کند سریع بیاید تا با جیش اسامه برویم به جنگ.

قضیه جیش اسامه چه بود؟ پیغمبر قبل از وفات لشکری را آماده کرده بود که این ها بروند در قسمت شمالی شبه جزیره عربستان، تقریباً سی روز رفتشان و سی روز برگشتشان طول می کشید؛ یعنی شصت روز که می شود دو ماه. در این دو ماه علی بن ابیطالب می توانست به کارهایش برسد و برای همین پیامبر فرمود: «لعن الله من تخلف عن جیش اسامه».

این ها هم تا فهمیدند علی بن ابیطالب علیه السلام فارغ شده است و کار تجهیز و دفن پیغمبر را تمام کرده، راه افتادند در کوچه های مدینه که مگر پیغمبر لعن نکرده بود؟ آیا نمی خواهید به آخرین وصیت پیغمبرتان عمل کنید؟ یک نکته ای هست که من این را به صورت شعر در جایی دیدم:

در حیرتم از مرام این مردم پست  
این طایفه ی زنده کش مرده پرست  
تا هست به ذلت بکشندش به جفا  
تارفت به عزت ببردش سردست  
تا شخص زنده است حرفش را زمین  
می گذارند و همین که مرد میگویند یادش



به خیر! چه حرف هایی می زد. یادش به خیر! پیغمبر آخرین وصیتش این (الحاق به جیش اسامه) بود. برویم به آن عمل کنیم. افراد بلند شدند بروند کار را انجام بدهند اما چه کسانی جاخالی دادند؟ چه کسانی ماندند؟ همه رفتند اما عده ای برگشتند. منابع اهل سنت می نویسند ابوبکر رفت بدرقه سپاه. کجا رفت بدرقه شان؟ ابوبکر مجبور بود همراه این ها حرکت بکند ولی در جمعیت عظیمی که داشت حرکت می کرد

و گردو خاکی که اسب ها برپا کرده بودند، دیدند که عده ای آرام آرام مسیرشان کج کردند و به طرفی دیگر رفتند. تعبیر من این است که عمر و ابوبکر هم همراه جمعیت راه افتادند ولی پس از مقداری از راه به سمت مدینه برگشتند. یک گروهی از طرفدارانشان را هم از قبل در مدینه گذاشته بودند که آن ها هم از لشکر جدا شده بودند.

پس با این حساب مدینه ماند و علی بن ابیطالب و ابوبکر و عمر و طرفدارانشان. بقیه

تا شخص زنده است حرفش را زمین می گذارند و همین که مرد میگویند یادش به خیر! چه حرف هایی می زد



همراه لشکر اسامه حرکت کرده‌اند. ای بسا به در خانه یاران علی بن ابی طالب هم رفته باشند (تا آن‌ها را با لشکر همراه کنند)؛ البته تاریخ در اینجا ساکت است. فقط گفته شده است که علی بن ابی طالب تنها بود. چطور می‌شود؟ یاران علی بن ابیطالب کجا بودند که نبودند. احتمالاً با لشکر اسامه همراه شده باشند. ممکن است که این‌ها گفته باشند که آی مردم این‌هایی که مانده‌اند (به سبب تخلف از جیش اسامه) مورد لعن پیامبر هستند و چون این‌ها (یاران علی علیه السلام) دلیل قابل‌ارائه‌ای نداشتند که پیامبر ما را استثنا کرده است، فلذا با لشکر راهی شدند.

علی بن ابیطالب ماند با عمر و ابوبکر و یک گروه فوق‌العاده قدرتمند که عبارت من این است که بعضی از آن‌ها از شجاعان عرب بودند - سند داریم برای این چیزی که می‌گویم - عمر و ابوبکر و دسته‌ای از شمشیرزنان و شجاعان عرب بودند آن‌ها از شمشیرزنان و بقیه رفتند تا شصت روز بعد. شصت روز مدینه در دست این‌ها بود. اینجاست که آدم می‌فهمد که این‌ها چگونه توانستند فدک را از صدیقه طاهره علیه السلام بگیرند.

سؤال پیش می‌آید که چرا وقتی این‌ها فدک را گرفتند کسی اعتراض نکرد؟ چون کسی نبود که اعتراض کند. چون از مدینه و اطراف مدینه هر کسی توانایی جنگ داشت - عبارت تاریخ این است - همراه لشکر حرکت کرده بود. چه کسی مانده است که به درد بخورد؟ هیچ‌کس. چه کسی مانده است؟ دشمنان علی بن ابیطالب و شجاعان عرب که با او خصومت داشتند.

مثلاً به عنوان نمونه برای غضب فدک شخصی به عنوان اشجع بن مزاحم ثقفی را برگزیدند. اسمش را نگاه کنید. بسیار دلیر بود و سرنترسی داشت و خیلی بد ضربه می‌زد. برادر این شخص را علی بن ابیطالب در جنگ کشته بود. کینه عرب را یادتان هست. ابوبکر این را برای غضب فدک انتخاب کرد و او نیز انگیزه داشت. عبارت منابع تاریخی این است که اشجع بن مزاحم ثقفی به همراه سی تن از شجاعان قبیله ثقیف راهی شدند. پس معلوم می‌شود آدم‌هایی که نگه داشته شدند، انتخاب کرده بودند؛ چراکه برای اداره مدینه نیاز به نیرو دارد. وقتی برای غضب فدک سی نفر را می‌فرستد این یعنی من به اندازه کافی در مدینه از این نیروها دارم.

توانستم منظورم را منتقل کنم؟ او می‌خواهد اول کنترل اینجا را به دست بگیرد؛ چراکه مرکز اینجا است. پس نیرو می‌خواهد. از طرفی پول هم لازم دارد تا بتواند این نیروها را بچرخاند. پول از کجا بیورد؟ از فدک. خوب حالا چه کسی را برای غضب فدک بفرستند؟ در منابع تاریخی آمده است که اشجع بن مزاحم ثقفی به همراه سی تن از شجاعان قبیله ثقیف برای گرفتن فدک حرکت کردند.

صدیقه طاهره علیه السلام با خبر شد. وارد مسجدالنبی شدند و اعتراض کردند. اعتراض که فرمود، گفتند شاهد بیاور. چطور؟ مگر مردم مدینه نمی‌دانستند که پیامبر فدک را به حضرت زهرا علیه السلام داد. می‌دانستند چراکه آیه نازل شده بود «وأت ذالقربی حقه» (اسراء/ ۲۶)، حق نزدیکان را بده. در تفاسیر اهل سنت نگاه کنید؛ ذیل این آیه همگی نوشته‌اند که پیامبر فدک

را به حضرت زهرا داد. همه می‌دانستند. پس چه شد که هیچ شاهدی نبود؟ جواب بدهید! چون کسی نبود. [شاهدان] هستند ولی خارج از مدینه. حضرت زهرا علیه السلام امیرالمؤمنین و ام ایمن را آوردند.

و اسفا! این را منابع اهل سنت نقل کرده‌اند که حضرت این دو شاهد را آورده و ابوبکر هم بالای منبر رسول الله در مسجد نشسته و اطرافش افرادی حاضرند. چه کسانی هستند؟ طرفدارانش. صدیقه طاهره می‌گوید: «گفتی شاهد بیاور آوردم». ابوبکر گفت: «به روایه گفتند شاهدت کیست؟ گفت دم».

صدیقه کبرا دختر پیغمبر خداست. پیغمبر می‌گوید: «فاطمه بضعة منی»، پیامبر می‌گوید تکه تن من و ابوبکر می‌گوید روایه. پیغمبر می‌گوید که فاطمه جایگاهی دارد که اگر الفاظ مورد رنجش شود، خدا رنجش پیدا می‌کند و آن وقت ابوبکر می‌گوید به ایشان می‌گوید روایه و به شخصیت وصی آخرین پیامبر هم می‌گوید دم روایه.

هیچ‌کس هم اعتراض نمی‌کند؛ یعنی چه؟ یعنی کسانی که در آنجا حاضر بودند همفکرانش بودند. یک نفر اعتراض می‌کند که ام سلمه است و آن هم چند سال حقوقش را از بیت‌المال قطع کردند. صدیقه طاهره و امیرالمؤمنین راهی نداشتند جز اینکه صبر کنند تا جیش اسامه بازگردد.

سؤال: حاج‌آقا پس سلمان و ابوذر چه؟ پاسخ: در تاریخ نداریم که کجا هستند. احتمالاً با لشکر رفته‌اند.

سؤال: پس اینکه در جریان خانه حضرت زهرا حضور داشتند چه می‌شود؟

پاسخ: اینجا هنوز به خانه حضرت زهرا حمله نشده است؛ آن را هم می‌گوییم. پس

پیغمبر خدا از دنیا رفت. سه روز بعد شهر از مردم خالی می‌شود. بعد فدک غضب می‌شود و حضرت زهرا اعتراض می‌کنند و علی بن ابیطالب در اینجا هیچ حرکت سیاسی نمی‌کند. سؤال مگر نمی‌گوییم علی بن ابیطالب فاتح خیبر است پس چرا دست به قبضه شمشیر نبرد و اقدامی نکرد و دفاعی نکرد؟ در ادامه مطالب متوجه می‌شوید که این‌ها آمده بودند تا به هر قیمتی خلافت را تصاحب کنند. علی بن ابیطالب دست به شمشیر نبرد خودش را می‌تواند محافظت کند اما زن و بچه‌اش چه؟ امامت در نسل کیست؟ حسن و حسین علیهما السلام. چند سالشان است؟ شش یا هفت سال. من می‌توانم از خودم دفاع کنم اما ممکن است موج جمعیت من را به سمتی ببرد و آن‌ها به سراغ خانواده‌ام بروند. با بچه‌ها چه می‌کنند؟ مگر مادرشان که دختر پیغمبر بود را بعداً نکشتند؟ پس این‌ها را هم می‌کشتند.

فجائیه اسلامی یک سری کارها و حرکات [ضد آن‌ها] کرد، از پا تا سرش را با زنجیر بستند و در مقابل قبرستان بقیع مردم را جمع کردند و زنده‌زنده او را سوزاندند. زنده‌زنده سوزاندند برای مخالفتی که کرد. جالب است در تاریخ آمده است که وقتی خواستند دستگیرش کنند اصلاً نچنگید. گفت من طرفدار خلیفه هستم و شمشیرش را انداخت؛ یعنی خودش تسلیم شد با دست خودش. باین حال آمدند زنجیر پیچش کردند و جلوی قبرستان بقیع قرارش دادند و زنده‌زنده سوزاندند. قدرت را می‌خواهند به هر قیمتی حتی اگر دست از پا خطا کنند.

مگر بعدها به امام حسن و امام حسین



**در تفاسیر اهل سنت نگاه کنید؛ ذیل این آیه همگی نوشته‌اند که پیامبر فدک را به حضرت زهرا داد. همه می‌دانستند. پس چه شد که هیچ شاهدی نبود؟**

**مگر نمی‌گوییم علی بن ابی طالب فاتح خیبر است پس چرا دست به قبضه شمشیر نبرد و اقدامی نکرد و دفاعی نکرد؟**



**این نظریه که  
بلافاصله  
بعد از رحلت  
پیامبر ﷺ به  
خانه  
امیرالمؤمنین  
علیه السلام حمله  
شد درست  
نیست**

رحم کردند؟ مگر به مادرشان رحم کردند؟ مگر به خود علی بن ابیطالب رحم کردند؟ امیرالمؤمنین می تواند از خودش دفاع کند؛ اما یک مرد در آن واحد با چند نفر می تواند بجنگد؟ اگر از دیوار ریختند داخل خانه امیرالمؤمنین ده تا ده تا هم بتواند بجنگد، اگر بروند سراغ همسر و فرزندانش چه؟ لشکر اسامه رفت و برگشت و الآن دو ماه است که ابوبکر در مدینه قدرت دارد. با قیافه خلافت رفت سراغ فرمانده لشکر یعنی اسامه و پرچم دار که شخصی بود به نام بریده. به او بریده اسلمی می گفتند.

همان اول بسم الله این ها به برجک ابوبکر می زنند. اسامه می گوید که من و افراد لشکرم تو را به عنوان خلیفه انتخاب نکردیم. افراد لشکرش چه کسانی بودند؟ لحظاتی قبل در صحبت هایم اشاره کردم؛ مردم مدینه و اطراف مدینه که می توانستند شمشیر دست بگیرند. بریده هم با او گفت من هم که با تو بیعت نکردم بلکه بسیار ناراحت شد که ابوبکر خلافت را در دست گرفته است. پیغمبر خدا پرچم دارش کرده بود. پیغمبر خدا با دست خودش پرچم را بسته بود و آن را به دست بریده داده بود. این افتخاری بود برای بریده.

بریده این پرچم را برداشت و رفت میان قبیله اش - بنی اسلم که در اطراف مدینه زندگی می کردند کوبید. افراد قبیله دورش جمع شدند که چه اتفاقی افتاده است. گفت من بیعت نمی کنم مگر با علی بن ابیطالب و چون شخصیت سرشناسی بود، افراد قبیله اش نیز اعلام کردند ما بیعت نمی کنیم مگر با کسی که تو با او بیعت کنی. اولین حرکت نظامی علیه خلفا در اینجا شکل می گیرد. بریده اسلمی به

همراه قبیله اش برای پس گرفتن قدرت از ابوبکر به نفع علی بن ابیطالب به سمت مدینه حرکت کردند؛ اما جالب است که تاریخ حرکت ایشان را نقل کرده است اما از بعدش هیچ چیزی نگفته است. چه شد؟ چه بلایی سرشان آمد؟ به کجا رسیدند؟ چیزی در تاریخ نیامده است. فقط گمان من این است که عمرو ابوبکر افراد قبیله بنی اسلم را تطمیع کردند و آن ها از بریده دست برداشتند. بریده ماند و خودش. حال خود بریده را هم شاید تطمیع کرده باشند؛ نمی دانیم؟ اما او را استثنا می کنیم و می گوئیم احتمالاً بقیه را تطمیع کرده اند. شواهدی داریم در تاریخ که عده ای را تطمیع کردند. عمر و ابوبکر با تطمیع بعضی ها، پایه های حکومتشان را استوار می کنند و جلو می روند. حال لشکر بازگشته است و اولین حرکت نظامی علیه خلافت انجام شده. عمرو ابوبکر با خودشان فکر می کنند که بالاخره علی بن ابیطالب در میان مردم طرفدارانی دارد. دسته ای هستند که دنبال حقیقت اند. پس باید از علی بن ابی طالب بیعت گرفته شود.

در نتیجه از نظر من این نظریه که بلافاصله بعد از رحلت پیامبر ﷺ به خانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام حمله شد درست نیست. سه روز که بدن پیغمبر روی زمین بود، شصت روز هم که جیش اسامه رفت و برگشت. بریده را هم بگوئیم یک روز رفت سراغ قبیله اش و آمد سراغ این ها، حداقلش تا ۶۴ روز بعد از رحلت رسول خدا به خانه امیرالمؤمنین حمله نشده است. با آن شبهه ای کار دارم که می گوید امیرالمؤمنین صدیقه طاهره را در حالی که مجروح شده بود به در خانه مهاجر و انصار می برد. آخر آدم زنی را که بچه

سقط کرده است این ور و آن ور می برد؟ در مورد این هم صحبت خواهیم کرد. امیرمؤمنان هم زمانی که دیدند این ها برگشتند، حرکت سیاسی خودشان را شروع کردند. صدیقه طاهره را سوار بر مرکبی می کردند، دست حسنین را هم می گرفتند و سه شب به در خانه مهاجر و انصار می رفتند. در خانه هایشان را می زد. مردم که فاطمه زهرا را می دیدند، شرم می کردند. اصلاً مردم مدینه حرمت عجیبی برای صدیقه طاهره قائل بودند. دیده بودند که رسول خدا دو یا سه ماه قبل از نماز صبح در خانه ایشان را میزند و می گوید: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» (احزاب / ۳۳). مردم می دانستند که پیامبر چه جایگاه والایی برای او قائل است و می شنیدند که پیامبر مرتب می فرماید: «فاطمة بضعة منی».

امیرالمؤمنین [به مهاجرین و انصار] می فرمود یک طرف من و فاطمه زهرا علیهما السلام [هستیم] و یک طرف هم عمرو و ابوبکر. در پاسخ به امیرالمؤمنین می گفتند: که چشم یا علی ما چه کنیم؟ امیرالمؤمنین می فرمودند سربتراشید و فردا صبح فلان منطقه باشید. شب اول خیلی ها قول دادند. صبح که شد به جز سه چهار نفر نیامدند. فردا شب دوباره قول دادند و (بها نه آوردند که) نشد و چه شد و فلان شد. خیلی خوب فردا بیایید؛ اما باز هم فردا صبح به همین صورت. صبح بعدی باز به همین صورت.

یا علی! تو مشروعیت داری ولی مقبولیت نداری. می نشستند با خودشان فکر می کردند این علی اگر به قدرت برسد، همه را دشمن می کند. ما را از نان خوردن میندازد. همین ابوبکر که هست از او بهتر

است. دردسرش هم کم تر است. مگر مردم بیست و سه میلیون به روحانی رأی ندادند؟ مگر چهار سال اولش را ندیده بودند؟ چه شد دوباره رأی دادند؟ با وعده و وعید. تازه این ها مردمی هستند که در عصر تمدن، اتم هستند. مردم همین جورند و این نشان می دهد که چقدر وظیفه خواص جامعه سنگین است. اگر خواص جامعه دقت نکنند، عمرو ابوبکر به قدرت می رسند و دین مردم را از مردم می گیرند؛ همین طور که الآن گرفته اند.

امیرالمؤمنین سه روز به در خانه مهاجر و انصار رفت و هر چه به گوششان خواند، فایده نکرد. درست شد تا اینجا؟

امیرالمؤمنین با خود گفت این ها فرمایشات صریح پیغمبر را فراموش کردند و فردا روزی ممکن است قرآن را هم تحریف کنند. حال که مرا نخواستند، جمع آوری قرآن را شروع می کنم. در همین اثنا که امیرالمؤمنین مشغول به جمع آوری قرآن بود و دیگران در حال به دست گرفتن حکومت هستند، دوازده نفر برمی خیزند که دیدید چه غلطی کردیم؟ فردای قیامت چه داریم جواب بدیم که چرا این را جایگزین علی کردیم؟ آمدند در خانه امیرالمؤمنین که یا علی غلط کردیم. امیرالمؤمنین فرمودند حالا؟ عرض کردند چه کنیم؟ (امیرالمؤمنین) گفتند بروید هر کجا - من نمی دانم این ها چه روزی به در خانه امیرالمؤمنین آمدند شنبه بوده است یکشنبه،





دوشنبه یا... - تا جمعه میان مردم مدینه پخش بشوید هر جا که جمع دو سه نفره ای گعده کرده‌اند، بنشینید و از فضایل من بگویید و از آنچه درباره عمر و ابوبکر از پیامبر شنیده‌اید نقل کنید؛ یعنی فضای جامعه را آماده کنید. جمعه که رسید در نماز جمعه که ابوبکر بالای منبر می‌رود، آنجا حرفمان را می‌زنیم.

این‌ها می‌روند تا جمعه کارهایشان را انجام می‌دهند. جمعه که می‌رسد ابوبکر بالای منبر می‌رود. (این جمعه‌ای است که لشکر اسامه پس از شصت روز برگشته است. ابوبکر شروع کرد به صحبت کردن. یکی از آن دوازده نفر برخاست و گفت ابوبکر تو در اینجا چه می‌کنی؟ مگر تو کسی نیستی که پیامبر این‌طور و آن‌طور در مورد تو گفت و در مقابل این‌ها را برای علی بن ابیطالب گفت؟ طرفداران ابوبکر و عمر طبیعتاً خواستند او را ساکت کنند اما در همین حال نفر دوم هم از جا بلند شد که من هم شهادت می‌دهم که اولویت با علی بن ابیطالب است. سومی هم بلند شد چهارمی هم از جای دیگر بلند شد، پنجمی هم از جای دیگر و مردم هم چون ذهن‌هایشان آمده شده بود، در میان‌شان همه‌ها ایجاد شد.

توجه کنید مردم نگاه می‌کنند که خواص چه می‌کنند، آن‌ها هم همان کار را انجام می‌دهند. حواسمان باشد که برای انتخابات ریاست جمهوری بعدی کوتاهی نکنیم و الا فردای قیامت یقه ما را خواهند گرفت که یک نظام اسلامی و شیعی در ایران تشکیل شد اما شما خواص چه کردید؟ چرا تلاشتان را نکردید؟ تاریخ برای درس گرفتن است. تاریخ مرده به چه دردی می‌خورد؟ آن زمان علی زمان را عمر

و ابوبکر تنها گذاشتند و امروز نیز علی زمان را بعضی دیگر تنها گذاشتند. تاریخ دارد تکرار می‌شود. اگر حواسمان را جمع کنیم، می‌توانیم درستش کنیم. همه‌ها میان مردم بلند شد که آن‌کسی را که ما از پیغمبر شنیده‌ایم، علی بن ابیطالب علیه السلام است. کار به جایی رسید که ابوبکر از همه‌ها زبان‌بند آمد و نمی‌داست چه بگوید. عمر گفت - این در منابع اهل سنت است: ای فرومایه نادان! تو اگر سخن گفتن بلد نیستی، چرا در این جایگاه قرار گرفته‌ای؟ ای کاش کسی غیر از تو را به قدرت رسانده بودم. دست ابوبکر را گرفت و از منبر پایین کشید. مردم به خانه‌هایشان رفتند. عمر و ابوبکر سه روز خانه نشین شدند.

این جایی نیامده است اما استحسان ما این است که مدینه سه روز بی حاکم شد و مردم هم علی علی می‌گفتند. طبیعی است که امیرمؤمنان بیاید بر مسند قدرت تکیه بزند و رشته امور را بردست بگیرد. این معتبر است و برایش سند هم داریم که پس از سه روز که عمر و ابوبکر برای بازپس‌گیری خلافت حمله می‌کنند، امیرالمؤمنین در مسجد است؛ یعنی در مرکز خلافت و دارد به امور رسیدگی می‌کند و اطرافیانش هم سلمان و ابوذر... هستند.

در این میان اطرافیان عمر و ابوبکر رفتند و به آن‌ها گفتند که چه نشسته‌اید که قدرت گرفتند و بردند. یکی از آن‌ها گفت من هزار نیرو می‌آورم. دیگری گفت من فلان نفر نیرو می‌آورم. از چهارصد نفر نوشتند تا هزار نفر. آمار عجیب و غریبی شدند و تعداد عظیمی داشتند که این‌ها در بختگاه امیرالمؤمنین جمع شدند و شمشیر به دست به سمت مرکز خلافت یعنی مسجد حرکت کردند. وارد مسجد شدند و دیدند که امیرالمؤمنین به

امور می‌پردازد و یارانش هم اطرافش هستند. عمر حمله کرد به طرف ایشان و گفت اینجا چه می‌کنید؟ سلمان پاسخش را داد. عمر به سمت سلمان حمله کرد که امیرالمؤمنین جدایشان کرد. خب این‌ها (امیرالمؤمنین و یارانشان) افرادی هستند بدون شمشیر و آن‌ها افرادی هستند با تعدادی عجیب و غریب و همگی شمشیر به دست. امیرالمؤمنین دستور داد که پخش بشوید که با این‌ها نمی‌توان این‌گونه جنگید. به خانه‌هایشان رفتند و آن‌ها شمشیر به دست در مسجد ماندند و چیزی شبیه به حکومت نظامی ایجاد شد. باقی این جماعت هم در کوچه و اطراف مسجد پخش شدند و هر کس را می‌دیدند می‌گرفتند که برو با ابوبکر بیعت کن، بیعت شکستید باید تجدید بیعت کنید. عمر به ابوبکر گفت دیدی چه کردم؟ اگر می‌خواهی دفعه بعد چنین اتفاقی نیفتد باید از علی بیعت بگیری. این‌طور شد که عمر دسته‌ای را فرستاد به درب خانه علی بن ابیطالب علیه السلام. حال من اینجا یک پرانتز باز کنم و جمله معترضه‌ای بگویم. دیده‌اید وقتی دعوا می‌شود، زن‌ها چگونه بی‌تابی می‌کنند؟ اصلاً بین دو مرد دعوا شده ولی زن کنترل خودش را از دست می‌دهد. بی‌قراری می‌کند و نمی‌تواند عواطف و احساساتش را کنترل کند. خیلی می‌ترسد و این احساسات و عواطف بر تمام وجودش غلبه پیدا می‌کند. این ذاتی زن است. این جمله معترضه و پرانتز را اینجا داشته باشید.

(حال) یک دسته آمده‌اند کوچه‌های شهر را قرق کرده‌اند و دسته‌ای دیگر هم شمشیر به شدت به در خانه علی بن ابیطالب آمده‌اند. دیدید وقتی جایی دعوا

می‌شود مردم چطور جمع می‌شوند؟ این‌ها شروع کردند به داد و فریاد که ای علی! بیا بیرون و... مردم جمع شدند. علی بن ابیطالب علیه السلام از خانه بیرون آمد. حتی در بعضی منابع تاریخی آمده است که علی بن ابیطالب تنها نبود و دسته‌ای هم در خانه همراه او بودند.

سؤالی پرسیده بودید که چرا علی بن ابیطالب علیه السلام پشت در نیامدند و حضرت زهرا علیها السلام آمدند؟ مگر در عرب رسم نیست که مرد در را باز می‌کند؟ (در اینجا می‌بینم) علی بن ابیطالب در را باز کرد. لشکریان در حضور مردم بحث کردند و حضرت هم بحث کرد، منطق آوردند و منطق آورد، دلیل آوردند و دلیل آورد. غلبه پیدا کرد. مگر با منطق علی می‌توان در افتاد؟ مردم هم تأیید کردند که ما به یاد داریم، حق با علی است. این‌ها هم سرفاکنده شدند. گفتند: «باید بیعت کنی». گفت: «بیعت نمی‌کنم». گفتند: «خلیفه مسلمین دستور داده است». گفت: کدام خلیفه مسلمین؟ مردم! پیغمبر چه کسی را خلیفه مسلمین قرار داد؟ [ابوبکر یا علی] مردم هم او تأیید کردند.

لشکر برگشتند نزد عمر و ابوبکر. عمر دید دست خالی هستند. گفت: «پس علی کجاست؟» گفتند: «این‌طور شد و آن‌طور شد». گفت: «به شما می‌گویم بروید و بیاوریدش و دیگر دست خالی برنگردید».

دوباره هیاهو شد و آمدند پشت در. باز مردم جمع شدند. امیرمؤمنان آمد پشت در و دوباره صحبت در گرفت. باید همراه ما بیایید و امیرالمؤمنین گفتند برای چه؟ باز آن‌ها دلیل آوردند و امیرالمؤمنین استدلال کردند. نتیجه عین دفعه قبل، آن‌ها مغلوب شدند و برگشتند و رفتند.



**آن زمان علی  
زمان را عمر و  
ابوبکر تنها  
گذاشتند و  
امروز نیز علی  
زمان را  
بعضی دیگر  
تنها گذاشتند**

**گفت: «به  
شما می‌گویم  
بروید و  
بیاوریدش و  
دیگر  
دست خالی  
برنگردید»**



پیش عمر آمدند و دوباره دست خالی بودند. گفت چرا دست خالی؟ گفت دلیل می‌آورد و ما نمی‌توانیم جواب بدهیم. مردم هم حمایتش می‌کنند. این دفعه عمر حرکت کرد و گفت هیزم هم بیاورید، فتیله هم بیاورید. فتیله چیست؟ پارچه‌های را درون هم می‌بافتند و این‌ها را آغشته به نفت می‌کردند. قدیم نفت در جاهایی مانند چشمه از زمین بیرون می‌زد. این‌ها را در نفت می‌غلطاندند و گوشه‌ای می‌گذاشتند. وقتی این‌ها را روشن می‌کردند، مدت زیادی روشن می‌ماند تا چوب آتش بگیرد. دستور داد فتیله آتش بیاورید.

عبارت را دقت کنید. به همان‌هایی که دستور می‌دهد فتیله آتش بیاورید، آن‌ها برمی‌گردند می‌گویند: «ان فیها فاطمه؟»؛ یعنی حتی این‌ها جایگاه فاطمه را می‌دانند. در این خانه فاطمه است. عمر می‌گوید: «و ان...»؛ یعنی حتی اگر فاطمه باشد بیاورید. این‌ها هم آوردند.

برای بار سوم پشت در خانه می‌آیند و دوباره مردم جمع می‌شوند. هیاهوی می‌شود که یا علی! بیرون بیا، باید بیعت کنی و... این دفعه وقتی امیرالمؤمنین می‌خواهند بیایند به پشت در صدیقه طاهره سبقت می‌گیرند که یا علی این‌ها دست بردار نیستند. بگذار صدای من فاطمه را بشنوند، بلکه دست بردارند. این‌ها جایگاه من را می‌دانند. بلکه صدای من را بشنوند و بفهمند که من راضی نیستم به اینکه این‌طور پشت در خانه‌ام جمع بشوند، شاید بروند و دست از سرتو بردارند.

لذا فاطمه آمد به پشت در و شروع کرد به صحبت کردن. صحبت هایشان نیز تأثیرگذار بود؛ چراکه آمد دستور داد که در خانه را آتش بزنند. چرا؟ چون ایجاد هیاهو

بکنند در بین کسانی که پشت در هستند تا صدای ایشان را متوجه نشوند.

زمانی که هیاهومی شود، اگر بانویی بخواهد صدایش را به گوش برساند باید چه کند؟ باید خودش را نزدیک کند به در. فاطمه حیا دارد. باید خودش را نزدیک به در کند و بلندتر هم صحبت کند. در را اگر باز کند که وارد خانه می‌شوند و اگر در هم بسته باشد باید خودش را به در نزدیک کند که صدایش به بیرون در برسد. اگر امکانش هست دوستان یک لحظه تشریف بیارید اینجا [پشت در] اتاقی که مصاحبه در آنجا بود.

(در اینجا استاد و عزیزان مصاحبه‌گر تغییر وضعیت دادند و به سراغ در اتاق رفتند تا توضیحات تکمیلی انجام بشود.)

رسیدم به اینجا که صدیقه طاهره به پشت در آمده‌اند و عمر دستور داده است تا در را آتش بزنند. این کار باعث هیاهو در پشت در شده است و صدیقه طاهره مجبور می‌شوند خود را به در نزدیک کنند تا صدایشان به بیرون برسد و اتفاقاً این نشان می‌دهد که صحبت‌های صدیقه طاهره تأثیرگذار بود که عمر برای غلبه بر آن فضای ایجاد شده دستور داد تا در را آتش بزنند و نگذارند صدای حضرت زهرا به بیرون برسد.

قاعدتاً در باید بسوزد و بعد با لگد در را باز کند اما چرا عمر وقتی در نیم‌سوز است لگد می‌زند؟ صحبت‌های حضرت زهرا دارد اثر می‌گذارد و الا باید در بسوزد که راحت بتوانند وارد شوند اما چون سخنان حضرت زهرا دارد اثر می‌کند و با وجود آتش گرفتن دارد همچنان دارد به صحبت ادامه می‌دهند.

سؤال مطرح می‌شود: آیا در تاریخ صحبت‌های ایشان که پشت در انجام شده آمده است؟ پاسخ این است که خیر.

چیز خاصی نداریم. ببینید دست تاریخ به شدت این قسمت را پاک کرده است. لذا من این مقاله‌ای که نوشته‌ام بسیار زمان برد که این ترتیب حوادث به دست آید. چرا تاریخ این‌گونه برخورد کرده است؟ زیرا صدیقه طاهره علیها السلام در درگیری با کسانی هستند که این‌ها تعیین‌کننده خط‌مشی سیاست و خلافت هستند. چه بگویند از جسارت‌ها و جنایت‌ها؟

علمای اهل تسنن جمع شدند و علامه امینی را دعوت کردند تا ایشان هم در جلسه‌شان حضور داشته باشند. ایشان فرمودند من نمی‌آیم. اصرار از آن‌ها و امتناع از جانب علامه امینی. در آخر علامه امینی شرط کردند که می‌آیم ولی بحث نکنید. اگر می‌خواهید میهمانی بدهید، بدهید مشکلی نیست اما به شرطی که بحث نکنید. آمدند غذا را خوردند.

بعد از صرف غذا، یکی از علمای اهل سنت گفت حال من سؤالی دارم. علامه فرمود مگر قرار نشد بحث نکنید؟ گفت پس چه کنیم؟ گفتند برای اینکه خالی از لطف هم نباشد، نفری یک حدیث بخوانید. حدیث خواندند تا اینکه نوبت رسید به علامه امینی. ایشان گفتند که این حدیث را شنیده‌اید که «من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة»؟ گفتند بله. گفت همه تصدیق می‌کنید؟ یکی یکی گفتند بله. علامه امینی پرسید نظرتان چیست در این مورد که حضرت زهرا علیها السلام امام زمانشان را شناختند یا نشناختند؟ داریم که یک ربع الی بیست دقیقه مجلس ساکت بود و بعد دانه دانه از مجلس خارج می‌شدند. چه جواب بدهند؟ حضرت زهرا امام زمانش را شناخت پس چرا راهشان نداد؟ چون قبولشان نداشت. (در غیر این صورت) حضرت زهرا مات میتة الجاهلیة؟ العیاذ بالله. عمر و ابوبکر

غاصب‌اند؟ پس ما اینجا چه می‌کنیم؟ دست تاریخ بدجور اینجا را پاک نموده است و اطلاعات ما در این مورد واقعاً اندک است که باید این‌ها را کنار یکدیگر بگذاریم که نتیجه بگیریم؛ اما همین اندک، مقدار فراوانی برای ما روشن‌گری دارد. مانند نور خورشید می‌ماند که هر چقدر دورتادور این اتاق را با پرده بپوشانند، باز هم وجود یک روزنه کفایت می‌کند تا ذرات نور خودشان را وارد کنند و شعاع نور خودش را نشان دهد. برگردیم به بحث خودمان. در آتش گرفت و حضرت مقداری فاصله گرفتند. در نیم‌سوخته شاهد بر این است که حرف‌های حضرت در اثرگذاری موفق است و لذا عمر اجازه نداد که این در کامل بسوزد چون امکان داشت مردم دوباره بر ضدشان شورش کنند. برای همین در را با لگد زد. در آتش گرفته بود و برای همین حضرت چند قدم فاصله گرفته بودند.

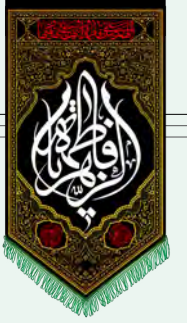
اگر در با لگد باز شود باید یا به تمام بدن برخورد کند یا به غالب بدن؛ اما داریم که در به پهلو صدیقه طاهره برخورد کرد. چطور؟ گمان این است که این‌طور باشد: وقتی ایشان دارند از پشت در صحبت می‌کنند، در که آتش می‌گیرد طبیعی است که مقداری از در فاصله بگیرند و هر چقدر که ممکن باشد کمتر فاصله می‌گیرند، چراکه باید صدا به بیرون در برسد. پس اینکه بروند و عقب بایستند توجیهی ندارد چراکه صدا باید به جمعیت برسد تا متفرق شوند و جریان به نفع علی بن ابیطالب علیه السلام تمام شود. لذا مقداری از در فاصله می‌گیرد ولی به صحبت ادامه می‌دهند.

صدیقه طاهره باردار بود و شش ماهه هم باردار بود. زن باردار سنگین است و قدرت

**زمانی که هیاهو می‌شود، اگر بانویی بخواهد صدایش را به گوش برساند باید چه کند؟ باید خودش را نزدیک کند به در**



**علامه امینی پرسید نظرتان چیست در این مورد که حضرت زهرا علیها السلام امام زمانشان را شناختند یا نشناختند؟**



عکس العمل سریع ندارد. لذا زمانی که عمر به در لگد زد، ایشان دیدند در دارد می افتد. خواستند خودشان را کنار بکشند اما این شرایطی که داشتند اجازه نداد؛ لذا مقداری خودشان را کنار کشیدند ولی در آمد و خورد به پهلوی ایشان. اینکه می گویند قسمت پهلوی مورد اصابت قرار گرفت و میخ در به پهلوی حضرت خورد، علتش بارداری و عدم توانایی ایشان در واکنش سریع است که باعث می شود علی رغم اینکه ایشان خودشان را جابجا کردند ولی باز هم در به پهلوی ایشان اصابت کند.

حضرت به زمین می افتند. امیرالمؤمنین در اینجا بسیار ناراحت می شوند (ببینید یک لحظه شد، حضرت نتوانستند خودشان را کنار بکشند، برای همین در به پهلوی ایشان خورد و به زمین افتادند). امیرالمؤمنین وقتی این حادثه را می بینند، سریعاً با خشم از جا بلند می شوند و به سمت صدیقه طاهره می روند. هدف امیرالمؤمنین نجات صدیقه طاهره بود. از سمت لشکر چه کسی اول از همه وارد شد و جلو آمد؟ عمر بود که داشت می آمد. به همین علت در بعضی از منابع داریم که امیرالمؤمنین با عمر رودرو شدند و او را بلند کردند و به شدت به زمین کوبیدند. اینجا هدف امیرالمؤمنین این نیست که برود و مقابل آن ها قرار بگیرد بلکه هدف حضرت این است که ناموسشان را از بین درودیوار و آن مسیر عبور مردها جدا کند. وگرنه کسی حریف امیرمؤمنان می شد؟ اسدالله الغالب است. حیدر کرار است. فاتح خیبر است.

این قضیه را در کربلا هم داریم که دستان حضرت عباس را چگونه جدا کردند؟ چون حواس ابوالفضل العباس در آنجا به مشک آب بود. یاد تشنگی بچه ها بود و فقط می خواست این آب را به بچه ها برساند.

حواسشان به آب بود. در اینجا هم حواس امیرالمؤمنین ناموسش است. به همین خاطر بود آن ها به سمتش حرکت کردند و توانستند دستش را ببندند.

بستن دست هم به این صورت نیست که در بعضی از فیلم ها نشان می دهد؛ بلکه آن نحوه ای که فحاشه اسلمی و دیگران را بستند نشان می دهد که از اینجا (کتف) می بستند و تا پایین می آمدند. یک دلیل هم این است که آن زمانی که داشتند او را می کشیدند، طناب ها را انداخته بودند روی دوششان و داشتند حضرت را در کوجه ها می کشیدند. یک مرتبه دیدند هر چه می کشند، حضرت حرکت نمی کند. برگشتند نگاه کردند و متوجه شدند که دست های صدیقه طاهره بر کمر بند علی بن ابی طالب است. امیرالمؤمنین همین مقدار که برگشته بودند و دیده بودند که دستان صدیقه طاهره روی کمر بندشان است، دیگر از جایشان تکان نخوردند. فاطمه کمر بند من را گرفته است. هر چه کشیدند امیرالمؤمنین حرکت نکردند. اینجا بود که عمر به قنفذ دستور داد دستان فاطمه را از کمر بند علی جدا کنید. شاعر قنقدر سوزناک گفته است:

گردیده بود قنفذ هم دست با مغیره  
این با غلاف شمشیر وین تازیانه می زد  
عمر گفت دستش را جدا کنید. به هر قیمتی که هست باید به مسجد بیاید. گمان من این است که چون حضرت را این طور بسته بودند و می کشیدند، دیگر حضرت زیاد نتوانست ببیند که چه اتفاقی برای فاطمه زهرا علیها السلام می افتد. چرا که کتف هایشان بسته شدند و زاویه دید مناسبی نداشتند که ببینند. فقط یکجا علی بن ابیطالب فاطمه را دید؛ آن هم موقعی بود که ایشان را به مسجد آورده بودند و می خواستند به زور بیعت بگیرند. در اینجا

عبارت منابع شیعی این است که یک وقت علی بن ابی طالب دید ستون های مسجد النبی به لرزه درآمده است. نگاه کرد و دید فاطمه زهرا دم در مسجد ایستاده است و دارد شوهر مظلومش را نگاه می کند که او را دست بسته در مقابل جمع نگه داشته اند. دستانش را بلند کرد تا این مردم را نفرین کند که امیرالمؤمنین به سلمان فرمودند سریع نزد فاطمه برو و جلوی او را بگیر که اگر فاطمه نفرین کند، همه چیز به هم می ریزد و طومار زمین و زمان به هم می پیچد. سلمان خدمت حضرت رسید و عرض کرد علی سلامت می رساند و می گوید پدرت رحمة للعالمین بود، مبدا نفرین کنی. ما این وقایع را تا اینجا در مورد صدیقه طاهره داریم. من در اینجا عرایض را به پایان می رسانم و اگر سؤالی هست در خدمتم.

سؤال: آیا مواردی را که درباره حضرت زهرا اشاره فرمودید در روایات هم موجود است؟ بله قسمتی از آن در اصول کافی ذکر شده است. بحار الانوار هم سعی کرده است که از منابع مختلف جمع کند که فکر می کنم در جلد چهل و سوم باشد، اگرچه که تاریخ در این مورد بسیار مبهم مانده است و ائمه اطهار هم می توانستند به بخشی از وقایع اشاره کنند؛ چرا که در زمان هر کدام از معصومین قدرت جریان خلافت نشئت گرفته از خلافت عمر و ابوبکر است و با زیر سؤال رفتن آن ها، مشروعیت حکومت وقت هم زیر سؤال می رفت.

در روایات آمده است که حضرت صادق می فرمایند «ایتها صدیقه شهیده». در مورد شهادت حضرت زهرا علیها السلام اتفاقاً روایات متعدد داریم از ائمه علیهم السلام. داریم که امام صادق فرموده اند. امام حسن و امام حسین به گوشه و کنایه فرموده اند. اگر در سایت پرسمان رهبری

نگاه کنید این ها را گذاشتند و حتی از منابع اهل سنت هجوم به خانه امیرالمؤمنین و جریان سیلی زدن به حضرت زهرا نقل شده است. اما این هست که بعضی با تمام وجود سعی کردند که این حقایق را پاک کنند ولی حداقل هایی مانده است که داریم همان ها را میگوییم و الا اگر حداکثرها بودند که غوغا به پا می شد. همین حداقل هاست که در افراد انقلاب ایجاد کرد و روضه ها را جان سوز کرد. همین حداقل ها تحول و شور ایجاد می کند.

آیا این وقایع در منابع تاریخی هم ذکر شده است؟ در منابع تاریخی نیز به صورت تکه تکه داریم، تکه ای در اینجا و تکه ای در آنجا و... که بی مناسبت نقل شده است؛ مثلاً چهل سال بعد در جایی نشسته اند و با هم صحبت می کنند. ببینید تاریخ طبق حوادث جلو می رود اما وقتی به این دوران می رسیم، یک سکوت مرگباری همه چیز را فرامی گیرد. بعد می گذرد و جلو می رود و یکجایی به یک مناسبتی چند نفر دور هم جمع شده اند و دارند صحبت می کنند که فلان جا یادت هست فلان اتفاق افتاد. فلذا نمی توانید لزوماً در جای خودش جست و جو کنید و باید خیلی جست و جو کرد تا به یک تکه مطلبی بر بخورید که مرتبط با بحث باشد. من خیلی از این مطالب پازل گونه را همین طور به دست آوردم و از آنجایی که حقیقت را نمی توان کتمان کرد و بالاخره در جایی خودش را نشان می دهد، این تکه های یافت شده را کنار هم گذاشتیم و توانستیم قسمتی را ابهام زدایی کنیم. در بعضی جاها هنوز قسمت های زیادی دارای ابهام است، مانند پازلی که هنوز بعضی از تکه هایش باقی مانده است و قسمتی از آن مشخص شده است. حال چه شده؟ به دستمان نرسیده است کجاست؟ نمی دانیم. ■



همین  
حداقل ها  
است که در  
افراد انقلاب  
ایجاد کرد و  
روضه ها را  
جان سوز  
کرد. همین  
حداقل ها  
تحول و شور  
ایجاد می کند

عمر گفت  
دستش را  
جدا کنید. به  
هر قیمتی که  
هست باید  
به مسجد  
بیاید



# بهترین مونس ها!

معرفی چند کتاب در مورد حضرت زهرا علیها السلام



هیئت تحریریه ماهنامه مقام امین، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) از آنجایی که کتاب، یکی از مهم ترین ابزار تأمین سلامت فکری جامعه محسوب می شود، یکی از رسالت های اصلی حوزه های علمیه و تمام مراکزی که با فرهنگ جامعه ارتباط مستقیم دارند، آشنایی مردم با کتب خوب و رواج مطالعه آن بین اقشار گوناگون است؛ این جمله ارزشمند از علمدار کتاب خوانی، شیواتر از هر سخنی است:

«برای یک ملت، خسارتی بزرگ است که افراد آن، با کتاب سروکاری نداشته باشند و برای یک فرد، توفیق عظیمی است که با کتاب، مأنوس و همواره در حال بهره گیری از آن یعنی آموختن چیزهای تازه باشد. با این دیدگاه، به روشنی می توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این است که: بخوان! و در اولین سوره ای که بر آن فرستاده عظیم الشان خداوند فرود آمده، نام قلم به تجلیل یاد شده است: «اقرأ و ربك الأكرم، الذي علم بالقلم.»<sup>۱</sup>

ما نیز به مناسبت ایام شهادت صدیقه طاهره علیها السلام، بر آن شدیم تا از میان هزاران کتاب نوشته شده در مورد حضرت صدیقه کبری علیها السلام، به معرفی مختصری از چند کتاب ناب بپردازیم، باشد که با مطالعه آن ها نمی از معرفت ایشان در جان ما رسوخ کند.

۱. ۱۳۷۲/۱۰/۰۴ پیام به مناسبت آغاز هفته کتاب

## ۱. جلد ۴۳ کتاب شریف بحار الانوار

کلامک نور و امرکم رشد و وصیتکم التقوی در این ظلمت کده دنیا که اگر قران کریم و اهل بیت عصمت و طهارت نورافشانی نمی کردند، انسان ها حیران و سرگردان بودند و برای انس برقرار کردن چیزی بهتر از کتاب پیدا نمی کردند، اعظام دین با تدوین مصادر نور تمام تشنگان را بهره مند کرده اند. در این بین علامه مجلسی رحمته الله علیه حق عظیمی برگردن شیعیان دارد. بحار الانوار او بحری عمیق است که میان کتب و ابواب مختلف از مباحث مربوطه، یکی از بهترین مراجع می باشد. در باب شناخت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مجلد ۴۳ بحار یکی از بهترین منابع روایی است. باشد که

با بهره گیری از این اقیانوس زلال و پرگهر، ما عقب ماندگان قافله نور و طهارت، نمی ازیم بی کرانشان را بچشمیم. عناوین اصلی جلد ۴۳ کتاب شریف بحار الانوار شامل: مقدمه بخش یکم: درباره ولادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (باب ۱: ولادتها و حلیتها و شمائلها سلام الله علیها و جمل تواریخها) بخش دوم: درباره معنی نام ها و خلقت حضرت زهرا علیها السلام (باب ۲: أسمائها و بعض فضائلها سلام الله علیها) بخش سوم: درباره فضائل و مناقب و معجزات حضرت زهرا علیها السلام (باب ۳: مناقبها و فضائلها

و بعض أحوالها و معجزاتها علیها السلام)

بخش چهارم: درباره اخلاق و رفتار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (باب ۴: سیرها و مکارم أخلاقها سلام الله علیها و سیر بعض خدمتها)

بخش پنجم: ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (باب ۵: تزویجها سلام الله علیها)

بخش ششم: معاشرت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت امیر المؤمنین علی علیها السلام (باب ۶: کیفیه معاشرتها سلام الله علیها مع علی علیه السلام)

بخش هفتم: مظلومیت و گریه و شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (باب ۷: ما وقع علیها من الظلم و بکائها و حزنها و شکایتها فی مرضها إلی شهادتها علیها السلام و غسلها و دفنها و بیان العلة فی إخفاء دفنها صلوات الله علیها و لعنة الله علی من ظلمها)

بخش هشتم: ورود حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به صحرای محشر و دادخواهی آن حضرت (باب ۸: تظلمها سلام الله علیها فی القيامة و کیفیه مجیئها إلی المحشر)

بخش نهم: فضائل و مناقب فرزندان و ذریه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و اینکه آن ها فرزندان پیغمبرند (باب ۹: أولادها و ذریتها علیها السلام و أحوالهم و فضلهم و أنهم من أولاد الرسول صلی الله علیه و آله و سلم حقیقة) بخش دهم: راجع به موقوفات و صدقات حضرت فاطمه زهرا علیها السلام (باب ۱۰: أوقافها و صدقاتها سلام الله علیها)

## ۲. کتاب جلوه نور (آیت الحق شیخ علی سعادت پرور رحمته الله علیه)

مؤلف درباره ویژگی های اثر حاضر در مقدمه می نویسد: «درباره شخصیت والای بانوی دو عالم، حضرت صدیقه کبری، فاطمه زهرا علیها السلام، کتاب ها و رساله های فراوانی نگارش یافته... محور عمده آن ها خصوصیات تاریخی و

اخلاقی آن بزرگوار و ظلم هایی است که در مدت کوتاه زندگی پرپرکتش برآورفته است و این در حالی است که منابع فراوانی در جوامع روایی شیعه درباره مقامات و منازل معنوی آن بانو وارد شده و کم تر مورد توجه محققان قرار گرفته است و گویا این کم توجهی به دلیل صعوبت فهم بعضی از روایات و... بوده است. در این رساله محور اساسی بحث ها پیرامون منازل و مقامات معنوی آن حضرت است.»

عناوین چند فصل اول کتاب عبارت اند از: خلقت نوری فاطمه زهرا علیها السلام، ولادت و خصوصیات تولد، اسامی و کنیه ها و القاب، عظمت فاطمه زهرا علیها السلام، عصمت فاطمه علیها السلام، علم و معرفت و کمالات فاطمه زهرا علیها السلام.

## ۳. رساترین دادخواهی و روشنگری (شرح خطبه فدکیه) (علامه آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه)

اگرچه مسیر بسیار طولانی تا درک حقیقی خطبه فدکیه باقی مانده است، اما بسیاری از بزرگان در شرح این خطبه عمیق، همت گماشته و آثار ارزشمندی را ارائه داده اند؛ در این میان موسسه امام خمینی شرحی از آیت الله مصباح با عنوان «رساترین دادخواهی و روشنگری» به چاپ رسانده است که حاصل ۵۶ جلسه سخنرانی ایشان در سال های ۸۹ و ۹۰ است.

شرح روان و دقیق مباحث فلسفی ابتدای خطبه، بیان مبانی حقوقی آن، نگاهی تفسیری به آیات مورد استشهاد در فرمایشات حضرت زهرا علیها السلام و تبیین جنبه های تاریخی، کلامی و اخلاقی خطبه، از اختصاصات این کتاب است که جزاز مجتهدی عمیق و محیط مثل حضرت آیت الله مصباح بر نخواهد آمد.

## ۴. جامی از زلال کوثر (علامه آیت الله مصباح یزدی رحمته الله علیه)

از دیگر کتب بسیار گران سنگ در این زمینه، کتاب «جامی از زلال کوثر» است که از بیانات



در این رساله محور اساسی بحث ها پیرامون منازل و مقامات معنوی آن حضرت است

در باب شناخت حضرت صدیقه طاهره علیها السلام مجلد ۴۳ بحار یکی از بهترین منابع روایی است





حضرت آیت الله مصباح رحمته الله جمع آوری شده است. اهمیت این کتاب جامعیت آن در طرح مباحث، توجه به نیاز فکری جامعه کنونی و تطبیق با مسائل روز است. در مقدمه این کتاب، عناوین اصلی کتاب این گونه معرفی شده اند:

۱. جلوه ای از جمال فاطمه: این بخش ویژگی ها و صفات شخصیتی و اخلاقی حضرت زهرا علیها السلام را بررسی می کند.

۲. رسالت مجالس ذکر اهل بیت: این بحث ناظر به حکمت و فواید مجالس ذکر و بزرگداشت اهل بیت علیهم السلام و از جمله حضرت زهرا علیها السلام است.

۳. اسوه پذیری از سیره فاطمی: این بخش از کتاب ابتدا انواع اسوه پذیری های نادرست و روش های اصلاح اسوه پذیری را بیان می کند و در نتیجه بحث، حضرت زهرا علیها السلام را الگویی کامل و والا معرفی می نماید. آنگاه عوامل تأثیرگذار بر شخصیت اسوه ها بررسی می شود.

این بررسی انواع عوامل تأثیرگذار، از قبیل وراثت، محیط، سن، وجدان اخلاقی را ارزیابی می کند و در نهایت عامل اراده را مهم ترین عامل می شمارد. به مناسبت همین بحث، عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت حضرت زهرا علیها السلام بیان شده است و در آخر شیوه اسوه پذیری از سیره فاطمی تبیین می گردد.

۴. جلوه هایی زیبا از سیره فاطمی: این بحث، جلوه هایی از عبادت، حجاب، وارستگی، تلاش، جهاد فرهنگی و اخلاق خانوادگی حضرت زهرا علیها السلام را یادآور می شود.

۵. حماسه فاطمی و عبرت های آن: ولایت مداری و فدایی ولایت بودن حضرت فاطمه علیها السلام، خطبه های فصیح و بلیغ آن حضرت، ظلم هایی که برایشان رفته است و نیز علل و ریشه های این ظلم ها (مانند تفرقه، نفاق، سطحی نگری و تأویل ها و قرائت های دینی

منحرفانه) از جمله مباحث این بخش کتاب اند. در ادامه به یاد آن یگانه دوران و عمار زمان، بخشی از کتاب تقدیم می شود:

### فاطمه، طلایه دار شفاعت

شفاعتگران عرصه محشر، بنا بر آموزه های اسلامی بسیارند: انبیاء، اوصیاء، مؤمنان واقعی، ملائکه<sup>۱</sup>، اهل بیت علیهم السلام و محبان ایشان<sup>۲</sup>، شهدا، علمای ربانی<sup>۳</sup>، قرآن<sup>۴</sup> و... .

اما در میان تمام شفاعتگران روز قیامت، نام فاطمه زهرا علیها السلام همچون خورشیدی رخشان می درخشد؛ چراکه روایات معتبر بسیاری<sup>۵</sup> از جانب رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام، شفاعت بی نظیری را برای آن جناب وعده می دهند؛ شفاعتی چنان گسترده که نه تنها محبان آن حضرت و دوستان آن ذریه او را شامل می شود، بلکه تمام محبت ورزان به دوستان یا دوستان دوستان او را نیز در برمی گیرد.

در این مقام، به ذکر خلاصه مضمون چند حدیث شریف که ترسیم نمای شفاعت فراگیر آن حضرت در عرصه قیامت می باشد، تبرک و تیمن می جویم:

۱... در آن هنگامه پرغوغا و پردغدغه به ناگاه ندایی عرش لرزان از جانب جبرائیل همه صداها و همه مه ها را فرومی نشاند: *عَضُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُورَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ*؛ چشم هایتان را فرو افکنید تا فاطمه، دختر محمد، عبور نماید.

در پی این ندا، هیچ بیغمبری، هیچ صدیقی

۱. رسول الله (ص): *الشفاعة للأَنْبياءِ و الأوصياءِ و المؤمنینِ و الملائکةِ*. بحارالانوار: ج ۸، ص ۵، ح ۷۵.

۲. الامام علی (ع): *لنا شفاعة و لأهل مَوَدَّتِنَا شَفَاعَةٌ...* الخصال: ص ۶۲۴، ح ۱۰.

۳. رسول الله (ص): *ثلاثة يشفعون الله الله عزوجل فيشفعون: الأنبياء، ثم العلماء، ثم الشهداء*. الخصال: ص ۱۵۶، ح ۱۹۷.

۴. رسول الله (ص): *تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَإِنَّهُ شَافِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ*. مسند احمد: ح ۲۲۲۱۹.

۵. الامام علی (ع): *و اعلموا انه شافعٌ مُشَفَّعٌ و قائلٌ مُصَدَّقٌ و آتاهُ مَنْ شَفَّعَ لَهُ الْقُرْآنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفَّعَ فِيهِ*. نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶.

۵. رک بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۹ تا ۲۲۷.

و هیچ شهیدی، باقی نمی ماند مگر آن که چشمانشان را، از روی احترام، فرومی افکنند. ناچه فاطمه، با هدایت جبرائیل، از عرصه محشر می گذرد تا این که در مقابل عرش پروردگار قرار می گیرد. فاطمه، از ناچه فرومی آید و زبان به تظلم خواهی می گشاید.

در پی تظلم خواهی فاطمه، ندایی از جانب خداوند جل جلاله فرامی رسد که: *يا حَبِيبَتِي! سَلِّبِي نُعْطَى و اِشْفَعِي تَشْفَعِي، فَوَ عَزَّتِي و جَلَالِي لِأَجَازِيْنَ ظُلْمِ كُلِّ ظَالِمٍ*؛ ای حبیبه من! وای دختر حبیب من! بخواه که هر چه خواهی عطا می شود، شفاعت نما که هر که را شفاعت نمایی پذیرفته می شود. به عزت و جلالم سوگند که ستمگری هر ستمکاری را خودم مجازات می دهم.

پس فاطمه عرضه می دارد: *الهی وَ سَیْدِي! ذُرِّيَّتِي و شِيعَتِي و شِيعَةُ ذُرِّيَّتِي و مُجْتَبِي و مُجْتَبِي ذُرِّيَّتِي؛ پروردگار و سرور من! فرزندانم و پیروانم و پیروان فرزندانم و دوستانم و دوستان فرزندانم*.

در پی درخواست فاطمه، از جانب خداوند رحمان، خطاب می رسد که: *اِنَّ ذُرِّيَّةَ فَاطِمَةَ و شِيعَتَهَا و مُجْتَبِيَّهَا و مُجْتَبِيَّ ذُرِّيَّتِهَا؟ كَجَانِدِ فِرْزَانِ فَاطِمَةَ و پيروان ایشان؟ كَجَانِدِ دُوسْتارانِ فَاطِمَةَ و دوستان فرزندان او؟*

پس بلافاصله، فرشتگان رحمت، ایشان را در برمی گیرند. فاطمه، در پیشاپیش اینان به سوی بهشت حرکت می کند و اینان در پی فاطمه، وارد بهشت برین می گردند!<sup>۶</sup>

۲... صد هزار فرشته، حضرت فاطمه را در عرصه محشر، بربال های خویش حمل می دهند تا بر در بهشت فرود می آورند. پس فاطمه توقف نماید و داخل بهشت نشود و التفات او به سوی

۶. امالی صدوق: ص ۲۵. بحارالانوار: ج ۴۳، ص ۲۱۹. ناسخ التواریخ: ص ۱۷۶. غایة المراد: ص ۵۹۴. روضة الواعظین: ص ۱۴۸. عوالم العلوم: ج ۱۱، ص ۳۲۲. المناقب: ج ۳، ص ۳۲۷.

صحرای محشر باشد. از جانب پروردگار خطاب آید که: ای دختر حبیب من! سبب توقفت چیست و حال آنکه تو را اذن بهشت داده ام؟ عرضه می دارد: پروردگار! دوست می دارم که قدر و منزلتم در این روز معلوم گردد.

خطاب رسد که: ای فاطمه! در قلب یکایک محشریان نظاره کن و در قلب هر کسی که ذره ای از دوستی خود و فرزندان خود دیدی، دست او را فراگیر و در بهشت جایش ده!

در پی این ندا، فاطمه دوستان و شیعیان خود را از میان مردمان؛ بسان مرغی که دانه های خوب و مرغوب را برمی چیند، جدا می سازد.

شیعیان فاطمه، در پیشگاه او و بر در بهشت حاضر می شوند؛ اما پیش از ورود به بهشت، با الهامی الهی ملتفت محشر می شوند و به سوی عرصه محشر نظر می افکنند و از پروردگار تقاضا می نمایند که: پروردگار! دوست می داریم که در چنین روزی، قدر و منزلتمان، شناخته شود.

خطاب الهی فرا می رسد که: ای دوستان من! در جمع محشریان بنگرید که چه کسی دوستدار شما از روی محبت فاطمه بوده است؟ کیست که شما را از روی محبت فاطمه، اطعام کرده باشد؟ کیست که به شما در محبت فاطمه، شربتی آب عطا کرده باشد؟ کیست که از روی محبت فاطمه، شما را جامه ای داده باشد؟ کیست که در محبت فاطمه، غیبتی را از شما دفع کرده باشد؟ دست او را بگیرید و به بهشت داخل گردانید.

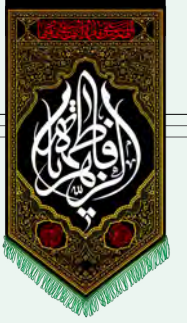
به خداوند سوگند که در پی این شفاعت گسترده، هیچ کسی در عرصه محشر باقی می ماند مگر شک کنندگان بیمار دل، کافران سیاه دل و منافقان سنگ دل<sup>۷</sup> نتیجه آن که شفاعت آن حضرت از شفاعت همه

۷. ریاحین الشریعه: ج ۱، ص ۲۳۳.



**اهمیت این کتاب جامعیت آن در طرح مباحث، توجه به نیاز فکری جامعه کنونی و تطبیق با مسائل روز است**

**به خداوند سوگند که در پی این شفاعت گسترده، هیچ کسی در عرصه محشر باقی می ماند مگر شک کنندگان بیمار دل، کافران سیاه دل و منافقان سنگ دل**



شفاعت‌کنندگان عرصه محشر بسی فراتر و گسترده‌تر می‌باشد. به دیگر سخن عالی‌ترین و گسترده‌ترین مرتبه شفاعت در روز قیامت ویژه حضرت زهرا علیها السلام است.

چه رازی در میان است که از بین همه شفاعت‌کنندگان، والاترین مراتب شفاعت ویژه حضرت زهرا علیها السلام گشته است؟! چگونه با وجود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیر مؤمنان علی بن ابیطالب علیه السلام در عرصه شفاعت، وسیع‌ترین مرتبه شفاعت به وجود فاطمه زهرا علیها السلام اختصاص یافته است؟! مگر مقام نبوت و رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر نبوده است؟! مگر مقام امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام والاتر نبوده است؟! چگونه مرتبه شفاعت صدیقه طاهره علیها السلام از همه پیامبران و امامان وسیع‌تر و پر دامنه‌تر می‌باشد؛ در حالی که ایشان نه دارای مقام نبوت بوده‌اند و نه واجد مقام امامت؟!!

پاسخ به این سؤالات، البته در محدوده عقل و فهم بشری، نیازمند مقدمه‌ای مختصر می‌باشد: شفاعت‌گری بی‌همتای فاطمه علیها السلام از چشم‌انداز عرفانی

انسان، در مسیر تکاملی‌اش هر چه بیشتر به پیش رود، تجلی‌گراسما و صفات بیشتری از خداوند متعال می‌گردد. آدمی در پرتو رهیدگی از خود و پیوستگی با خدا، آینه صفات جمال و جلال خداوندی می‌گردد و در هر مرحله‌ای از سیر به سوی حق، صفتی از صفات الهی در وجود او جلوه‌گر و آثار ویژه آن ظاهر می‌شود؛ اما زمینه ظهور صفات جمال الهی در وجود زن بسی بیشتر است؛ به همان سان که زمینه تجلی صفات جلال الهی در وجود مرد بیشتر است. به وجود زن در متجلی‌سازی صفات جمال الهی (محبت، عطف، رحمت، لطافت، ظرافت و...) استعداد و توانایی ویژه‌ای عطا شده است؛ برخلاف مردان که در به ظهور رسانی صفات

جلال الهی (صلابت، قاطعیت خشونت، قدرت و...) یارایی و ظرفیت ویژه‌ای یافته‌اند. اگر زن در مسیر بندگی خدا که همان مسیر تکامل اوست، قدم بردارد، صفات جمال الهی در وجود او بیشتر ظهور و جلوه می‌نماید. از رهگذر همین صفات است که زنان می‌توانند با خداوند رابطه‌ای عمیق‌تر برقرار کنند، صفات او را بیابند و او را به علم حضوری بشناسند. باری، زن طبعاً مهربان‌تر و عطف‌تراز مرد است و به کارهای ظریف و لطیف، مایل‌تر؛ چرا که با ویژگی‌های روانی و ذاتی‌اش سازگارتر است. شکی نیست که صفات «رأفت و عطف»، «مهربانی و رحمت» و «عفو و گذشت» در وجود زنان بسی قوی‌تر از وجود مردان است.

در عرصه روان‌شناسی تفاوت‌های مرد و زن، اگرچه در بین روان‌شناسان، اختلافات فراوانی وجود دارد، اما همگی ایشان در این مسئله متفق‌اند که عاطفه و احساس زنان، بسی نیرومندتر و گسترده‌تر از عواطف مردان است.

والا ترین مایه امتیاز زن بر مرد، در عواطف و احساسات برتر می‌باشد؛ همان بُعد وجودی که با لطافت، ظرافت، زیبایی و عظمت روح انسانی مرتبط است. از این روست که گرمی بازار محبت در جهان، از وجود زن است. گرمابخش سرای انسانیت، وجود زن است. در عرصه خانواده، دلربایی محبت مادر بیشتر است یا پدر؟ جاذبه محبت خواهر بیشتر است یا برادر؟ چرا در تمام فرهنگ‌های جهان، مادر به‌عنوان سمبل مهربانی و عطف شناخته شده است؟ بی‌شک، قوی‌ترین عامل ایجاد جاذبه و برقراری محبت و صمیمیت در محیط خانواده، دختران و مادران‌اند. اگر چنین ویژگی عاطفی‌الایی در وجود زنان نمی‌بود، کانون گرم و با صفای خانواده‌ها به کویبری خشک و بی‌روح مبدل می‌گشت؛ چرا که به مردان توانایی برقراری چنین

صفا، محبت و صمیمیتی داده نشده است. عواطف بی‌شائبه، ویژگی منحصر به فرد زنان عالم است؛ مردان را بهر کاری دیگر ساخته‌اند. این عواطف و احساسات، نشانه و نمودی از رحمت ویژه خداوند به بندگانش می‌باشد؛ این عشق و محبت سرشار در وجود زن، ظهور و جلوه‌ای از عشق و محبت خدایی است.

خوش‌بها به حال زنانی که استعداد های عظیم وجود خویش را بشناسند، به پرورش و رشد آن اهتمام ورزند و آن را در مجرای درست و خدایسندانه آن به‌کارگیرند. این رحمت و محبتی که در نهاد زن به ودیعت نهاده شده است، چونان حبل و ریسمان محکمی است که رابطه حقیقی بین زن و خدا را برقرار می‌سازد؛ بسان رشته مطمئنی است که یک سوی آن در قلب زن و دیگر سوی آن به مقام ذات الهی متصل است. زن، بایستی که این حبل متین الهی را بگیرد و با مددگیری از آن، مداوم به پیش برود تا او را به جایگاه مَقْعَدِ صِدْقِ عِنْدَ مَلِیکِ مُقْتَدِرٍ<sup>۹</sup> رساند.

و اما روایات پُشماری که گسترده‌ترین مرتبه شفاعت را ویژه حضرت زهرا علیها السلام معرفی می‌کنند، نه بدان معنا که دیگران از مقام شفاعت بی‌بهره‌اند؛ بلکه بدین معناست که: حضرت زهرا علیها السلام، به خاطر لطافت خاص روحی، مظهر تام و تمام رحمت الهی گشته است. از آن‌جا که رحمت و عطف خداوندی در وجود زن، بیشتر جلوه و بروز می‌نماید و در وجودی که از همه چیز بریده و سراپا فنای در خدا گردیده است، به اوج تجلی می‌رسد، می‌توان گفت: ریشه‌ای‌ترین و عمیق‌ترین محبت‌ها، رحمت‌ها، رأفت‌ها، عطف‌ها و مغفرت‌های خداوند در وجود حضرت زهرا علیها السلام تجلی و ظهور کرده است. از همین روست که آخرین و گسترده‌ترین شفاعت‌ها که خود، نمود

و تجلی رحمت بی‌کرانه الهی است، به دست مهربان فاطمه زهرا علیها السلام صورت می‌پذیرد: معدن دُرّ ولایت، منبع فیض خُدا در شفاعت، عالمی چشم‌انتظار فاطمه چون به محشر بر شفاعت لب‌گشاید لطف دوست بخشد از رحمت گناه دوستدار فاطمه.<sup>۹</sup> برای زنان، مایه بسی مباهات می‌باشد که از جنسی آفریده شده‌اند که فاطمه زهرا علیها السلام نیز از آن جنس بوده‌اند. برای زنان، مایه بسی افتخار است که با ویژگی‌هایی از مردان ممتاز شده‌اند که با آن استعدادها می‌توانند همچون زهرای اطهر، جلوه‌نمای جمال الهی شوند و آینه‌دار عشق، محبت، رحمت و مهربانی‌های خدایی گردند.

یا فاطمه!

سرشتم، مهر و محبت تو!

بهشتم، مزار بی‌چراغ تو!

چنان کن که سرنوشتم، باشد لطف و شفاعت تو! یا فاطمه!

تو زهرایی و شفیعۀ روز جزا!

تو فاضله‌ای و آینه‌دار فضل، محشر کبرا!

یا فاطمه!

به حق رحمت! به حرمت عطف تو!

دست من و لطف و عطای بی‌کرانه‌ات.

جرم من و شفاعت‌گری یگانه‌ات.

یا فاطمه!

ای مظهر رحمت بی‌کرانه الهی!

ای تجلی عطف بی‌همتای خدایی!

ای بروز رأفت بی‌پایان باری:

اهل عصیان گرتورا روز جزا حامی کنند

قهر سبحانی کند تیغ جزا را در نیام

گر گشایی از شفاعت بر گناه کاران دری

بندد از رحمت خدا درهای دوزخ را تمام<sup>۱۰</sup>.

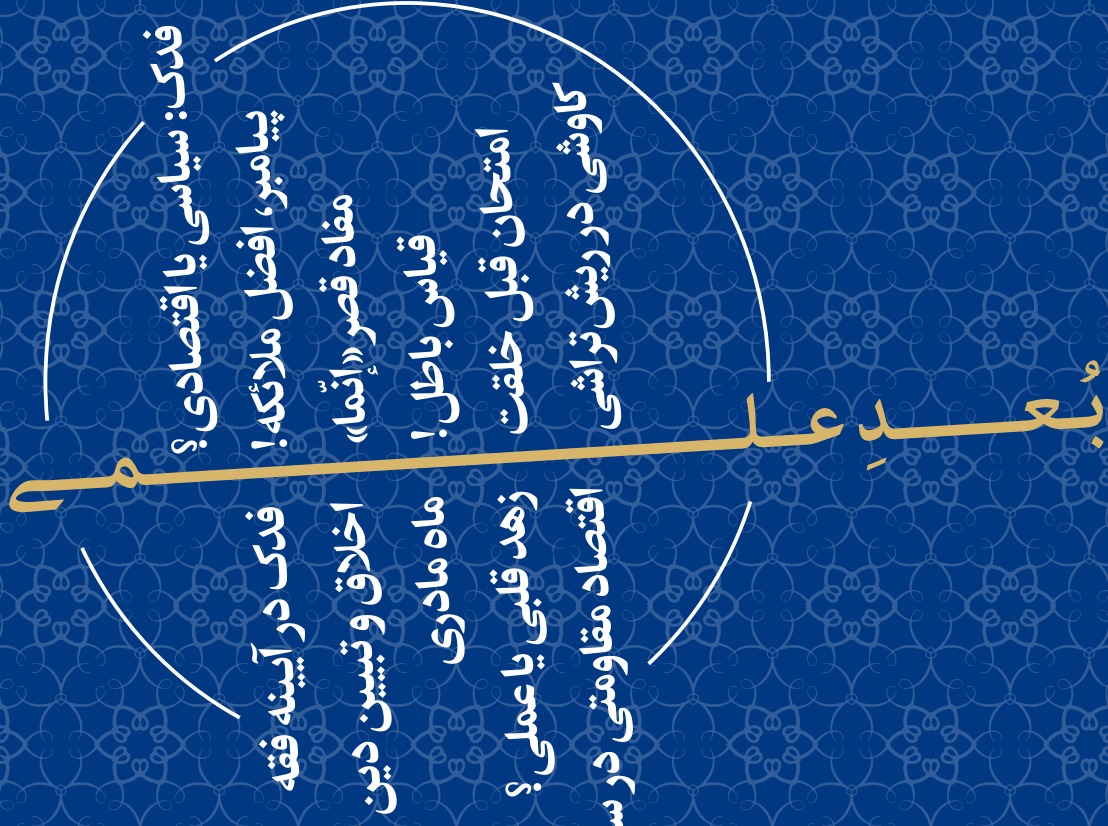
۹. مهدی الهی قمشه‌ای، شکوفه‌های عرفان: ص ۲۹۴

۱۰. محتشم کاشانی، دیوان، ص ۳۰۵.



به وجود زن در متجلی‌سازی صفات جمال الهی استعداد و توانایی ویژه‌ای عطا شده است

برای زنان، مایه بسی افتخار است که با ویژگی‌هایی از مردان ممتاز شده‌اند که با آن استعدادها می‌توانند همچون زهرای اطهر، جلوه‌نمای جمال الهی شوند



## فدک: سیاسی یا اقتصادی؟

ماجرای فدک چه بود؟



**علیرضا طلائی**، طلبه پایه پنجم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) پس از وفات پیامبر اکرم (ص) اتفاقات تلخ و ناگوار بسیاری رقم خورد. از غصب خلافت گرفته تا حمله به بیت وحی و دخت رسول اکرم حضرت فاطمه الزهرا (س) و صد البته سوء قصد به جان پسرعموی بزرگوار ایشان حضرت امیر مؤمنان علی (ع).

شرایط به گونه‌ای بود که گویی آنان (غاصبان ولایت)، به طور قطع با برنامه قبلی بهاین مبارزه یا نهاده بودند و با کمک جهل مردم زمانه خویش، خواسته‌های شوم خود را عملی می‌کردند. حال سؤال این است که: آیا خاندان نبوت دست روی دست گذاشته که تمام زحمات پیامبر اکرم (ص) رو به نابودی رود؟! شروع مبارزه از سوی خاندان نبوت، توسط چه کسی و از چه طریق شروع شد؟ به یقین که پاسخ به روشنای روز، واضح است، تنها با اندکی جست‌وجو در بطن تاریخ به این موضوع واقف می‌شویم که اصلی‌ترین مبارز و حافظ مقام ولایت و امانت، حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (س) می‌باشد.

اما شروع این ماجرا بسیار تعیین‌کننده و به جد یک احقاق حق بزرگ بود. احقاق حق به بلندای فدک ... بله! از ماجرای غصب فدک می‌گوییم ولیکن پرسش اصلی ما از نوشته پیش رو آن است که: مگر فدک به لحاظ سیاسی و اقتصادی چه قدر حائز اهمیت بوده که حضرت فاطمه زهرا از آن به عنوان اولین ضربه به دشمنان و غاصبان ولایت بهره برده است؟!

### شرح ماجرای فدک

طبق دستور خداوند یک پنجم از غنائم جنگ‌های مسلمین برای مصارف جامعه اسلامی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اختصاص می‌یافت.

خداوند متعال در سوره حشر آیه ۶ (وَ مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمَا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ

خَيْلٍ وَلَا رِكَابٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) به یکی از حقوق پیامبر پرداخته و می‌فرماید: اموال و زمین‌های که بدون جنگ و خون‌ریزی و با صلح به دست می‌آیند تماماً برای رسول خداست. پیامبر صلی الله علیه و آله نیز باید از آن‌ها حق خویشاوندان، یتیمان، مستمندان و در راه

ماندگان را پرداخت نماید.

«مَا آفَاءَ اللَّهِ عَلَى رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرَى فَلِلَّهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَى لَا يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ وَ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ»: آنچه خدا از [اموال و زمین‌های] اهل آن آبادی‌ها به پیامبران‌ش بازگرداند اختصاص به خدا و پیامبر و اهل بیت پیامبر و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان دارد تا میان ثروتمندان شما دست به دست نگرند؛ و [از اموال و احکام و معارف دینی] آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد، باز ایستید و از خدا پروا کنید؛ زیرا خدا سخت کیفر است.<sup>۱</sup>

مفسرین ماجرای فدک را در ذیل آیه ۶ سوره حشر، مفصلاً شرح داده‌اند، نظر به اینکه ما در این نوشته درصدد یافتن امری دیگر هستیم، به اقتضای موضوع و حوصله بحث، از بسط بیشتر آن خودداری می‌کنیم.

اما پس از فتح خیبر، یهودیان فدک از ترس کشته شدن و یا وقوع جنگی دیگر، از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درخواست صلح کردند تا نیمی از زمین‌های فدک برای ایشان و نیمی دیگر برای یهودیان فدک باشد تا در آن کشاورزی کنند. پس این سرزمین هم مانند هشت قلعه خیبر فیء حساب شده و از آن پیامبر بود، با این تفاوت که سه قلعه خیبر، کتیبه و طیح و سلام که یک پنجم از قلعات خیبر بود به وسیله جنگ تصاحب شده و به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید.

اما در فدک نیمی از یهودیان با شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بدون جنگ و خون‌ریزی صلح کردند و

۱. سوره حشر آیه ۷، ترجمه استاد انصاریان

از این رو فدک ملک پیامبر شد.<sup>۲</sup>

طبق اخباری موثق که در منابع اهل سنت نیز تأیید شده است، پیامبر گران قدر صلی الله علیه و آله چند سال قبل از رحلتشان، فدک را به دختر گرامی‌شان بخشیده بودند؛ اما کمتر از ده روز از وفات ایشان، ملک شخصی و پدری دخت پیامبر توسط حاکمان وقت غصب شد.<sup>۳</sup> فدک هم از منظر سیاسی و هم اقتصادی حائز اهمیت بود، اما پیش از آنکه دلایل را برشماریم، یادآوری یک نکته به جاست: ماجرای فدک را نمی‌توان مطلقاً اقتصادی یا سیاسی دانست، بلکه این اتفاق یک واقعه سیاسی اقتصادی توأمان است. به این منظور که دلایل سیاسی حجت برای دلایل اقتصادی و دلایل اقتصادی حجت بر دلایل سیاسی می‌باشد، لذا همین امر باعث ماندگاری ماجرای فدک در تاریخ اسلام شد. در خصوص اهمیت جایگاه اقتصادی فدک از جنبه اقتصادی به سخنان شهید صدر رحمته الله علیه مراجعه می‌کنیم:

فدک اگر از لحاظ اقتصادی مهم نبود غاصبان خلافت به بهانه آشوب‌ها و جنگ‌های داخلی و خارجی و یا به بهانه گردش دولت، آن را تصاحب نمی‌کردند و یا زمانی که ابوبکر با فاطمه رضی الله عنها بحث می‌کرد، نمی‌گفت که فدک به پیامبر اختصاص نداشت بلکه جزئی از اموال مسلمانان بود که پیامبر آن را برای سرکوب مهاجمان و انفاق در راه مسلمین مصرف می‌نمود و می‌دانیم که سرکوب دشمنان و مخالفان مهاجم تنها به وسیله بودجه مهمی امکان دارد که مخارج لشگری را تأمین کند. فدک اگر از لحاظ اقتصادی مهم نبود معاویه فدک

۲. الفتوح البلدان بلاذری ج ۱، ۱۰۴۱

۳. الدر المنثور سیوطی ۴، ۱۷۷. کشف ۴، ۴۴۶



فدک هم از منظر سیاسی و هم اقتصادی حائز اهمیت بود

اموال و زمین‌های که بدون جنگ و خون‌ریزی و با صلح به دست می‌آیند تماماً برای رسول خداست

را به سه بخش تقسیم نمی‌کرد و به یزید و مروان و عمر بن عثمان تقدیم نمی‌کرد. مگر این افراد خودشان از لحاظ مالی ضعیف بوده‌اند که به روی این مال دست گذاشتند؟ فدک اگر از لحاظ اقتصادی مهم نبود منابع تاریخی از آن این چنین توصیف می‌کردند که نخلستان‌های فدک به اندازه نخلستان‌های کل کوفه بوده است.<sup>۴</sup>

این خصوصیات نشان می‌دهد که فدک از لحاظ اقتصادی آن قدری مهم بوده است که ابوبکر و عمر دست روی آن گذاشته‌اند. حال سؤالی دیگر مطرح می‌شود: آیا حضرت زهرا (علیها السلام) بنا بر جنبه اقتصادی، خواست حق خویش را باز ستاند؟ یا خیر؟ نمی‌توان گفت که فدک جنبه مالی نداشته، بلکه فدک جزء برترین سرزمین‌های یهود بوده و درآمد سالیانه بسیار بالایی داشته است به نحوی که می‌توان با آن یک شهر را اداره کرد اما برای خانواده پیامبر (علیها السلام) و شخص ایشان ارزش مادی این اموال به هیچ‌عنوان اهمیت نداشت و تنها موضوع مهم این بود که به وسیله این اموال، چگونه می‌توان دست مستمندان، مسلمانان و یتیمان را گرفت. حاکمان زمانه (ابوبکر و عمر) از همین امر می‌ترسیدند که حضرت علی (علیها السلام) و حضرت فاطمه (علیها السلام) از طریق کمک به مستمندان و ایجاد یک تشکیلات مقابل حکومت قد علم کرده و محبت آنان در دل مردم روزه‌روز بیشتر شود. کمتر از ده روز از وفات پیامبر (علیها السلام) نگذشته بود که ابوبکر دستور داد و کلا و کارگران آن حضرت را از فدک بیرون کرده و آنجا را مصادره کنند.

حضرت زهرا (علیها السلام) به ابوبکر فرمود ارث من از پیامبر (علیها السلام) را بازگردان!

۴. فدک در تاریخ، ص ۳۹

ابوبکر گفت اثاث خانه را می‌خواهی یا زمین‌های زراعی و باغ‌های پیامبر را؟ حضرت زهرا (علیها السلام) فرمود هر دو را... من این‌ها را از پیامبر ارث می‌برم همچنان که دختران تو بعد از مردنت از توارث می‌برند. ابوبکر گفت به خدا قسم پیامبر (علیها السلام) از من بهتر بود شما هم از دختران من بهتر هستی ولی چه کنم که پیامبر فرمود از ما گروه انبیا کسی ارث نمی‌برد؛ هر چه می‌گذاریم صدقه است.<sup>۵</sup> گفته ابوبکر در منابع حدیثی هیچ سندی نداشته و خودش ناقل آن است.<sup>۶</sup>

در بی‌اساس بودن این سخن همین بس که در روزگار عمر هنگامی که در امر فدک و ملکیت آن بین امیرالمؤمنین (علیها السلام) با عباس اختلاف می‌شود هنگامی که به عمر رجوع می‌کنند تا امر را مشخص نماید، عمر می‌گوید: شما کار خویش را بهتر می‌شناسید و من هم فدک را به شما واگذار می‌کنم.

حال چه شد؟!

آن سخنان بی‌مغز و مایه چه شد؟! از صدقه می‌گفتید و در ادامه کار را به خودشان محول کردید!

قطعاً که این فرار روبه‌جلو (واگذار کردن امر به علی (علیها السلام) و عباس) دلیل بسیار محکمی است بر بی‌پایه و اساس بودن حدیثی که به وسیله آن مقابل صدیقه اطهر (علیها السلام) احتجاج شد.

و صدالبته که این مهم را مشخص می‌کند که وجود فدک در اموال دخت پیامبر و امیر مؤمنان (علیها السلام) تا چه میزان برای دو خلیفه خطرناک بوده است که دست به دروغ‌گویی و تزویر زده‌اند.

در برخی اخبار آمده است که ابوبکر از فاطمه (علیها السلام) شاهد خواست؛

۵. طبقات ابن سعد ۲: ۳۱۶

۶. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴: ۸۲، الخلفاء، سیوطی ۸۹

امیر مؤمنان (علیها السلام) از او پرسید آیا از کسی که آیه «إِنَّمَا يَرِيْدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً»<sup>۷</sup> درباره او نازل شده است طلب شاهد می‌کنی؟ با اینکه تو باید شاهد بر ادعا خود بیاوری نه فاطمه (علیها السلام) چون مالک و ذوالید است؟ ذکر شده است که فاطمه (علیها السلام) امیر مؤمنان (علیها السلام) را برای شهادت دادن حاضر کردند ولی ابوبکر قبول نکرد، پس از ایشان ام‌ایمن و ربیع شهادت دادند تا اینکه ابوبکر نوشته‌ای در رد فدک به فاطمه داد. هنگام خروج عمر جلوی فاطمه را گرفته (علیها السلام) و از او جویای ماجرا شد پس از آن نامه را از فاطمه گرفت و پاره کرد. در این هنگام فاطمه به او گفت دیگر با تو سخن نخواهم گفت.<sup>۸</sup> بعد از ارائه شاهد و بینه فاطمه (علیها السلام) خطبه معروف فدکیه را ایراد نمودند و از دو خلیفه به عنوان غاصبان خلافت و اموال پیامبر (علیها السلام) یاد کردند و آیتی را فرمودند که پیامبران برای فرزندانشان به ارث می‌گذارند. برثنی وَ يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا وَ وَرَثَ سُلَيْمَانَ دَاوُدَ وَ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلِمْنَا مَنْطِقَ الظَّيْرِ وَ أوتينا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفُضْلُ الْمُبِينُ<sup>۹</sup> (انفال، ۷۵، نساء ۱۱ بقره ۱۸، آل عمران ۱۸ الاحتجاج طبرسی ۱۰۹۷)

همان‌طور که ملاحظه نمودید، تمامی نقل‌ها و احتجاج‌های حضرت نشانه‌ای از سیاسی بودن آن است؛ به این منظور که: ای مردم! این افراد به همان راحتی که در غصب اموال دختر پیامبر (علیها السلام) عمل کردند بعد از وفات ایشان نیز در امر خلافت مسلمین، دست به غصب زدند.

۷. سوره احزاب، آیه ۳۳

۸. مروج الذهب، ۲: ۲۰۰، سیره حلبی ۴: ۴۰۰

۹. مریم ۵

۱۰. نمل ۱۶

۱۱. رنج‌های حضرت زهرا سلام الله علیها ص ۲۶۷

خلاصه امر این‌که اگر فدک به عنوان اولین مبارزه صدیقه اطهر در برابر غصب خلافت مطرح می‌شود، به این جهت است که آن قدر از جهت سیاسی و مالی می‌توانست به نائب برحق رسول خدا (علیها السلام) کمک کند که خلفا را به این غصب آشکار و آدار ساخت و این خود نشانه ایست بزرگ بر اهمیت فدک، هم از منظر سیاسی و هم اقتصادی که باعث واهمه حکومت شد؛ هراس از این‌که نکند زمانی خاندان پیامبر (علیها السلام) به وسیله اموال فدک به قدرت برسند!

بعد از وفات دخت گرامی رسول اکرم حضرت صدیقه اطهر فاطمه زهرا (علیها السلام) فدک بین خلفای بنی‌امیه و بنی‌عباس دست به دست گشت و گاهی اوقات هم به مدت خیلی کوتاه به ائمه ما (علیها السلام) بازگردانده شد اما در ادامه باز هم مورد غصب واقع شد.

حسن ختام یادداشت را کلامی از علامه فقید، جعفر مرتضی‌قراری می‌دهیم: «زهرا (علیها السلام) نه سیلی خوردن خود را یک مسئله شخصی می‌داند و نه مسئله فدک را؛ و نه پاسخ او به مهاجمان از پشت در یک کار شخصی بود، بلکه دفاع از امامت و خلافت بود که مهاجمان در پی غصب آن بودند ولی زهرا (علیها السلام) می‌کوشید از تحقق این غصب جلوگیری نماید و سپس از تبعات منفی آن خلاصی و رهایی یابد.

بنابراین مسئله زهرا (علیها السلام) مهم‌ترین و خطرناک‌ترین مسائل بوده، بیش از هر چیز به همه جهان اسلام مربوط است و یک مسئله شخصی نبوده و نخواهد بود، بلکه شخصی دانستن مسئله زهرا (علیها السلام) جز کوچک کردن شأن آن و تحریف و تزویر حقیقت نیست.»<sup>۱۱</sup>



گفته ابوبکر در منابع حدیثی هیچ سندی نداشته و خودش ناقل آن است

نکند زمانی خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله) به وسیله اموال فدک به قدرت برسند!

# پیامبر، افضل ملائکه!

السلام عليك يا بنت افضل انبياء الله ورسله و ملائکته



محمد علی مسجدی، طلبة پایه دوم سیکل، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

در یکی از زیارات حضرت فاطمه علیها السلام شیخ صدوق با چنین عباراتی به محضر ایشان سلام داده اند و شیخ طوسی و دیگران نیز آن را نقل کرده اند: «السَّلَامُ عَلَیْکَ يَا بِنْتَ أَفْضَلِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ». عبارت «أَفْضَلِ أَنْبِیَاءِ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَمَلَائِکَتِهِ»، توصیفی از ساحت مقدس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می باشد. در این عبارت، لفظ «مَلَائِکَتِهِ»، عطف می شود به «أَنْبِیَاءِ اللَّهِ»، پس عبارت «أَفْضَلِ مَلَائِکَتِهِ» به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت داده می شود؛ اشکال مطرح شده این است که آیا مگر پیامبر جزء ملائکه هستند که با چنین عبارتی از ایشان یاد شده است؟! ◦

## مباحث مقدماتی برای ورود به بحث:

- ۱- کلمه «أَفْضَلُ»، اسم است از ریشه (ف ض ل)، بروزن «أَفْعَلُ» و همچنین اسم تفضیل است به معنای با فضیلت تر یا با فضیلت ترین (طبق حالت استعمالی).
- ۲- کلمه «مَلَائِکَتِهِ»، اسمی معرفه است (از نوع مضاف به معرفه).
- ۳- به صورت کلی اسماء تفضیل، ۳ حالت استعمالی دارند:
  - ۱- اسم تفضیل با «ال» بیاید. مثل: «إِقْرَأْ وَرَبُّکَ الْأَكْرَمُ» ترجمه: بخوان درحالی که پروردگارت کریم ترین [کریمان] است.
  - ۲- بعد اسم تفضیل، حرف جر «من» و مجرورش ذکر شوند. مثل زیدٌ أَفْضَلُ من عمرو. ترجمه: زید فاضل تر از عمر است.
  - ۳- اسم تفضیل به اسمی دیگر اضافه شود. مثل علیٌّ أَفْضَلُ النَّاسِ. این ساختار این طور ترجمه می شود: علی بهترین مردم است. شاهد مثال ما در این ساختار این طور ترجمه می شود: پیامبر فاضل ترین ملائکه است. اشکال دقیقاً اینجا بروز می کند که آیا مگر پیامبر جزء ملائکه هستند یا نه.
  - ۴- گاهی اسم تفضیل در معنای صفت مشابه و اسم فاعل به کار می رود مثل: «اللَّهُ اعْلَمَ حَيْثُ یَجْعَلُ رِسَالَتَهُ»<sup>۱</sup>

۱. علق / ۳

۲. انعام / ۱۲۴

دسته تقسیم می کنند:

- ۱- مضاف (اسم تفضیل) جزئی از مضاف الیه باشد. این مورد، عادی ترین حالت است. مثال: علیٌّ أَفْضَلُ النَّاسِ.
  - ۲- مضاف (اسم تفضیل) معنای «اسم فاعل» یا «صفت مشابه» می دهد. در صورت، دو وجه جائز است:
    - الف) مضاف جزئی از مضاف الیه باشد.
    - ب) مضاف جزئی از مضاف الیه نباشد.
  - ۳- مضاف (اسم تفضیل) عام است، یعنی هم مضاف الیه و هم غیر مضاف الیه را شامل می شود. در این صورت هم دو وجه جائز است:
    - الف) مضاف جزئی از مضاف الیه باشد.
    - ب) مضاف جزئی از مضاف الیه نباشد.
- شاهد مثال ما جزء «مورد ۳، حالت ب» است. پس طبق نظر ایشان، معنای شاهد ما این می شود: «پیامبر از ملائکه و غیر ملائکه برتر هستند.» این معنا، معنای صحیحی است.

## نظر مرحوم رضی:

«در ساختاری که اسم تفضیل را مضاف به یک جماعتی قرار دهیم، مثل «یوسف افضل إخوته» (که مضاف یوسف) جزئی از مضاف الیه (إخوته) نیست) و یا «نبینا صلی الله علیه و آله أفضل قریش» (که مضاف نبینا) جزئی از مضاف الیه (قریش) است؛ این تفضیل و زیادت مطلق است نه این که این تفضیل فقط در جماعت مضاف الیه باشد بلکه غیر آن را هم شامل می شود؛ حتی اگر مضاف الیه جماعت هم نباشد، باز هم این مطلب صادق است مثل «فلانٌ أعلمُ بغدادٍ» فلانی اعلم است حتی ما سوی البغداد و بغداد برای این آمده که شاید اهل آنجاست یا در آن سکونت می کند.

در این ساختار، مضاف الیه فقط برای اشاره و توضیح است (مثل بقیه مضاف الیه ها).

## توضیحات تکمیلی:

زمانی که مضاف جزئی از مضاف الیه هست، مثل «نبینا صلی الله علیه و سلم أفضل قریش»، قصد این است که فضیلت ایشان به صورت مطلق ثابت شود حتی برای ما سوی قریش و همچنین اشاره ای هم به اینکه ایشان جزء قریش هستند بشود.

اما زمانی که مضاف جزئی از مضاف الیه نیست، همان



معنای فضیلت مطلق را می رساند و اما مضاف و مضاف الیه باید در جنس با هم یکی باشند مثل «یوسف افضل إخوته»، مثلاً در این مثال یوسف و برادرانش هر دو از جنس انسانند یا هر دو از جنس فرزندان یعقوبند.»

حالا باید همین مطلب را در شاهد مثال خودمان تطبیق دهیم. در عبارت «أَفْضَلِ مَلَائِکَتِهِ»، چون مضاف جزئی از مضاف الیه نیست پس طبق فرمایش مرحوم رضی، «أَفْضَلِ» (= پیامبر) باید از نظر جنس با «مَلَائِکَتِهِ» مطابقت داشته باشد و مطابقت هم دارد، پیامبر و ملائکه (و انبیاء و رسولان)، همه شان از جنس مخلوقات برتر خداوند هستند و مقصود اصلی از این عبارت این طور مطرح می شود که: «پیامبر مطلقاً چه از ملائکه و چه از غیر ملائکه با فضیلت ترین است.»

پس فرمایشات مرحوم رضی مؤید معنا و ترجمه صحیح است و همچنین اشکال مطرح شده نیز با توضیحات ایشان رد می شود.

## جمع بندی:

اشکال مطرح شده با این پیش فرض بود که اگر اسم تفضیلی اضافه شود به اسمی دیگر، حتماً جزئی از آن است اما با مطالبی که از چند کتاب بیان شد، آشکار گردید که این طور نیست که صرفاً اگر اسم تفضیلی به اسمی دیگر اضافه شد حتماً باید جزئی از آن باشد بلکه چنین استعمالاتی هم وجود دارند که اسم تفضیل جزئی از مضاف الیه خودش نباشد و معنای این ساختار نیز گذشت که طبق نظرات مطرح شده، این استعمال طبق قاعده است و معنای این ساختار (که مضاف جزئی از مضاف الیه نیست)، «تفضیل دادن مضاف هم بر مضاف الیه و هم بر غیر مضاف الیه» است.

## گزیده ای از منابع:

- ۱- حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیه ابن مالک ومعه شرح الشواهد للعینی، ج ۳، ص: ۷۳ و ص: ۷۴
- ۲- النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة، ج ۳، ص: ۴۲۲ تا ص: ۴۲۴
- ۳- شرح الرضی علی الکافیة، ج ۳، ص: ۴۵۷ دنه وجود آن، خطای این ادعا و پاسخ آن بیان شد. ■

# مفاد قصر «إنما»

بررسی اقوال موجود در قصر انما



رهام اکبرزاده، طلبه پایه چهارم حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

لفظ «إنما» از کاربرد و استعمال بالایی برخوردار می‌باشد، لذا معناشناسی قصر موجود در آن می‌تواند اثر بسزایی در ترجمه قرآن و فهم متون داشته باشد. در همین راستا مناظره جذابی بین جناب سکاکی و عبدالقاهر جرجانی برگزار شده است. در یادداشت زیر به داوری در بین اقوال پرداخته خواهد شد.

یکی از ابواب علم بلاغت بحث قصر می‌باشد که طرق متعددی دارد، یکی از طرق قصر از نظر جناب سکاکی استفاده از «إنما» می‌باشد. جناب تفتنازانی در مطول و جناب ابن عربشاه صاحب الأطول قولی از جناب عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز نقل می‌نمایند که گویا ایشان در این مسئله با سکاکی مخالف است. برای واضح شدن نزاع به بررسی اقوال پرداخته می‌شود.

قول جناب شیخ عبدالقاهر جرجانی مشعر به این است که قصر انما و لای عاطفه فقط در مورد قصر قلب به کار می‌رود و به عبارت دیگر انما دلالتی بر قصر افراد ندارد؛ یعنی وقتی می‌گوییم «إنما جاءنی زید» به این معنا نمی‌باشد که شرکت کسی دیگر در مجیء رانفی نماییم بلکه این کلام در مقابل مخاطبی گفته می‌شود که معتقد به مجیء عمرو است و متکلم با این کلام می‌خواهد آمدنی که برای زید ثابت شده را از عمرو نفی نماید نه از جمیع ما سواى زید. به عبارت دیگر مضمون «إنما» همان معنای «لای عاطفه» است یعنی «إنما جاءنی زید» به معنای «جاءنی زید لا عمرو» می‌باشد.<sup>۱</sup>

جناب سکاکی می‌گوید مضمون «إنما» نفی و استثناء می‌باشد یعنی «إنما جاءنی زید» به معنای «ما جاءنی إلا زید» است. این عبارت به نظر جناب تفتنازانی، شارح تلخیص المفتاح دلیل

بر این است که «ما» در «إنما» نافیه نمی‌تواند باشد برخلاف قول اصولیین که «إنّ» را دلیل اثبات و «ما» را دلیل نفی در نظر می‌گیرند. ایشان می‌گوید «إنما» نمی‌تواند ما بعد خود را در عین حال که اثبات می‌کند نفی نماید پس به ناچار از دو حال خارج نیست؛ یا مابعد خود را اثبات و ما سواى آن رانفی می‌نماید یا بالعکس. حالت دوم به اجماع باطل و حالت اول که همان معنای قصر است برای «إنما» ثابت می‌باشد یعنی اثبات «ما بعد» و «نفی ما سواى». <sup>۲</sup> جناب میرسید شریف جرجانی در حاشیه خود بر مطول می‌گوید در این مثال «إنما» دلالت بر انحصار مجیء در زید دارد. حالا این انحصار می‌تواند در قصر قلب به کار رود و به معنای لای عاطفه باشد و نیز می‌تواند در قصر افراد به کار رود و معنای نفی و استثناء را برساند.<sup>۳</sup>

پس تا به این جا فهمیده شد که شیخ عبدالقاهر همانند جناب سکاکی عمومیت قصر «إنما» را قبول ندارد و آن را «محدود در قصر قلب» می‌داند؛ اما جناب محمد بن عربشاه در الأطول که شرح تلخیص المفتاح خطیب قزوینی است اشکال می‌کند که اصلاً مناقشه‌ای بین جناب سکاکی و شیخ عبدالقاهر در حکم نمی‌باشد چرا که شاید منظور شیخ از این نوع بیان این بوده که متبادر از تخطئه و نفی موجود در «إنما» که اعتقاد مخاطب را

۲. تفتنازانی، ۱۳۸۷: ۳۸۵

۳. تفتنازانی، ۱۳۸۷: ۳۸۴

تخطئه می‌کند، تخطئه از جمیع وجوه می‌باشد و این نوع تخطئه در قصر قلب وجود دارد و آنچه از متبادر قصر قلب ذکر کرده در جمیع طرق قصر جائز می‌باشد. ایشان می‌افزاید که تشبیه انما به لا عاطفه و طریق عطف از باب تمثیل می‌باشد نه اینکه معنای «إنما» قطعاً همین عطف است.<sup>۴</sup>

قول ابن عربشاه خالی از ابهام نیست و مقصود اصلی ایشان از «تخطئه از جمیع وجوه» مشخص نمی‌باشد. احتمال دوم ایشان نیز باطل است زیرا جناب عبدالقاهر در کتاب خود تصریح به هم معنا بودن طریق «انما» با طریق «لا عاطفه» می‌کند.

اشکال قول شیخ عبدالقاهر جرجانی در کتاب دلائل الاعجاز در این است که استعمالات قرآنی که از افصح استعمالات است رانمی‌تواند توجیه نماید؛ لذا چند مثال قرآنی را ذکر نموده تا اشکال به مطلب جناب جرجانی روشن شود؛

در آیه «إنما التوبة على الله للذين يعملون السوء بجهالة»<sup>۵</sup> خداوند می‌فرماید توبه فقط بر خداست. اگر آیه شریفه طبق آنچه جناب جرجانی معتقد هستند در معنا باید گفت: «آن توبه‌ای که فکر می‌کردید بر بت هاست برای خداست» در حالی که مقصود آیه قرآن کریم اثبات توبه برای خدا و نفی آن از جمیع ما سواى اوست نه فقط از بت‌ها؛ لذا می‌بینیم که «إنما» در این آیه در قصر افراد استعمال شده است. جناب علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه همین معنا را ذکر می‌کنند.

همین اشکال در آیات متعدّد دیگری نمایان است که عبارات آن‌ها را آورده و تطبیق می‌دهیم. عباراتی مثل: «إنما هو اله واحد»<sup>۶</sup>، «يسألونك عن الساعة... قل إنما علمها عند الله»<sup>۷</sup>، «وإذا لم تاتهم بأية قالوا لولا اجتبيتها قل انما اتبع ما يوحى الی من ربی»<sup>۸</sup> و «قل انما ادعوا ربی ولا اشرك به احدا»<sup>۹</sup>.

در آیه اول مقصود آیه اثبات «اله واحد» برای «الله» می‌باشد نه به صورتی که بخواهد این صفت را مثلاً از بت‌ها فقط نفی نماید بلکه می‌خواهد از جمیع ما سواى الله این صفت رانفی نموده و

۴. عصام الدین حنفی، ۱۴۲۲: ۱/۵۶۶

۵. نساء/ ۱۷

۶. انعام/ ۱۹

۷. اعراف/ ۱۸۷

۸. اعراف/ ۲۰۳

۹. جن/ ۲۰

خاص الله قرار دهد. در آیه بعد نیز مقصود نفی صفت ذکر شده از جمیع ما سواى خداوند متعال می‌باشد.

در آیه سوره اعراف اگر بخواهیم قول جناب جرجانی را دخیل نماییم آن گاه طبق معنایی که از آیه برداشت می‌شود باید گفت تبعیت از غیر آنچه از سوی پروردگار وحی شده نیز می‌تواند برای پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ثابت شود که با مقام عصمت ایشان سازگاری ندارد. علاوه بر این مقصود آیه نیز نفی جمیع ما سواست. جناب سبکی در عروس الافراح به این آیه و آیات دیگری استشهاد می‌نماید که بدون معنای قصر نمی‌توانند معنای صحیحی را برسانند؛ ایشان معنای حصر را برای انما در آیات متعددی از قرآن ثابت کرده و درباره آن آیات می‌فرماید: «لا يستقيم المعنى إلا بالحصر»<sup>۱۰</sup>.

نیز اگر جناب جرجانی را مترجم آیه سوره جن قرار دهیم طبق نوشته‌های کتاب دلائل الاعجاز باید گفت مقصود آیه سوره جن اثبات «دعوت رب» که برای متکلم صورت گرفته از مقابلش مثلاً بت‌های مشرکان نفی شده است در حالی که به قرینه جمله بعدی و قرائن خارج کلام نمی‌تواند منظور آیه این بوده باشد بلکه آیه در صدد بیان نفی دعوت از جمیع سوی الله است.

درباره آیه سوره مرسلات نیز باید گفت بنا بر این که قصر در آیه را از نوع قلب قرار دهیم اصلاً ترجمه درستی نمی‌توان ارائه داد.

در نتیجه باید گفت قصر افراد «انما» دارای مثالهای متعددی در آیات قرآن کریم است که از افصح لغات می‌باشد و قول جناب سکاکی مطابق با استعمالات فصیح قرآنی و قول جناب جرجانی قول غیر متینی می‌باشد... ■

## فهرست منابع:

۱. قرآن

۲. جرجانی، ابوبکر عبدالقاهر بن عبدالرحمن بن محمد، بی تا، دلائل الإعجاز، مکتبه الخانجی، قاهره، بی جا.

۳. تفتنازانی، سعدالدین مسعود بن عمر، ۱۳۸۷: ۱، المطول، درالکلیخ للطباعه والنشر، ج ۱.

۴. عصام الدین حنفی، ابراهیم بن محمد بن عربشاه، ۱۴۲۲: ۱، الأطول، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱.

۵. سبکی، ابوحماد احمد بن علی بن عبدالکافی، ۱۴۲۲: ۱، عروس الافراح فی شرح تلخیص المفتاح، دارالکتب العلمیه، بیروت، ج ۱.

۱۰. سبکی، ۱۴۲۲: ۴۹۵

۱. جرجانی، بی تا: ۳۳۵

# قیاس باطل!

## سیده نساء عالمین کیست؟



سید رضا غضنفری، پایه سوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

سیده نساء العالمین کیست؟ حضرت زهرا (علیها السلام) یا حضرت مریم (علیها السلام)؟

«وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ» (آل عمران ۴۳)

فهم اشتباه از این آیه شریفه، عده‌ای را وادار به اظهارات نابجا کرده است و این پژوهش درصدد حل عقده ذهن کزندگان می‌باشد.

جهانیان است - آگاه فرما، آیا او بزرگ‌ترین بانوان زمان خویش است؟ فرمود: این مقام برای حضرت مریم (علیها السلام) است که بزرگ‌ترین بانوان سرسراسر جهان هستی از آغاز تا پایان است.

نظیر این سؤال را قرآن درباره برتری بنی اسرائیل - فرزندان یعقوب (علیهم السلام) - بر جهانیان مطرح کرده است: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ»؛ ای فرزندان یعقوب به یاد آورید نعمتی که به شما عطا نمودم و شمارا برگزیدم و برتری دادم بر تمام مردم. روشن است که مراد آیه برتری دادن آن‌ها بر مردم زمان خودشان می‌باشد و نه بر مسلمانان؛ از این رو در تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (علیه السلام) روایت مفصلی در برتری رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، اهل بیت (علیهم السلام) و امت او بر رسولان، اهل بیت و امت‌های پیشین نقل شده است، از جمله می‌فرماید: ای موسی! آیا ندانستی که فضل و برتری اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) بر تمام اصحاب رسولان، مانند فضل و برتری اهل بیت محمد (صلی الله علیه و آله) است بر همه خاندان پیامبران! و مانند فضل و برتری محمد (صلی الله علیه و آله) است بر جمیع فرستادگان؟!».

با توجه به آنچه گفته شد، هیچ منافات و تعارضی در استفاده از عنوان «سیده نساء العالمین» برای این دو بانوی بزرگ جهان هستی نیست.

ثانیاً در آیه شریفه خطاب به حضرت مریم (علیها السلام) آمده «و اراکعی

مع الراکعین»؛ امر شده که با رکوع کنندگان رکوع کنند. از این آیه به دست می‌آید کسانی برتر از حضرت مریم (علیها السلام) وجود دارند، زیرا مریم را دستور داده که همراه و پشت سر آنان باشند. قرآن مجید این رکوع کنندگان را در آیه ولایت معرفی کرده است: «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ... وَ هُم رَاكِعُونَ». رکوع کنندگان، اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) می‌باشند که حضرت زهرا (علیها السلام) از پیشوایان حضرت مریم (علیها السلام) قرار خواهند گرفت.

با این وصف کمترین مخالفتی میان مقام حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) و آیه شریفه وجود ندارد.

سیادت حضرت زهرا (علیها السلام) بر تمامی زنان عالم در روایات فریقین به وفور مشاهده می‌شود. برای مثال برادران اهل سنت در منابع خویش بیش از صد روایت دال بر انتساب این لقب به حضرت زهرا (علیها السلام) دارند که دانشمندان اهل سنت همچون ذهبی، آلوسی، سهیلی، زرقانی و... نیز در مقابل این مهم سر تعظیم فرود آورده‌اند. نمونه‌هایی از این‌گونه روایات:

حاکم نیشابوری در مستدرک خود حدیثی از حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) ارائه کرده که ذهبی و بغوی در درستی این حدیث ادعای اتفاق کرده‌اند؛ در این حدیث شریف رسول خدا (صلی الله علیه و آله) خطاب به فاطمه (علیها السلام) فرمود: «یا فاطمة ألا ترضین أن تکونی سیده نساء العالمین و سیده نساء هذه الامة و سیده نساء المؤمنین؛ ای فاطمه، آیا خشنود نیستی که برترین بانوی زنان جهان و بانوی زنان این امت و بانوی زنان باایمان باشی!»

پیامبر (صلی الله علیه و آله) در جاهای مختلف و متعدد با تعابیر گوناگون بر افضلیت و برتری فاطمه زهرا (علیها السلام) بر همه زنان عالم تأکید داشته‌اند. هنگامی که فاطمه (علیها السلام) بیمار شده بود و پیامبر این سخن را به اصحاب گفت، آنان همراه پیامبر برای عیادت فاطمه به خانه‌اش آمدند. پیامبر (صلی الله علیه و آله) از بیرون خانه صدا زد که: دخترم، خودت را بپوشان چون جمعی از یاران به عیادت تو می‌آیند، از آنجاکه لباس دخترش فاطمه (علیها السلام) کافی نبود عباي خود را از پشت در به او داد. پیامبر (صلی الله علیه و آله) و یاران وارد شدند و بعد از عیادت از خانه بیرون آمدند، رو به یکدیگر کرده از بیماری فاطمه (علیها السلام) اظهار تأسف می‌کردند، پیامبر (صلی الله علیه و آله) به آن‌ها فرمود: «اما اینها سیده النساء یوم القیامة؛ بدانید او بانوی تمام زنان در قیامت است.»

عایشه روایت می‌کند: «روزی فاطمه (علیها السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله) آمد. راه



رفتن او درست مانند راه رفتن رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) بود، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: خوش آمدی دخترم، پس او را طرف راست یا چپ خود نشانند، بعد رازی در گوش او گفت و به دنبال آن فاطمه (علیها السلام) گریان شد. گفتم: چرا گریه می‌کنی؟ بار دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) راز دیگری به او گفت، فاطمه (علیها السلام) خندان شد. گفتم: تا امروز شادی که چنین باغم نزدیک باشد ندیده بودم. از علت آن سؤال کردم. فاطمه (علیها السلام) گفت: سر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را فاش نمی‌کنم؛ رازداری ادامه داشت تا پیامبر (صلی الله علیه و آله) از دنیا رفت. آنگاه سؤال کردم، گفت: مرتبه اول پیامبر (صلی الله علیه و آله) به من فرمود: جبرئیل هر سال یک بار قرآن را بر من عرضه می‌داشت، امسال دوبار عرضه داشت، فکرمی‌کنم فقط به این دلیل است که اجل من نزدیک شده و تو اولین کسی خواهی بود که به من ملحق می‌شوی. هنگامی که این سخن را شنیدم گریه کردم.

سپس فرمود: «اما ترضین أن تکونی سیده نساء أهل الجنة أو نساء المؤمنین؛ خشنود نمی‌شوی که بانوی زنان بهشت یا زنان باایمان باشی» هنگامی که این سخن را شنیدم شاد و خندان شدم.»

میان حضرت زهرا (علیها السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) تفاوت‌های زیادی دیده می‌شود که با توجه به آن‌ها حتی احتمال دلالت این لقب بر غیر حضرت زهرا (علیها السلام) از بین می‌رود چه برسد به مقام مقایسه میان ایشان و فرد دیگری.

حضرت مریم (علیها السلام) از اصلاص و ارحام مطهر منتقل شدند اما حضرت زهرا (علیها السلام) در دو مرحله که یکی در معراج و دیگری پس از چهل روز عبادت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بود که نورشان منتقل شد. به علاوه این دو بانودر مورد سرپرست و همسر هم بسیار با یکدیگر متفاوت می‌باشند. از جهت همسر، حضرت مریم (علیها السلام) همسری نداشته است اما همسر حضرت فاطمه (علیها السلام) امیرالمؤمنین (علیه السلام) است. در رابطه با سرپرست، کفیل مریم (علیها السلام) حضرت زکریا (علیه السلام) بود اما سرپرست حضرت زهرا (علیها السلام) پیامبر (صلی الله علیه و آله) بودند.

بنابراین واضح است که تنها حضرت فاطمه (علیها السلام) هستند که در تمام زمان‌ها و در بین تمامی افراد، سیده النساء العالمین می‌باشند.

باید توجه داشت که شیعیان در دنیا هم در بهشت می‌باشند و آن بهشت لطف و ولایت ائمه (علیهم السلام) است. ■



# امتحان قبل خلقت

پیرامون فضیلتی از حضرت صدیقه طاهره علیها السلام



حمید لطیفیان، پایه چهارم، طلبه و استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

مرحوم شیخ طوسی رحمته الله علیه به نقل از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند که اگر کسی قصد زیارت فاطمه زهرا علیها السلام را دارد این چنین بخواند:

يَا مُتَّحَنَتَهُ اِمْتَحَنَكَ اللهُ الَّذِي خَلَقَكَ قَبْلَ اَنْ يَخْلُقَكَ فَوَدَّكَ لِمَا اِمْتَحَنَكَ صَابِرَةً<sup>۱</sup>. این فقره از زیارت در بسیاری از محافل و مناظر به عنوان فضیلتی از بسیار فضائل صدیقه طاهره علیها السلام نقل می‌گردد.

ای کسی که خداوند قبل از خلقتش، او را امتحان کرده! اما در این فراز سؤالی مطرح است که اگر شیعه جوابی برای آن نداشته باشد، ممکن است به عنوان یک اشکال به عقاید شیعه قلمداد شود. مسئله این است که امتحان قبل از خلقت یعنی چه؟ مگر می‌شود که شخصی هنوز به وجود نیامده باشد اما خداوند او را امتحان کرده باشد؟ مگر نه این است که امتحان شدن یک شخص، فرع بر وجود اوست؟ همان‌گونه که معلوم شد اگر این سؤال جواب داده نشود؛ این مطلب افتخارآفرین، تبدیل به یک شبهه خواهد شد.

در این نوشتار سعی شده است به حد توان پاسخی صحیح برای این سؤال بیان شود.

۱. تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۰

ناسوت) آن شخص وجود داشته است؛ اما طبق معنای دوم، قبل از خلقت هیچ وجودی در کار نبوده است. به بیان ساده‌تر، این دو معنای خلقت، عام و خاص مطلق اند. معنای دوم عام و معنای اول خاص است.

پس ممکن است کسی پیش از خلقت خود به امتحان الهی دچار شود و شبهه فوق‌الذکر هم برایش مطرح نباشد.

در توضیح بهتر است به روایتی پیرامون خلقت نوری حضرت زهرا سلام‌الله علیها از معانی الاخبار شیخ صدوق رحمته الله علیه اشاره شود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَبْلَ أَنْ تُخْلَقَ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيْسَتْ هِيَ اِنْسِيَّةً فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَاطِمَةُ حُورَاءُ

اِنْسِيَّةً قَالَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَكَيْفَ هِيَ حُورَاءُ اِنْسِيَّةً قَالَ خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يُخْلَقَ آدَمُ اِذْ كَانَتْ الْاُرُوَاحُ فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ آدَمَ عُرِضَتْ عَلَيَّ آدَمَ قَبْلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ وَآيُنْ كَانَتْ فَاطِمَةُ قَالَ كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ...<sup>۱</sup>

برای روشن تر شدن پاسخ، به نقل کلامی از آیت‌الله جوادی آملی رحمته الله علیه پرداخته می‌شود:

«ممکن است گفته شود: امتحان قبل از خلقت که در زیارت مخصوص آن حضرت آمده است چگونه قابل تصور است؟ در زیارت آن حضرت آمده است:

السلام عليك يا ممتحنة امتحنك الذي خلقك قبل ان يخلقك وكنيت لما امتحنك به صابرة.

جواب این است: نشئه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم آخرین مرحله وجود و ادنی مرتبه هستی است، یعنی بعد از آن هیچ مرحله‌ای وجود ندارد، بلکه عدم است. از این رو بر این نشئه طبیعی، عنوان دنیا اطلاق می‌کنند.

قبل از این مرحله، مراحل دیگری وجود دارد که از نظر مرتبه وجودی قوی‌تر و بالاتر از این مرحله است و ترتیب خلقت در آن مرحله بر اساس سعه و شدت وجودی است؛ و چون نظام خلقت در نشئه سابق غیر از نظامی است که در این نشئه وجود دارد، از این رو اشکالی ندارد که کسی قبل از پدرش خلق شود<sup>۲</sup>.

همان‌طور که در روایت ذکر شده معلوم گردید، وجود اهل بیت علیهم‌السلام تنها مخصوص به عالم دنیا نیست. بلکه خلقتی دیگر نیز دارند که به خلقت نوری معروف است و لازمه آن خلقت، احاطه و حضور در تمامی عوالم و نشئات می‌باشد.

در نتیجه سؤال مطرح شده را می‌توان این‌گونه پاسخ داد که معنای این جمله زیارت‌نامه این است که حضرت زهرا سلام‌الله علیها، قبل از خلق شدن در دنیای دانی، در عالمی دیگر امتحان شده‌اند؛ و منظور از «قبل ان یخلقک» عوالم قبل از دنیا می‌باشد.

همان‌طور که علامه مجلسی در کتاب ملاذ الأخیار نوشته است: «أَنَّهُ يُحْتَمَلُ اِلْمْتِحَانُ فِي عَالِمِ الْاُرُوَاحِ»<sup>۳</sup>

۱. معانی الاخبار ج ۱، ص ۳۹۶ ص ۳۹۶

۲. ادب فنای مهربان. ج ۱ ص ۲۲۲

۳. ملاذ الاخیار، ج ۹ ص ۲۵

۴. ملاذ الاخیار، ج ۹ ص ۲۵

۵. دیدار مداحان. ۱۳۷۳/۹/۳

۶. دیدار مداحان. ۱۳۸۴/۵/۵



پاسخ دیگر به این سؤال و شبهه جوابی است که مرحوم مجلسی ثانی به‌طور مختصر و کوتاه بیان فرموده‌اند که:

«وَكَانَ اِلْمْتِحَانُ كِنَايَةً عَنِ الْعِلْمِ، مَعَ أَنَّهُ يُحْتَمَلُ اِلْمْتِحَانُ فِي عَالِمِ الْاُرُوَاحِ»<sup>۴</sup>

یعنی مقصود و منظور از امتحان، امتحان در موطن علم الهی است که آن عالمی قبل از خلقت و ایجاد موجودات است. بدین معنا که در علم الهی حضرت حق متعال احاطه تام به وجود فاطمه علیها السلام داشته و به علم حضوری صابره بودن صدیقه طاهره علیها السلام را تأیید می‌نماید و این برداشت متناسب با ظهور عبارت «و جدک صابرة» نیز می‌باشد.

در فرمایشات مقام معظم رهبری رحمته الله علیه نیز می‌توان تأیید و توضیحی برای این پاسخ پیدا کرد در جایی که ایشان می‌فرمایند:

اگر می‌بینید خدا خمیره او را (فاطمه زهرا علیها السلام) هم خمیره متعالی قرار داده است، به این دلیل است که می‌دانست این موجود در عالم ماده و عالم ناسوت، خوب از امتحان بیرون خواهد آمد؛ «امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک فوجدک لماً امتحنک صابرة»؛ قضیه این است. خدای متعال حتی اگر لطف ویژه‌ای درباره آن خمیره می‌کند، بخشی مربوط به این است که می‌داند او از عهده امتحان چگونه برخوردار می‌گردد؛ و الاً بسیار کسان خمیره خوب داشتند. مگر همه توانستند از عهده برآیند؟<sup>۵</sup>

... «امتحنک الله الذی خلقک قبل ان یخلقک»؟ در علم خدای متعال معلوم است که عمل من و شما چیست. ما در مقابل گناه و هوس و پول و نام نیک قرار می‌گیریم؛ آیا به خاطر به دست آوردن این‌ها حاضریم از شرف و ایمان و تکلیف خود و امر و نهی الهی درباره خود صرف نظر کنیم یا نه؟ این اختیار ماست. چه راهی را انتخاب خواهیم کرد؟<sup>۶</sup>

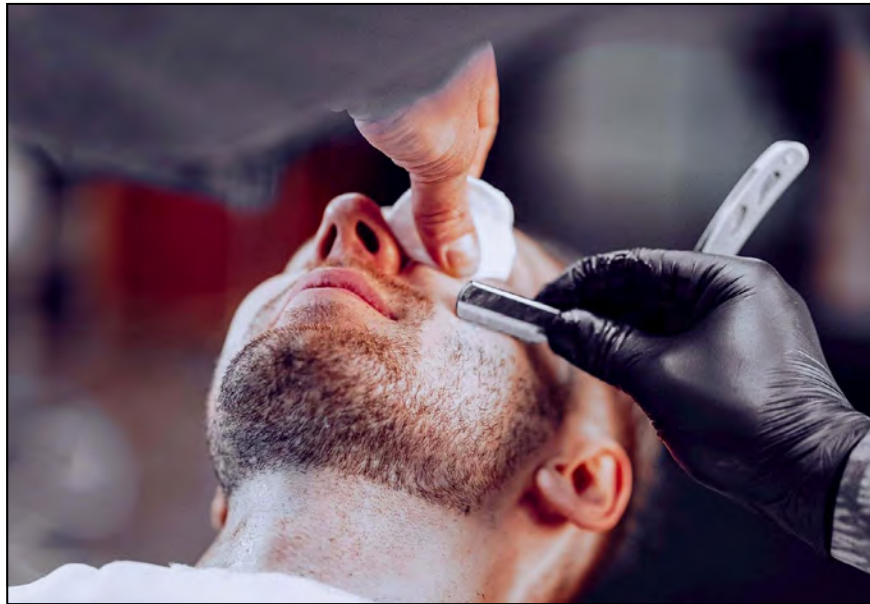
معلوم می‌شود که به دلیل علم الهی، خداوند متعال از زندگی انسان‌ها حتی پیش از تولدشان خبر داشته است و می‌داند که حبیبه‌اش، زهرای مرضیه علیها السلام در تمام امتحانات و آزمایشات که شاید حوادث بعد از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد و یا مصائبی که بر فرزندان او وارد می‌شود سربلند و موفق بیرون خواهد آمد. ■

# کاوشی در ریش تراشی

## تتبعی در ادله حرمت حلق لحيه



**سجاد عبادی**، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) بحث حرمت یا حلیت حلق لحيه از موارد پرثمیری است که در احکام متعددی مانند أخذ اجرت بر تراشیدن ریش، وجوب امر به معروف، از بین رفتن عدالت شخص، امکان پرداخت زکات به شخص حلق کننده لحيه و... تأثیرگذار است و تمسک به ادله آن از دیرباز مورد اختلاف علماء بوده است.



در کلمات بسیاری از فقها حرمت حلق لحيه مشخص نیست ولی باین حال قدما نوعاً قائل به حرمت شده اند؛ فقط مرحوم مجلسی اول فرموده اند که احتیاط بر ترک است.<sup>۱</sup> مرحوم مجلسی ثانی هم شبیه این مطلب را در مرآة العقول دارد اما معاصرین نوعاً احتیاط واجب داده اند ولی آیت الله صافی رحمته الله علیه فتوا به حرمت داده اند.

آیت الله خوئی رحمته الله علیه فرموده اند: المشهور بل المجمع علیه بین الشیعه والسنه هو حرمة حلق اللحيه<sup>۲</sup>، اما مشخص نیست این تعبیر ایشان چه مقدار مطابق واقع است.

در اهل سنت هم فقهای حنفیه، مالکیه و حنابله قائل به حرمت حلق لحيه شده اند<sup>۳</sup> ولی فقهای شافعیه گفته اند «یکره» که آن نیز ممکن است به معنای «یحرم» باشد. آیت الله

۱. لوامع صاحبقرانی، ج ۲، ص ۱۰۲

۲. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۲۵۷

۳. الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۲، ص ۴۴

سنن البیهقی، ج ۱، ص ۵۲

خویی رحمته الله علیه در این رابطه ذکر کرده اند که بعید نیست این حکم در تقابل با فتوای دیگر فقهای عامه باشد که در آن صورت به معنای کراهت اصطلاحی می باشد.

### ادله اهل سنت

اهل سنت با سندهای متفاوتی احادیثی را که دال بر منع حلق لحيه است نقل کرده اند از جمله: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: أَعْفُوا اللّٰحِیَ وَفَرُوا اللّٰحِیَ وانهکوا الشوارب که با اسناد گوناگون ذکر شده است<sup>۴</sup>. و در مجامع تاریخی نظیر تاریخ طبری، الکامل فی التاریخ، سیره حلبی و کتاب منتهی - به حسب نقل مستدرک الوسائل - چنین نقل کرده اند که دو نفر از طرف کسری خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدند که ریششان را تراشیده و سبیلشان را باقی گذاشته بودند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آن ها فرمودند این چه کاری است که شما کرده اید؟ در جواب عرضه داشتند: ربّ ما یعنی شاه ما

۴. صحیح بخاری، ج ۷، ص ۵۶

به ما این دستور را داده، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: لکن خدای من به من دستور داده که إعفاء لحيه و إحصاء شوارب کنم؛ و مرحوم مجلسی رحمته الله علیه نیز در بحار الانوار این مطلب را نقل کرده اند<sup>۵</sup>.

### ادله شیعیان

علماء شیعه در باب ادله حرمت حلق لحيه چندین دلیل ذکر کرده اند که مشتمل بر دلایل متعددی می باشد که برای بررسی موضوع نیاز است تمامی این ادله بررسی شود.

### روایت اول

دلیل اولی که ذکر شده، مجموعه ای از روایات است که از لحاظ عبارت متفاوت ولی از لحاظ مضامین شبیه به هم می باشند: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: حَفُوا الشوارب وَاَعْفُوا اللّٰحِیَ، وَا لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْیَهُودِ؛ قال رسول الله صلی الله علیه و آله: ان المجوس جزوا لحاهم و فرّوا شواربهم، واما نحن نجز الشوارب ونعفی اللحي، وهی الفطرة<sup>۶</sup> که این

۵. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۳۹۰

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۷۶

الوسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶

روایات به نحو مرسله ذکر شده است. قال رسول الله صلی الله علیه و آله: حَفُوا الشوارب، وَاَعْفُوا اللّٰحِیَ، وَا لَا تَتَشَبَّهُوا بِالْمَجُوسِ<sup>۷</sup> در اسناد این روایت حسین بن ابراهیم، موسی بن عمران النخعی و علی بن غراب وجود دارند که دارای توثیق نیستند و به همین سبب، این روایت از جهت سند ضعیف است می باشد.

بنابراین این گروه از روایات از جهت سند قابل اتکا نیستند ولی علاوه بر اشکال سندی، بردلالت این احادیث نیز اشکالاتی وارد شده است:

۱. عدم واجب بودن اعفاء: از مسلمات نزد فقها این است که بلند کردن ریش واجب نیست، همان طور که مرحوم خوئی رحمته الله علیه مطرح کرده اند «الاعفاء اللحيه عبارة عن ارسالها و عدم وجوبه واضح»<sup>۸</sup> به عبارت دیگر اعفاء به معنای ارسال و در مقابل قص و کوتاه کردن است، اعفی سبيله یعنی اطلاق

۷. معانی الاخبار، ص ۲۹۱

الوسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۶

۸. محاضرات فی الفقه الجعفری، ج ۱، ص ۱۹۸



بنابراین این گروه از روایات از جهت سند قابل اتکا نیستند

در کلمات بسیاری از فقها حرمت حلق لحيه مشخص نیست ولی باین حال قدما نوعاً قائل به حرمت شده اند

سبيله، او را رها کرد؛ و مسلم است که رها کردن مطلق ریش واجب نیست مثلاً اینکه ریش را دو وجب بلند کند، درحالی که اطلاق این امر آن را هم شامل می شود پس نمی توان از این امر وجوب را برداشت کرد وگرنه باید قائل به وجوب دو وجب هم شد، بنابراین اینکه گفته شود اعفوا للحی کنایه از ترک حلق لحيه است، قرینه ای ندارد. پس اعفاء اللحيه حرمت حلق را نمی رساند بلکه استحباب بلند کردن ریش را اثبات می کند که با ادله دیگر مانند «ما زاد علی القبضه فهو فی النار» تخصیص خورده و بر اعفاء کمتر از قبضه الید ظهور پیدا می کند که آن هم وجوبی ندارد.

پس این روایت فقط استحباب ریش گذاشتن را می رساند و نه وجوب را. مؤید این اشکال هم نظر مرحوم نائینی رحمته الله است که قائل هستند، به احتیاط واجب نباید ریش کوتاه تر از یک قبضه باشد.<sup>۹</sup>

۲. قرینه سیاق روایت: اینکه وجود یک امر مستحب در کنار امر دیگر موجب می شود که آن امر دیگر هم ظهورش در وجوب از بین برود و در استحباب ظهور پیدا کند؛ چون «حقوا الشوارب» که به معنای از ته زدن سبیل است و مسلم است که مستحب است در کنار «اعفوا للحی» آمده موجب می شود اعفوا هم ظهور در وجوبش را از دست بدهد و به استحباب دلالت کند.

البته اشکال مبتنی بر این است که حق را به معنای حلق بدانیم یعنی از ته زدن ولی اگر به معنای مخالف توفیر بدانیم یعنی زیاد بلند نکنید، مانند مرحوم مجلسی اول که معنای مخالف توفیر را قبول کردند و حتی از مرحوم نائینی نیز نقل شده که ایشان نیز اشکال کرده و فرموده اند: احتیاط واجب توفیر ریش و ترک

۹. الفتاوی، ج ۲، ص ۱۲۸

توفیر سبیل است.

۳. از بین رفتن موضوع تشبه به کفار: تعلیلی که در روایات ذکر شده تشبه به کفار است که در زمانی کنونی این امر از بین رفته و ماشاء الله حلق الحیه به اندازه کافی در بین مسلمانان شایع شده که تشبه به کفار را منتفی کند.

۴. عدم توقف ترک تشبه به کفار به اعفاء اللحيه: با توجه به مضمون حدیث، تشبه به کفار در جمع بین بلند کردن سبیل و از ته زدن ریش است و اگر کسی هم ریش و هم سبیل را بتراشد دیگر تشبه به کفار پیدا نمی کند. در جواب اشکالات سندی این روایات شاید بتوان گفت وثوق به صدور این روایت از معصوم علیه السلام به خاطر کثرت نقل آن در بین عامه و خاصه و همچنین نقل آن در مصادر تاریخی، بعید نیست و شاید با ضمیمه کردن تمامی این موارد به هم بتوان به صدور چنین حدیثی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله اطمینان پیدا کرد.

و در رابطه با اشکالات دلالی نیز تمامی اشکالاتی که مطرح شد مورد پذیرش نیست و برای آن ها پاسخ های خوبی داده شده است از جمله اینکه قرینه سیاق همیشه مورد پذیرش نیست مانند «اغسل للجمعة والجنبه» که یکی وجوبی و دیگری استحبابی است و اینجا هم ممکن است به این نحو باشد؛ و اینکه در تمامی روایات ذکر شده، قید تشبه به کفار ذکر نشده تا بتوان تنقیح مناظ کرد ولی اشکال اول دارای قوت خوبی است و می توان آن را پذیرفت به همین دلیل با این احادیث نمی توان حرمت حلق لحيه را اثبات کرد.

#### روایت دوم

عن علی علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: حلق اللحيه من المثله، ومن مثل فعلیه لعنة الله؛ در سند این روایت موسی بن اسماعیل وجود دارد

۱۰. الجعفریات، ص ۱۵۷، المستدرک، ج ۱، ص ۴۰۶

که شخص مجهولی است و از این جهت سند این روایت ضعیف می باشد.

از جهت دلالت نیز مرحوم آقای خوئی رحمته الله فرموده اند: این روایت ظاهر در این است که برخی دیگران را به عنوان مجازات حلق حلیه می کردند و حضرت با این روایت از این شکل مجازات نهی کردند، زیرا مثله انصراف به مثله کردن دیگران دارد، پس روایت انصراف پیدا می کند به حلق لحيه دیگران که از باب مجازات انجام می داده اند.

اما این اشکال صحیح نیست چون در برخی روایات راجع به خود مکلفین امر شده که فلان کار را نکنید که از مثله است مانند «ان اصحابنا یروون ان حلق الرأس فی غیر حج ولا عمره مثله»، «روی أن حلق الرأس مثله بالشاب ووقار بالشیخ»<sup>۱۱</sup>. اشکال دیگری که وارد کرده اند این است که تعبیر لعنت الله همیشه برای کار حرام به کار نمی رود مانند «لعن الله ثلاثه، آکل زاده وحده، راكب الفلاه وحده، النائم فی البیت وحده»<sup>۱۲</sup> پس نمی توان با تعبیر لعنت الله در این روایت حکم به حرمت حلق لحيه کرد.

آیت الله خوئی رحمته الله در جواب به این اشکال می فرمایند که بین «ملعون» و «علیه لعنت الله» فرق است زیرا یکی اخباری است و دیگری انشائی و در جایی که انشائی باشد نشانگر بغض الهی و حرمت است ولی اگر اخباری باشد دال بر کراهت است پس این روایت دال بر حرمت است<sup>۱۳</sup> و همچنین طبق نظر بعضی از علمای متأخر نیز می توان گفت که وجود لعنت خدا نشان مفسده و بُعد است و فقط مواردی که قرینه دارد را باید حمل بر کراهت کرد وگرنه ظهور

۱۱. الکافی، ج ۶، ص ۴۸۴

۱۲. الوسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۰۷

۱۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۹

۱۴. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۱۰

لعنت در حرمت است.

با توجه به توجیهاتی که مطرح شده است می شود دلالت روایت بر حرمت حلق لحيه را پذیرفت ولی اشکال سندی روایت مانع پذیرش این روایت می شود.

#### روایت سوم

عن الفقیه باسناده عن الصادق علیه السلام انه قال: أوحی الله الی نبی من أنبیائه: قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدائی، ولا تطعموا مطاعم اعدائی، ولا تسلكوا مسالك اعدائی، فتكونوا اعدائی كما هم اعدائی<sup>۱۵</sup> این حدیث از موارد موثقه سکونی می باشد که سندا مورد پذیرش قرار می گیرد.

در بحث دلالی روایت گفته شده که حلق لحيه از موارد مسالک اعداء الهی به شمار می رود پس حرام است ولی این سخن باطل چون اولاً اینکه انجام هر کاری که کفار انجام دهند مصداق هم مسلک شدن با آن ها نیست و دوماً اینکه الآن حلق لحيه مختص کفار نیست و الی ماشاء الله در بین مسلمانان رواج دارد و به همین سبب از این روایت نمی توان حکم به حرمت حلق لحيه در زمان حاضر کرد.

#### روایت چهارم

عن حبابه الوالبیه قالت: رأیت امیر المؤمنین علیه السلام فی شرطه الخمیس و معه درة لها سبابتان یضرب بها بیاعی الجری و المارماهی و الزمار و یقول لهم: یا بیاعی مسوخ بنی اسرائیل و جند بنی مروان، فقام إلیه فرات بن احنف فقال: یا امیر المؤمنین و ما جند بنی مروان؟ قال: فقال له: أقوام حلقوا اللحي و قتلوا الشوارب فمسخوا - الخ<sup>۱۶</sup>، در سند این روایت محمد بن

۱۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۶۳

علل الشرایع، ص ۳۴۸

عیون الاخبار، ج ۲، ص ۲۳

الوسائل الشیعه، ج ۴، ص ۳۸۵

۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۸۰

اکمال الدین، ص ۵۴۶



در جواب اشکالات سندی این روایات شاید بتوان گفت وثوق به صدور این روایت از معصوم علیه السلام بعید نیست



می شود دلالت روایت بر حرمت حلق لحيه را پذیرفت ولی اشکال سندی روایت مانع پذیرش این روایت می شود

اسماعیل، عبدالله بن ایوب و عبدالله بن هاشم مجهول می‌باشند و به همین جهت روایت از حیث سند ضعیف است.

روایت اشاره به این می‌کند که بنی مروان مسخ شدند و به مارماهی و ماهی‌های بی‌پولک تبدیل گشتند به علت اینکه ریش را از ته می‌زدند و سبیل را بلند می‌کردند پس حلق لحيه حرام است. اما در این دلالت چند اشکال وجود دارد از جمله اینکه مدنظر از بنی مروان چیست؟ چون بنی مروان در اسلام بودند و مسخی در رابطه با آن‌ها مطرح نشده و همچنین بر فرض اینکه ریش تراشی حرام هم باشد چرا این گناه مستلزم مسخ شده ولی گناهان بزرگ دیگر مستلزم مسخ نشده‌اند و در ضمن از کجا معلوم حکمی که مثلاً در بنی اسرائیل وجود داشته در اسلام نیز وجود داشته باشد در حالی که دلیلی نداریم.

بنابراین این روایت از حیث سند و دلالت ضعیف می‌باشد و مورد قبول واقع نمی‌شود.

#### روایت پنجم

عن محمد بن ادریس فی آخر السرائر نقلاً عن جامع البزنطی صاحب الرضا علیه السلام قال: و سألته عن الرجل هل یصلح له أن یأخذ من لحيته؟ قال: أما من عارضیه فلا بأس، وأما من مقدمها فلا <sup>۱۷</sup>. آیت الله خویی رحمته الله در مصباح الفقاهه مطابق با صحیح بزنطی قائل به صحیح بودن سند این حدیث شده‌اند و همچنین این روایت دارای سند دیگری نیز هست که صحیح علی بن جعفر می‌باشد و در مجموع سند این روایت مورد پذیرش است

از لحاظ دلالت، آیت الله خویی رحمته الله می‌فرمایند که امام علیه السلام فرمود که مرد از جلوی ریشش

الوسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۷

۱۷. مستطرفات السرائر، ص ۵۶

الوسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۱۱

چیزی کوتاه نکنند اما از مقدم ریشش اشکال ندارد. ایشان می‌فرمایند اخذ نکنند محتمل نیست به این معنا باشد که کوتاه نکنند چون مشخص است که مطلقاً کوتاه نکردن ریش تا آخر عمر مدنظر نیست پس باید مراد این باشد که از ته ریشش را نزنند به همین دلیل ایشان فرموده دلالت این صحیح به حرمت حلق لحيه تمام می‌باشد <sup>۱۸</sup>. اما به استدلال ایشان خدشه‌ای وارد است که این نوع برداشت خلاف ظهور روایت است زیرا روایت گفته کوتاه نکنند و نه اینکه از ته نزنند، ظاهر روایت هم معارضی ندارد چون ممکن است لایاخذ من مقدمه لحيته به قرینه این که اخذ متعارف حلال است، این باشد که کوتاه کردن ریش به نحوی که کمتر از یک قبضه بشود مکروه است و ثواب کمتری دارد، یعنی ارسال ریش تا یک قبضه مستحب است.

از افرادی که در دلالت این روایت خدشه کردند و اخذ را به معنای کوتاه کردن گرفتند و نه حلق، خود آیت الله خویی رحمته الله در دوره قبلی درس خارجشان <sup>۱۹</sup> و مرحوم میرزا جواد آقای تبریزی رحمته الله هستند <sup>۲۰</sup>. در نتیجه این روایت هم علی‌رغم صحیح‌السنند بودن، در دلالت بر مدعی قاصر می‌باشد.

#### روایت ششم

قال رسول الله صلی الله علیه و آله: لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال <sup>۲۱</sup>.

این روایت به دلیل وجود افراد مجهول در سلسله راویان آن از لحاظ سند ضعیف و مردود است و همچنین از لحاظ دلالت

۱۸. مصباح الفقاهه، ج ۱، ص ۴۱۲

۱۹. محاضرات فی فقه الجعفری، ج ۱، ص ۲۶۴

۲۰. ارشاد الطالب، ج ۱، ص ۱۴۶

۲۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۵۲

هم دارای خدشه است زیرا با زیاد شدن مردانی که ریششان را می‌تراشند، بدون ریش بودن می‌شود وجه مشترک بین زن و مرد و دیگر مصداق این روایت نمی‌شود و یا اینکه گذاشتن سبیل بدون ریش هم موجب می‌شود که تحت شمول روایت قرار نگیرد؛ ضمناً تشبه رجال به نساء در برخی از روایات تفسیر شده به مخنث (همجنس‌گرا) بودن <sup>۲۲</sup> که در این صورت ریش تراشی جزو مصداق آن نمی‌شود.

#### دلیل قرآنی

قروله تعالی فی التحدیث عن قول الشیطان: «وَلَا تُرْمَیْهُمْ فَلیَغَیْرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ» <sup>۲۳</sup> ادعا شده که حلق لحيه جزو مصداق تغییر خلقت است و هر تغییر خلقتی حرام است پس حلق لحيه حرام می‌باشد اما لازمه این نوع استدلال این است که قائل به حرمت بسیاری از اعمال مانند ناخن گرفتن و... شویم که بطلانش واضح است و بنابراین استناد به این آیه به عنوان دلیل مردود می‌باشد.

#### سیره متشرعه

آیت الله خوئی رحمته الله می‌فرمایند سیره قطعیه است بر این که کسی که ریشش را حلق می‌کند در عرف متشرعه فاسق است. افراد متدین ملتزم بودند به حفظ ریش و با کسی که حلق می‌کرد معامله فاسق می‌کردند و این دلیل بر حرمت حلق لحيه است.

اما این استدلال از بیان مدعی ناتوان است چون سیره متشرعه چیزی که اثبات می‌کند حلیت و نهایت استحباب است <sup>۲۴</sup> مانند اینکه سیره متشرعه بر این بوده که انگشتر به دست می‌کردند ولی این دلیل بر وجوب آن نمی‌شود؛

۲۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۵۰

۲۳. نساء/ ۱۱۹

۲۴. مجموعه آثار شهید مطهری رحمته الله، ج ۲۹، ص ۴۴۹

در ضمن شاید زمانی سیره متشرعه این بوده که این امر مختص کفار باشد و الآن که فراگیر شده دیگر جزوی از سیره نباشد و یا اینکه این سیره به دلیل فتوای فقها بوده ولی دلیلی بر اتصال این فتوا به زمان معصوم علیه السلام نداریم؛ بنابراین سیره متشرعه هم نمی‌تواند دلیل بر حرمت حلق لحيه باشد.

#### احتراز از مخالفت با مشهور

شاید بتوان گفت تنها دلیلی که موجب شده عده‌ای از فقها قائل به احتیاط و جویی در حلق لحيه باشند جلوگیری از مخالفت با مشهور است و اگر فقیهی برای نظر مشهور اعتباری قائل نباشد - همان طور که عده‌ای از فقها چنین اعتباری قائل نیستند - به علت عدم وجود دلیل نباید حلق لحيه را حرام بدانند، به همین علت، محتمل است فقهایی که در آینده به مرجعیت می‌رسند قائل به جواز حلق لحيه شوند.

#### راه حلّی برای مکلف

اما بحث دیگری که در این امر تأثیرگذار است این است که اگر فتوا به حلیت گروهی از فقها با فتوا به حرمت یا احتیاط و جویی گروهی دیگر تعارض کند یا اینکه همه قائل به احتیاط واجب باشند آیا عامی می‌تواند به علت اینکه فتوای معتبری بر حرمت حلق لحيه پیدا نکرده برائت جاری کند و ریشش را بتراشد یا نه؟ با توجه به اینکه نظر بعضی از فقها این است که عامی بعد از فحوص و یأس از رسیدن به فتوای معتبره بر تکلیف می‌تواند برائت جاری کند آیا مکلف عامی مجاز به حلق لحيه می‌شود یا نه؟

پرداختن به جواب این سؤال از حوصله این نوشتار خارج است اما بررسی این مسئله برای افراد اهل علم و علاقه‌مند به این مبحث بسیار مفید می‌باشد. ■



## بر فرض اینکه

ریش تراشی  
حرام هم  
باشد چرا این  
گناه مستلزم  
مسخ شده  
ولی گناهان  
بزرگ دیگر  
مستلزم مسخ  
نشده‌اند

اگر فقیهی  
برای نظر  
مشهور  
اعتباری قائل  
نباشد به  
علت عدم  
وجود دلیل  
نباید حلق  
لحيه را حرام  
بداند

# فدک در آینه فقه

بررسی فقهی موضوع زمین فدک



یاسین نورهان، پایه هفتم، دانش آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

یکی از جنبه‌هایی که در مورد فدک باید مورد توجه قرار بگیرد، جنبه فقهی آن است تا معلوم شود صدیقه طاهره سلام الله علیها بر چه اساسی آن را حق خود دانسته و دیگران را غاصب آن معرفی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

برای این امر لازم است با نگاهی کلی، اقسام پنج‌گانه زمین و احکام مختصر آن‌ها بیان شود تا پس از آشنایی با احکام کلی آن‌ها، جایگاه فدک و تفاوت آن با سایر زمین‌ها به خوبی روشن گردد؛ تبیین این مسئله به دفع و رفع بسیاری از شبهات احتمالی نیز کمک شایانی خواهد نمود.

۱. الإحتجاج علی اهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص: ۱۰۶

از نظر اسلام هر زمینی که روی کره خاکی وجود دارد از پنج یا به تعبیری شش صورت (از جهت انقسام یکی از موارد به دو بخش) خارج نیست؛ و هر کدام از این پنج صورت احکام مخصوص به خود را دارند:

۱. زمین مالک مسلمان دارد.
۲. زمین مالک کافر غیر حربی دارد.
۳. زمین مالک حربی دارد.
۴. زمین‌های انفال
۵. زمین مالک حربی دارد ولی مصالحه کرده‌اند؛

این صلح به دو صورت امکان پذیر است:

الف) صلح برای شخص امام

ب) صلح برای مسلمین

نکته: کافر، یعنی هر آنکه به عقاید حقه اسلام ایمان ندارد، به کافر کتابی و غیر کتابی تقسیم شده است، کافر کتابی به آن دسته از کفار اطلاق می‌شود

که اعتقاد به کتابی آسمانی دارند و به حکم آیه ۱۷ سوره مبارکه حج، شامل یهود، صابئین، نصاری و مجوس می‌باشد. البته لازم به ذکر است که لزومی ندارد پیامبر این ادیان، خود صاحب کتاب مستقل باشد، بلکه اگر مروج کتاب پیامبردگیری بوده و پیروانش نیز خود را ملتزم به آن کتاب بدانند، این افراد کتابی نامیده می‌شوند، لذا صابئین و مجوس هم داخل در عنوان خواهد بود. تفصیل این مطلب متناسب با این مختصر نیست.

اما چهار اصطلاح دیگر در خصوص کفار وجود دارد که بر اساس آن هر کدام مشمول احکام خاصی خواهند شد:

کافر ذمی: کافر اهل کتابی که مغلوب دولت اسلامی است و با حکومت اسلامی قرارداد می‌بندد که تابع قوانین اسلام باشد و در عوض آن، حکومت نیز مال و جان او را محترم بشمارد. در حقیقت آن‌ها شهروند غیرمسلمان حکومت اسلامی شمرده می‌شوند با این تفاوت که به ازای امانی که دارند، جزیه پرداخت می‌کنند.

کافر معاهد (مهادن یا مواعد): کافر یا دولت کافری است که با مسلمین قرارداد صلح و آتش بس برقرار کرده و به سبب این صلح موقت در امان است، تفاوت ماهوی این دسته از کفار با مورد قبل آن است که کافر معاهد، تحت سلطه اسلام نیست و صرفاً بر اساس مصالح اسلام، یک عقد موقت میان طرفین تنظیم شده است، اما دسته قبل در حقیقت مغلوب اسلام هستند و حکومت بر آن‌ها تسلط دارد.<sup>۱</sup>

کافر مستأمن: کافری که به طور موقت وارد حکومت اسلامی شده از حکومت یا مسلمین درخواست امان موقت می‌کند و

۱. درس خارج مقام معظم رهبری بازگذاری شده در <https://farsi.khamenei.ir>

حکومت نیز می‌پذیرد.

این نوع از امان در کلمات بسیاری از فقها صراحتاً ذکر نشده، به عنوان نمونه شیخ طوسی امان را بر دو قسم می‌داند، هدنه و جزیه.<sup>۲</sup> در عین حال برخی مانند شهید اول به آن تصریح می‌کند.<sup>۳</sup>

به عقیده نگارنده تقسیم امان به معاهد و مستأمن فایده‌ای ندارد و وجهی تر آن است که مستأمن را یکی از انواع معاهد بدانیم، در این صورت تمام احکام آن‌ها مشترک خواهند شد، با این تفاوت که مصلحت امان، تألیف بین القلوب است.

در حال چه آن را قسمی مستقل بدانیم و چه ندانیم، اصل وجود آن از سیره استنباط می‌شود. یکی از حکمت‌های آن می‌تواند استفاده از فرصت حضور کفار در کشورهای اسلامی و دعوت آن‌ها به دین باشد. در ضمن بر طرف‌کننده عسرو حرج نیز خواهد بود.

تفاوت‌های مستأمن و معاهد (بنا بر قول به تفکیک):

الف) امان در مستأمن می‌تواند از هر کدام از مسلمین که عاقل و بالغ باشند صادر شود اما در معاهده، قرارداد توسط امام منعقد می‌گردد.<sup>۴</sup>  
ب) شرط امان عدم مفسده است و محتاج به مصلحت نیست، به خلاف معاهده که احتیاج به مصلحت دارد. در واقع رکن امان در مستأمن، درخواست او از مسلم است، اما در معاهده، مصلحت مسلمین اقتضای آتش بس دارد، حال ممکن است به درخواست کفار باشد و یا مسلمانان، البته این درخواست نباید به دور از مصلحت باشد، بنابراین باید عزت مسلمین حفظ شود.

۲. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص: ۳۷

۳. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۲، ص: ۳۹۶

۴. همان

ج) به حکم اجماع باید برای معاهده زمان تعیین شود، عقل نیز حکم به تقیید زمانی دارد؛ زیرا اطلاق آن موجب تعطیل جهاد است که یقیناً مورد نظر شارع مقدس نیست. در حال برخی برای آن سقف زمانی قرار داده‌اند و در این زمان نیز اختلاف شده است؛ برخی حداکثر آن را چهار ماه<sup>۵</sup>، برخی یک سال<sup>۶</sup> و برخی ده سال دانسته‌اند<sup>۷</sup>؛ اما نظر صحیح آن است که زمان آن مقید به مصلحت باشد

د) اگر زمان تعیین نگردد، عقد باطل خواهد بود، مگر اینکه واقعاً زمان تعیین گردد و یکی از طرفین جهل داشته باشد. در ضمن واگذاشتن نهایت زمان عقد به امام نیز ضرری به مهاده نمی‌زند.  
ه) این عقد می‌تواند همراه با عوض باشد، حتی اگر مصلحت ایجاب می‌کند مسلمین نیز جایز به پرداخت عوض هستند.

و) در صورت انعقاد، فسخ آن جایز نیست، مگر کفار به نقض آن مبادرت ورزند که در این صورت، نقض جایز خواهد بود.<sup>۸</sup>

کافر حربی: کافر یا دولت کافر غیر کتابی و یا اهل کتابی که خارج از سه دسته مذکور باشد، کافر حربی نامیده شده و جان و مال آن‌ها محترم شمرده نمی‌شود. توجه شود که گاهی اصطلاح کافر حربی در خصوص کافری به کار برده می‌شود که در حال جنگ با مسلمین است، اما در اصطلاح عام، کافر حربی مقید به حال جنگ نیست.<sup>۹</sup>

**احکام مختصر هر یک از زمین‌ها:**

۱. اگر زمین مالک مسلمان داشت، مال محترم

۵. منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، ج ۱۵، ص: ۱۱۸

۶. المبسوط فی فقه الإمامیه، ج ۲، ص: ۵۰

۷. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۲، ص: ۳۹۶

۸. درس خارج مقام معظم رهبری بازگذاری شده در <https://farsi.khamenei.ir>

۹. جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳، ص: ۳۷۶



به حکم اجماع باید برای معاهده زمان تعیین شود، عقل نیز حکم به تقیید زمانی دارد

است، فقط اگر مشمول زکات یا خمس می شود، مالک باید آن‌ها را بپردازد.

۲. اگر زمین مالک کافر غیر حربی دارد، مال محترم است و در ملک او ابقاء می شود، حال اگر امکان تسلط حکومت بر آن شخص وجود دارد، باید از اهل آن جزیه گرفته شود و اگر معاهده برقرار شد مالک آن در امان است.

۳. اگر زمین آباد بوده و در گذشته مالک حربی داشته است و با جنگی که با اذن امام بوده به تصرف مسلمین درآمده است، ملک در اختیار حکومت قرار می گیرد و عنوان «مفتوح عنوه» به آن اطلاق می شود، زیرا با غلبه بر کافر در اختیار مسلمین قرار گرفته است. نتیجه آن است حکومت آن را به صلاح دید خود در اختیار افرادی قرار می دهد و از آن‌ها مالیات یا اصطلاحاً خراج یا مقاسمه دریافت می کند.<sup>۱۰</sup>

خراج مقداری ثابت است که مورد قبول حکومت و شخص واقع می شود و مقاسمه، مبلغی است توافقی که به نسبت محصول زمین اخذ می شود. البته اگر قبل از تعیین مقدار، عاملین شروع به فعالیت در زمین کنند، مقدار عرفی خراج زمین‌های مشابه برای آن معین می گردد.

متولی مصرف این مالیات امام معصوم و یا نایب خاص و یا عام اوست، بنابراین اگر حکومتی ولی فقیه عادل نداشت، نمی تواند این مبلغ را از مردم دریافت کند. لازم به ذکر است اگرچه دریافت این پول برای حکومت غاصب حرام است، اما اهل بیت علیهم السلام پرداخت آن را برای شیعیان جایز شمرده اند، در صورتی که اگر این جواز وجود نداشت، اگر کسی با حکومت معامله ای صورت می داد و حکومت از این پول‌های خراج و مقاسمه در معامله استفاده می کرد، پول‌ها مجهول‌المالک محسوب می شدند و کسی که پول را دریافت کرده باید به دنبال صاحبان اصلی آن می رفت؛ اما چون پرداخت خراج و مقاسمه برای شیعیان، حتی به غیر امام یا نایب او جایز شمرده شده است، دریافت این مبالغ از حکومت نیز جایز است.<sup>۱۱</sup>

بله، در روایات آمده که اگر امکان پرداخت نکردن وجود دارد و شیعیان دچار سختی نمی شوند، پرداخت آن به سلطان جائز

۱۰. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ج ۲، ص: ۲۳۹

۱۱. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ج ۲، ص: ۲۰۱

حرام است<sup>۱۲</sup>؛ بنابراین جواز پرداخت اختصاص به شرایطی دارد که در صورت عدم پرداخت، برای شیعیان یا خود آن شخص مشکل ایجاد شود.

۴. زمین انفال، یعنی آن دسته از زمین‌هایی که در اختیار امام معصوم است و در زمان غیبت در اختیار نایب خاص یا عام او قرار می گیرد تا مصرف مصالح عمومی شود. در مورد اینکه اگر غیر امام بر این زمین‌ها مسلط شد، آیا باز هم بر شیعیان جایز است که خراج بدهند یا نه اختلاف است.

در جمهوری اسلامی، سازمان‌های مربوطه با اذن ولی فقیه، به امور انفال رسیدگی می کنند.

انفال به طور کلی شامل موارد زیر است:

۱. زمین یا هر غنیمت دیگری که بدون لشکرکشی در اختیار مسلمین قرار گرفته؛ مثلاً زمین مالک حربی داشته و فرار کرده است. اصطلاحاً به غنائم «فیء» می گویند.

۲. زمین‌هایی که بلا استفاده هستند و برای بهره برداری از آن، احتیاج به بازسازی اساسی دارد. اصطلاحاً به آن «زمین‌های موات» گفته می شود.

۳. سواحل و دریاها، رودخانه‌های بزرگ، جنگل‌ها، کوه‌ها و ...

۴. غنائم برجسته و ارزشمند که در جنگ‌ها به دست بیاید.

۵. غنائمی که از جنگ بدون اذن امام به دست بیاید.

۶. اموال کسانی که از دنیا می روند و وارث ندارند.<sup>۱۳</sup>

۵. زمین مالک حربی داشته ولی اقدام به جنگیدن نکرده و این زمین را مصالحه کرده است؛ این مصالحه که بر اساس عقد معاهده تنظیم می شود، به دو صورت ممکن است صورت پذیرد:

الف) صلح با مسلمین (مفتوح صلحا): از انفال محسوب می شود و متولی صرف آن برای مصلحت عموم مسلمین، آن امام معصوم یا نایب او خواهد بود. این زمین‌ها چون برای مسلمین است، به ارث نمی رسد، قابل فروش و هدیه نیست، وقف نمی پذیرد و در مجموع به هیچ طریقی قابل انتقال به غیر نیست، زیرا اساساً انفال مطلقاً برای مسلمین بوده و تمام آن‌ها تا روز قیامت از آن بهره دارند.<sup>۱۴</sup>

۱۲. وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۶۱، باب ۵۲ از ابواب ما یکتسب به، حدیث ۲

۱۳. رساله آموزشی، درس ۷۴

۱۴. کتاب المکاسب (للشیخ الأنصاری، ط - الحدیث)، ج ۲، ص: ۲۳۹  
الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلانتر)، ج ۷، ص: ۱۵۴

ب) صلح با شخص امام: این ملک برای امام است و او هر طور که صلاح بداند آن را هزینه می کند، چه برای مصالح مسلمین و چه برای مصالح شخصی. در این گونه از صلح، امام متولی مصرف منافع زمین نیست، بلکه ملک شخصی او محسوب می شود، بنابراین قابل انتقال به غیر می باشد و وراثت نیز از آن ارث می برند.

توجه شود که در عقد معاهده، اصل عهد باید بر اساس مصلحت عمومی باشد، بنابراین تعارضی با صرف عوض آن برای مصالح شخصی امام ندارد، گذشته از اینکه رفع حوائج امام، از مصالح جامعه محسوب می شود.

لازم به ذکر است برای درک حکمت این حکم الهی، باید در قیود مسئله دقت شود، کسی که زمین با او صلح شده، تنها امام معصوم یا نایب عادل اوست و نه مسئولان میانی؛ بنابراین مال را در غیر مورد حق مصرف نخواهد کرد. در واقع امام معصوم هر تصرفی که در مال کرد، یقیناً مستقیم یا غیرمستقیم به سود مسلمین خواهد بود، کما اینکه در مسئله فدک نیز امر چنین است. بر این اساس نادرستی قیاس دریافت هدیه‌های نامشروع توسط مسئولین حکومت اسلامی با دریافت آن توسط امام، کاملاً روشن است.

#### تطبیق

زمین فدک به گواهی تاریخ، از قبیل همین دسته از زمین‌ها بوده است. اهل خیبر در سال هفتم هجری، از مسلمانان شکست خورده بودند، بنابراین چون از کفار حربی محسوب می شدند، زمین‌های آنان مفتوح عنوه بوده و در اختیار حکومت قرار می گیرد تا بر اساس مصالح



برای آن تصمیم‌گیری شود، اما رسول اکرم صلی الله علیه و آله با بزرگواری اجازه دادند خود یهود در آنجا باقی بمانند و عوضی در مقابل آن بپردازند؛ اما فدک از جمله این زمین‌ها نبوده است، بلکه از طریق صلح در اختیار مسلمین قرار گرفته است و همان طور که گفته شد، زمین‌های صلحی در قالب عقد معاهده به تصرف اسلام درمی آیند، حال می توان برای این عقد عوض دریافت کرد، در ضمن این عوض می تواند برای مسلمین باشد و یا می تواند در اختیار شخص امام قرار گیرد.

تفصیل ماجرا آن است که باغ فدک در حدود ۱۴۰ کیلومتری خیبر قرار داشت و مسلمین به راحتی و دور از دسترس یهود می توانستند آن را تصاحب کنند، بنابراین صاحبان فدک از حمایت یهودیان خیبر بی بهره بودند، در ضمن رأفت پیامبر صلی الله علیه و آله با خیبریان را نیز دیده بودند؛ لذا تصمیم گرفتند قبل از درگیری و جنگ با مسلمانان، با نبی مکرم صلی الله علیه و آله صلح کرده و آن را تقدیم به شخص نبی اسلام صلی الله علیه و آله بنمایند. در حقیقت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در قالب عقد معاهده، به اهل فدک امان دادند و به ازای آن عوض دریافت کردند. مصلحت موجود در این عقد نیز تألیف بین القلوب است.

این زمین در زمان حیات ایشان به دخترشان حضرت زهرا علیها السلام هدیه داده شد ولی از آنجایی که غاصبان، حق مسلم حضرت را منکر شدند و شاهدان او مبنی بر انتقال زمین به ایشان را به دلایل واهی نپذیرفتند؛ حضرت در مقام جدل آن را لااقل ارث خود دانستند که این استدلال نیز با تحریفی آشکار، پذیرفته نشد. ■



# اخلاق و تبیین دین

## توضیح و تبیین نظریه استنتاج اخلاق از دین



احمدرضا محمدی، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

رابطه دین و اخلاق از جمله پرجاذبه‌ترین و درعین حال لغزنده‌ترین مباحثی است که سابقه‌ای به طول طرح اندیشه‌های دینی و فلسفی دارد. در طول تاریخ، فیلسوفان از یک سو و دین‌داران از سوی دیگر همواره خود را با این پرسش جدی روبه‌رو می‌دیدند که در رابطه دین و اخلاق، اصالت با دین است یا اخلاق؛ یعنی آیا منشأ دین اخلاق است یا اخلاق سرچشمه دین است؟ آیا خداوند ملزم به رعایت اخلاق است یا اخلاق وابسته به اراده و خواست خدا است؟ و آیا با فرض عدم وجود خداوند می‌توان از اخلاق سخن گفت و اخلاقی زندگی کرد؟ این‌ها از جمله مهم‌ترین پرسش‌هایی است که پیوسته اذهان فیلسوفان اخلاق را در گذشته و حال به خود مشغول داشته و هر کدام از زاویه دید خود پاسخ‌هایی را ارائه داده‌اند و با توجه به تلقی خاص خود از دین و اخلاق به بیان راه‌حل‌هایی پرداخته‌اند که در این تحقیق خواهد آمد.

قبل از بیان دیدگاه‌های موجود، مهم است که یک تاریخچه‌ای در رابطه با این بحث بیان نماییم.

چنانکه اشاره شد مسئله ارتباط دین و اخلاق نیز، همچون بسیاری دیگر از مباحث فلسفی- اخلاقی، از آغازین دوران تفکر فلسفی بشر، پیوسته مورد بحث فیلسوفان و اندیشمندان دینی بوده است. نقطه عطف این مسئله، گفتگوی سقراط و اثیفرن است که افلاطون آن را حکایت کرده است. در ضمن این گفتگو سقراط از اثیفرن می‌پرسد: «آیا چون خدا به چیزی امر کرده است آن چیز صواب است یا چون آن چیز صواب است خداوند به آن امر کرده است؟» و بدین ترتیب سقراط مسئله‌ای را پی‌ریزی می‌کند که بیش از ۲۵ قرن همواره محور

مباحث عالمان اخلاق و متکلمان قرار گرفته است. عده‌ای شق نخست را برگزیده و به اخلاق دینی معتقد شده‌اند و پاره‌ای گزینه دوم را انتخاب کرده و به استقلال اخلاق از دین رأی داده‌اند.

تا پیش از دوران جدید و عصر رنسانس گرایش غالب اندیشمندان مسیحی اعتقاد به هماهنگی دین و اخلاق بود. درعین حال عالمان مسیحی پیش از رنسانس به‌ویژه آگوستین و آکویناس همواره می‌کوشیدند تا با بهره‌گیری از اصول فلسفه افلاطونی، ارسطویی، نوافلاطونی و رواقی، مبانی اخلاقی مسیحی را پی‌ریزی نمایند.

تا پیش از رنسانس، مسیحیت که دین رایج در مغرب زمین بود، بر همه شئون زندگی مردم اعم از شئون علمی، فرهنگی، اجتماعی و

سیاسی و اخلاقی حکومت مطلق داشت؛ اما پس از رنسانس و در پی شکست ارباب کلیسا و گسترش روحیه ضد دینی و حاکمیت روحیه علمی و عقلی و سکولاریزاسیون شئون زندگی مردم، رفته‌رفته به جای گرایش به خدا و دین گرایش به انسان‌مداری، محور تعلقات روحی مردم قرار گرفت.

البته تحولات فکری و فرهنگی پس از رنسانس، دارای نوسانات فراوان و خطوط مختلف و گاه متضاد بسیاری بود، از این رو هرگز جهت واحدی نداشت به هر حال علی‌رغم همه دین‌ستیزی‌ها و اخلاق‌گریزی‌ها، مسئله دین و اخلاق یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فیلسوفان عصر جدید را تشکیل می‌دهد. اما مسئله ارتباط دین و اخلاق در جهان اسلام کمتر به صورت موضوعی مستقل مورد بحث قرار گرفته است اما اگر بخواهیم خوش‌بینانه راجع به علت کمبود تحقیق در این زمینه قضاوت کنیم باید بگوییم که در کشورهای اسلامی به برکت اسلام و رواج معارف اسلامی و به خصوص معارف اهل بیت (ع) چندان نیازی به بررسی این موضوع احساس نمی‌شود. ناگفته نماند که در لابه‌لای کتاب‌های کلامی و اصولی بحث‌هایی در این موضوع وجود دارد مثلاً مسئله «حسن و قبح» که از همان آغاز شکل‌گیری از مباحث اعتقادی در میان مسلمانان مطرح بود.

به‌طور کلی نظریاتی که درباره نسبت دین و اخلاق بیان شده است سه دیدگاه کلی می‌باشد: تباین، اتحاد و تعامل برخی معتقدند که قلمرو دین و اخلاق کاملاً از هم جدا بوده و هیچی نسبتی میان آن‌ها وجود ندارد. گروهی دیگر رابطه دین و اخلاق را رابطه ارگانیک دانسته و آن‌ها را با یکدیگر

متحد می‌دانند و دیدگاه سوم این است که هر چند دین و اخلاق هر کدام قلمروی مستقل دارند، اما دارای روابط و فعل و انفعالاتی نسبت به یکدیگر می‌باشند. با توجه به عدم گنجایش این سیاهه برای بررسی و بیان کامل این نظریه‌ها در این بخش به نظریه منتخب می‌پردازیم.

اتحاد به گونه‌ای که اخلاق بخشی از دین است دومین دیدگاه کلی در باب ارتباط دین و اخلاق را می‌توان نظریه قائل به اتحاد نامید. بر اساس این دیدگاه رابطه میان این دو، از نوع رابطه ارگانیک و جزء و کل است. از نگاه مشهور اندیشمندان مسلمان، دین عبارت است از: «مجموعه‌ای از عقائد، اخلاق و احکام که خداوند به منظور هدایت مردمان و تأمین سعادت دنیوی و اخروی آنان به پیامبران وحی نموده است»؛ بنابراین قلمرو اخلاق جدای از قلمرو دین نیست؛ بلکه جزئی از مجموعه گسترده دین به حساب می‌آید.

اگر دین را به درختی تشبیه کنیم، عقائد همان ریشه‌های دین است. اخلاق تنه آن را تشکیل می‌دهد؛ و احکام شاخ و برگ آن را می‌سازد روشن است که رابطه تنه درخت با خود درخت، رابطه دو چیز مستقل و تباین نیست، تنه درخت جزئی از کل درخت به حساب می‌آید. به عبارت دیگر، رابطه دیگر، رابطه دین و اخلاق بر اساس این تلقی اسلامی از دین از نوع عموم و خصوص مطلق است؛ مانند رابطه دو دایره کوچک و بزرگ که دایره کوچک در درون دایره بزرگ قرار گرفته باشد. طبیعی است که در این صورت همه اعضای دایره کوچک عضوی از مجموعه دایره بزرگ نیز شمرده می‌شود. در نهایت دین نیازمند و شامل اخلاق می‌باشد و اخلاق جزئی از دین و وابسته به دین است. ■

رابطه دین و اخلاق بر اساس این تلقی اسلامی از دین از نوع عموم و خصوص مطلق است



# ماه مادری

## اعمال ماه جمادی الثانی



**محمد هادی رفیعی پور**، طلبه پایه اول سیکل، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

ماه جمادی الثانی مزین به نام فاطمه زهرا سلام الله علیها است. دو اتفاق مهم، این ماه را به نام مادر خوبی‌ها گره زده است؛ یکی برای مؤمنان اوج غم و اندوه است و دیگری قله شور و شعف. این روزها اعمال و مراقباتی نیز دارد که در این باره از گزیده عبارات شیخ مناجاتیان در کتاب شریف «المراقبات» بهره می‌بریم.

### سوم جمادی الثانی، شهادت حضرت زهرا علیها السلام

در روز سوم این ماه سرور بانوان جهان علیها السلام وفات یافته‌اند بلکه صحیح این است که این روز، روز شهادت آن حضرت علیها السلام می‌باشد که مظلوم و درحالی که حق او غصب شده بود از دنیا رفت؛ بنابراین لازم است که شیعیان وفادار این روز را از روزهای اندوه و مصیبت قرار دهند؛ زیرا این روز برای بستگان آن حضرت علیها السلام دومین روز مصیبت بعد از مصیبت رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله هیچ روزی را مصیبت‌بارتر و ناگوارتر از این روز ندید. از دست دادن او به اندازه‌ای برای امیرالمؤمنین علیه السلام سخت بود که بر او نحوه خوانده، گریه کرده و از جدایی او شکایت می‌نمود و می‌فرمود: «جان من در زندان آه اندوه‌بار من است. کاش جانم با آه‌ها خارج می‌گردید. بعد از تو خیری در زندگی نیست و گریه‌ام از ترس این است که زندگی ام طولانی شود.» و نیز می‌فرمود: «از دست دادن فاطمه بعد از احمد دلیل بر این است که هیچ دوستی جاویدان نمی‌ماند و چگونه زندگی گوارایت خواهد بود بعد از فقدان آنان؟ به جانت سوگند، این چیزی است که اصلاً امکان ندارد. انسان می‌خواهد دوستش نمیرد ولی این محال است.» این مطلب ساده‌ای نیست که کسی مانند امیرالمؤمنین علیه السلام

چنین سخنانی بگوید. عقل از درک این کلمات ناتوان بوده و این سخنان عظمت مقام زهرا علیها السلام و فضل او را نزد خداوند می‌رساند؛ زیرا اندوه او در این مصیبت - با توجه به این که در صبر مانند کوه بلندی بود که طوفان‌ها او را حرکت نمی‌داد و هیچ چیزی او را درهم نمی‌شکست - از عجیب‌ترین عجایب است و اگر فضیلت فاطمه علیها السلام در بالاترین درجه‌ای نبود که جزع نمودن برای او کار نیکویی بود به هیچ وجه این جزع فراوان از امیرالمؤمنین علیه السلام دیده نمی‌شد.

به هر صورت شیعیان در اظهار حزن و اندوه و اقامه مجالس سوگواری در روز وفات آن حضرت و ذکر مصیبت‌های او باید امیرالمؤمنین علیه السلام را سرمشق خود قرار دهند.

### روز بیستم، میلاد حضرت زهرا علیها السلام

این روز بنا بر روایت شیخ مفید رحمته الله علیه روز میلاد فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد. شیخ مفید فرموده است: «دو سال بعد از مبعث در روز بیستم این ماه حضرت زهرا علیها السلام متولد شده است. سرور مؤمنین در آن تازه شده و روزه آن روز و خیرات و صدقات در آن مستحب می‌باشد.»

### اعمال مهم این روز

از کارهای مهم در این روز زیارت او، صلوات بر او و لعنت کردن ظالمین به آن حضرت علیها السلام است. ■



## زهد قلبی یا عملی؟

بررسی مفهوم ساده زیستی در گزاره‌های دینی



سجاد ذوالفقاری، پایه اول سیکل، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

دفعات زیادی کلمه «زهد» و «ساده زیستی» به گوشمان خورده است. تعابیر و تعاریف زیادی هم از زهد شنیدیم؛ اما اگر در این باره از ما سؤال پرسند شاید نتوانیم بگوییم آیا زهد یک مطلب عملی است یا یک حالت قلبی؟ واجب است یا مستحب؟ چه آثاری دارد؟ واقعیت مطلب این است که اگر زهد درست فهمیده نشود و ما انسان‌ها نتوانیم ملکه آن را در خودمان ایجاد کنیم، مثل انسان‌هایی می‌شویم که فکر می‌کنند مال و ثروتشان همیشه و تا ابد همراه ایشان است. در حالی که این طور نیست؛ تنها چیزی که در آخرت به درد ما می‌خورد اعمال خوب است و آن‌ان که فکر می‌کنند مال و ثروتشان همیشه با آن‌ها است و با مال و ثروت می‌توانند در آخرت هم از خداوند بهشت را بخرند سخت در اشتباه‌اند.

ما انسان‌ها باید در خودمان این صفت یا حالت را به وجود بیاوریم و با کسانی که این صفت را در خودشان به وجود آورده‌اند رابطه برقرار کنیم و در مقابل با کسی دوستی نکنیم که مجبور شویم برای این دوستی به زحمت بیفتیم.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: **شَرُّ الْإِحْوَانِ مَنْ [تَكَلَّفَ] تَكَلَّفَ لَهُ** (بدترین دوستان آن کس است که آدمی مجبور می‌شود در معاشرت با او خود را به زحمت و تکلف بیندازد). ما باید در زندگی همانند امامان و پیامبران معصوم علیهم السلام ساده زیست باشیم. مثل پیامبر صلی الله علیه و آله که بی تکلف زندگی می‌کرد و بی تکلف سخن می‌گفت، بی تکلف غذا می‌خورد و بی تکلف جامه می‌پوشید و در عین حال به

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص: ۵۵۹، حکمت ۴۷۹

پاکیزگی اهمیت فراوان می‌داد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله حتی اجازه نمی‌داد که مجلس او صدر و ذیل داشته باشد و دستور می‌داد که اصحاب و یاران حلقه بزنند و دایره وار بنشینند که مجلس بالا و پایین نداشته باشد. خداوند در قران کریم در سوره مجادله آیه ۱۱ می‌فرماید: (در مجالس جای نشستن را بازکنید).<sup>۲</sup>

باید توجه داشت که ساده زیستی دورکن اساسی دارد اما متأسفانه مردم آن رکنی که سخت‌تر است را رها کرده‌اند، در صورتی که اگر ما بخواهیم ساده زیستی را در خودمان به وجود بیاوریم باید به هر دو رکن مقید باشیم.

### رکن اول

رکن اول که اصل زهد هم نامیده می‌شود آن

۲. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

است که قلب انسان فقط به آنچه نزد خداست تعلق یابد، نه به مسائل دنیوی که موقت هستند و زودگذر. در روایات آمده است: **أصل الزهد حسن الرغبة فيما عند الله**.<sup>۳</sup> اصل زهد آن است که رغبت به آنچه نزد خداوند است داشته باشد و دل به دنیا و ما فیها نبندد.

یعنی در قلب شما این ویژگی نباشد که اگر لذت دنیایی آمد خوشحال و اگر نیامد پژمرده بشوید. این خوشی و غم باید نسبت به مسائل معنوی باشد، مثلاً اگر نمازی اول وقت خوانده شد، از جهت ارتباط با حق تعالی بهجت معنوی حاصل شود.

امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید: «اگر بخواهید بی خوف و هراس در مقابل باطل بایستید و از حق دفاع کنید و ابرقدرتان و سلاح‌های پیشرفته آنان و شیاطین و توطئه‌های آنان در روح شما اثر نگذارد و شما را از میدان به در نکنند، خود را به ساده زیستن عادت دهید و از تعلق قلب به مال و منال و جاه و مقام بپرهیزید. مردان بزرگ که خدمت‌های بزرگ برای ملت‌های خود کرده‌اند اکثر ساده‌زیست و بی‌علاقه به زخارف دنیا بوده‌اند».<sup>۴</sup>

بنابراین در ساده زیستی باید قلب انسان نیز ساده زیست باشد، همانند پیامبران و امامان معصوم علیهم السلام که از این رکن ساده زیستی غافل نبودند و تلاش می‌کردند این زهد قلبی را به دیگران نیز یاد دهند.

### رکن دوم

رکن دوم زهد در مقام عمل است، منقول است که: **وَسئِلُ الصَّادِقِ علیه السلام عَنِ الرَّاهِدِ فِي الدُّنْيَا قَالَ الَّذِي يَثْرِكُ حلالاً هَا مَخَافَةٌ حِسَابِهِ وَ يَثْرِكُ حراماً هَا مَخَافَةٌ عَدَابِهِ**.<sup>۵</sup>

مدلول این روایت آن است که در زندگی

۳. غرر الحکم و درر الکلم، ص: ۱۹۸، حکمت ۲۶۰

۴. صحیفه امام، ج ۱۸، ص: ۴۷۱

۵. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص: ۴۰۰، حدیث ۵۸۶۱

خودمان از مایحتاج ساده استفاده کنیم؛ وسیله‌ای که نیاز نداریم را خریداری نکنیم؛ از غذاهای آن چنانی استفاده نکنیم؛ می‌توانیم به جای آن‌که پولی را صرف غذای گران قیمت کنیم، غذای ساده‌ای بخوریم و مابقی آن پول را در راه کمک به نیازمندان صرف نماییم.

لباس ساده‌ای بپوشیم، از لباس‌ها تا حدی که می‌شود استفاده کنیم نه اینکه محض اندکی کهنه شدن آن را به کنار انداخته و از استفاده خارجش کنیم و لباس دیگری خریداری کنیم. این را بدانیم که بعضی‌ها هستند لباس پاره هم ندارند به تن کنند.

در ضمن باید بدانیم که از لوازم زهد آن است که قدر نعمت‌هایی که خداوند متعال به ما عنایت کرده است را بدانیم و شاکر پروردگار عزیز باشیم. شاید روزی پیش آید که همین نعمات موجود نیز از ما گرفته شود. آن وقت است که حسرت این روزها را می‌خوریم و می‌گوییم ای کاش... مثل همین روزها که نعمت زیارت مشاهد مشرفه، مخصوصاً کربلای معلی از ما گرفته شده است و ما در آتش حسرت می‌سوزیم و می‌سازیم. ■



اصل زهد آن است که رغبت به آنچه نزد خداوند است داشته باشد و دل به دنیا و ما فیها نبندد

باید توجه داشت که ساده زیستی دورکن اساسی دارد اما متأسفانه مردم آن رکنی که سخت‌تر است را رها کرده‌اند

# اقتصاد مقاومتی در سیره مبارک حضرت زهرا علیها السلام



مهران رستمی، پایه چهارم،

طلبه و استادیار حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه

(امین الدوله - فیلسوف الدوله)

چکیده: اقتصاد هر کشور از نقاط حیاتی آن به شمار می رود لذا از

اهمیت بسیاری برخوردار است. امروزه این مهم از مسائلی است که تمامی دولت‌ها به دنبال ارائه طرح‌های جدید هستند تا به راهگشایترین شیوه اقتصاد دست یابند. در این بین اقتصاد کشور ما به دلیل تحریم‌های ظالمانه دشمن، وابستگی به نفت خام و... دچار ضعف‌هایی شده است که سال‌هاست موجب نگرانی دولتمردان به ویژه رهبر معظم انقلاب شده است. در پی این دغدغه، رهبر معظم انقلاب با ارائه طرح اقتصاد مقاومتی، راه‌حلی را جهت بهبود و پیشرفت اقتصاد کشور ارائه داده‌اند.

نویسنده بر آن است در این پژوهش که در قالب پنج فصل گردآوری شده است، پس از بیان تعریفی درست از اقتصاد مقاومتی و مؤلفه‌های آن، به تطبیق بخشی از این مؤلفه‌ها با سیره حضرت صدیقه طاهره علیها السلام از جمله ساده زیستی و انفاق، اشتغال در زندگی، نحوه مصرف سرمایه‌های زندگی از جمله موقوفات و... و ایجاد نوعی اشتغال‌زایی به وسیله آن‌ها، شیوه درست تربیت فرزند جهت پرورش نیروهای انسانی اثرگذار و راهگشا در زمینه اقتصاد و... بپردازد. | کلیدواژه: اقتصاد، اقتصاد مقاومتی، سیره، سیره حضرت زهرا، حضرت زهرا.

## مقدمه

سال‌ها است که شرایط سخت اقتصادی، نداشتن نظام اقتصادی صحیح و تحریم‌هایی که کشورهای استعمارگر بر کشور ایران تحمیل کرده‌اند دغدغه‌ای بزرگ برای رهبر انقلاب ایجاد کرده است. وابستگی اقتصاد کشور به نفت خام، نداشتن ثبات اقتصادی، کمبود کار و شرایط سخت معیشتی مردم بردغدغه ایشان افزوده است. ثمره این دغدغه و مشکل راه‌حلی است که رهبر معظم انقلاب در قالب یک الگوی دقیق و متفکرانه به نام اقتصاد مقاومتی ارائه داده‌اند. ایشان در قالب مؤلفه‌هایی که نویسنده در ادامه به آن اشاره خواهد کرد چگونه عمل کردن در این شرایط را از نهادهای مختلف دولتی و مردم مطالبه کرده‌اند. اهمیت این موضوع به اندازه‌ای می‌باشد که

از سال ۱۳۷۸ تا کنون همه‌ساله رهبر معظم انقلاب علیه السلام هم‌زمان با پیام نوروزی خود، عنوانی را برمی‌گزینند که با اقتصاد گره خورده است و در نشسته‌ای متفاوت بیاناتی را در این زمینه ارائه داده‌اند.

نویسنده سعی دارد تعریفی جامع از اقتصاد مقاومتی که برگرفته از بیانات مقام معظم رهبری است و همچنین مؤلفه‌هایی که ایشان به عنوان راه‌حل ارائه داده‌اند را در این مقاله آورده و آن را با سیره زندگی حضرت صدیقه طاهره تطبیق بدهد تا الگویی برای مسئولین به ویژه زندگی مردم جامعه باشد. از آنجایی که تاکنون پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته امید است نویسنده بتواند الگویی کامل و جامع برگرفته از سیره حضرت فاطمه زهرا را در زمینه اقتصاد ارائه بدهد.

## فصل اول: تعریف اقتصاد مقاومتی و بیان مؤلفه‌های آن

در طول سال‌های اخیر که مسئله اقتصاد مقاومتی مطرح بوده تعاریف مختلفی از آن توسط اقتصاددانان کشور ارائه شده است اما جامع و کامل‌ترین تعریف اقتصاد مقاومتی را می‌توان از بیانات مقام معظم رهبری در طول سال‌های اخیر به دست آورد که در ذیل به آن‌ها اشاره شده است: «اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که همراه با مقاومت در مقابل کارشکنی و خبثات دشمن باشد.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۵/۰۳) «در اقتصاد مقاومتی یک رکن اساسی و مهم، مقاوم بودن اقتصاد است. اقتصاد باید مقاوم باشد، باید بتوان در مقابل آنچه ممکن است در معرض توطئه دشمن قرار بگیرد، مقاومت کند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲/۰۱/۰۱) «این جور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن بین خود و فقط انجام یک سری

کارهای تدافعی باشد، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفایی خودشان را داشته باشند.» (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۵/۱۶)

اقتصاد مقاومتی معنایش این است که ما یک اقتصادی داشته باشیم که هم روند رو به رشد اقتصادی در کشور محفوظ بماند، هم آسیب‌پذیری‌اش کاهش پیدا کند، یعنی وضع اقتصادی کشور و نظام اقتصادی طوری باشد که در مقابل ترنندهای دشمنان که همیشگی و به شکل‌های مختلف خواهد بود، کمتر آسیب ببیند و اختلال پیدا کند. (بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۹۱/۰۶/۰۲)

اقتصاد مقاومتی به معنی تشخیص حوزه‌های نفوذ و فشار و متعاقباً تلاش برای کنترل و بی‌اثر کردن آن تأثیرها و در شرایط آرمانی، تبدیل چنین آرمان‌هایی به فرصت است. اقتصاد مقاومتی در اصل بازسازی ریشه‌ها و ستون‌های اقتصاد کشور را هدف گرفته است. درباره اقتصاد مقاومتی می‌توان به سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری نیز اشاره کرد. ایشان الگوی اقتصاد مقاومتی را الگوی اقتصاد بومی و علمی برآمده از فرهنگ انقلابی و اسلامی دانسته‌اند که هم بر مشکلات اقتصادی فائق آید، هم دشمن را در تهدیدهای اقتصادی خود ناکام کند، هم در جهان کنونی، با حفظ دستاوردهای کشور و تداوم پیشرفت‌ها و تحقق آرمان‌ها، اقتصاد متکی به دانش و فناوری عدالت‌بنیان، درون‌زا، برون‌گرا، پویا و پیشرو را محقق و الگویی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد. از سوی دیگر در متن سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی به ویژگی‌های دیگری از جمله رویکرد جهادی، انعطاف‌پذیری، مولد بودن و فرصت‌ساز بودن این الگو اقتصادی اشاره شده است.

هر کدام از این تعاریف به گوشه‌ای از مفهوم اقتصاد مقاومتی اشاره کرده است که با کنار هم قرار گرفتن این تعابیر تعریفی جامع و کامل از اقتصاد مقاومتی به دست می‌آید. در ادامه به ده مؤلفه اصلی اقتصاد مقاومتی اشاره خواهد شد: اول، مسئله ایجاد تحرک و پویایی در اقتصاد کشور و بهبود شاخص‌های کلان است؛ از قبیل رشد اقتصادی، تولید ملی، اشتغال، کاهش تورم، افزایش بهره‌وری و رفاه عمومی و...؛ از همه این شاخص‌ها مهم‌تر، شاخص کلیدی و مهم، عدالت اجتماعی است؛ یعنی رونق اقتصادی کشور بدون تأمین عدالت اجتماعی به هیچ‌وجه قابل قبول نیست. کشورهایی هستند که شاخص‌هایشان خیلی خوب است، مطلوب است، رشد اقتصادی‌شان خیلی بالا است؛ لکن تبعیض، اختلاف طبقاتی، نبود عدالت در آن کشورها محسوس است.

دوم، توانایی مقاومت در برابر عوامل تهدیدزا است. برخی از عوارض مؤثر بر اقتصاد کشورها تکانه‌های اقتصادی دنیا است که پیش می‌آید؛ که این تأثیر می‌گذارد بر روی کشورها، مانند تحریم‌ها و امثال آن. سوم، تکیه بر ظرفیتهای داخلی است که بسیار هم گسترده می‌باشد؛ ظرفیت‌های علمی، انسانی، طبیعی، مالی، جغرافیایی و اقلیمی؛ و این نیز به معنای عدم استفاده از امکانات خارجی نیست.

چهارم، رویکرد جهادی است؛ همت جهادی، مدیریت جهادی. با حرکت عادی نمی‌شود پیش رفت؛ با حرکت عادی و احیاناً خواب‌آلوده و بی‌حساسیت نمی‌شود کارهای بزرگ را انجام داد؛ باید حرکتی که انجام می‌شود هم علمی باشد، هم پر قدرت باشد، هم برنامه‌ها باشد و هم مجاهدانه باشد.

پنجم، مردم‌محوری است؛ اینکه مردم با



اقتصاد  
مقاومتی  
یعنی هم  
روند رو به  
رشد  
اقتصادی در  
کشور  
محفوظ  
بماند، هم  
آسیب‌پذیری  
آن کاهش  
پیدا کند



امکاناتشان بیابند در وسط میدان اقتصادی؛ فعالان، کارآفرینان، مبتکران، صاحبان مهارت، صاحبان سرمایه، نیروهای متراکم و... ششم، امنیت اقلام راهبردی و اساسی مانند غذا و دارو است.

هفتم، کاهش وابستگی به نفت است؛ یکی از سخت‌ترین آسیب‌های اقتصادی وابستگی به نفت است. این نعمت بزرگ خدادادی برای کشورها در طول ده‌ها سال مایه فروریختگی‌های اقتصادی و فروریختگی‌های سیاسی و اجتماعی شد؛ این به معنای عدم استفاده از نفت نیست بلکه وابستگی به آن آسیب‌زا است؛ به عنوان راه حل، نفت را می‌توان به صورت فرآورده در اختیار گذاشت.

هشتم، مسئله اصلاح الگوی مصرف است؛ اصلاح مسئله صرفه‌جویی، پرهیز از ریخت و پاش، پرهیز از اسراف، پرهیز از هزینه‌گرد های زائد؛ البته باید توجه داشت که این برابر با ریاضت اقتصادی نمی‌باشد.

نهم، فسادستیزی است؛ لازمه ورود مردم در صحنه اقتصاد، امنیت صحنه اقتصاد است

و لازمه امنیت، کوتاه شدن دست مُفسد و سوءاستفاده‌چی و دور زنده قانون و شکننده قانون است؛ مبارزه با فساد این است.

دهم، مسئله دانش‌محوری و اقتصاد دانش‌بنیان است؛ یعنی به راه افتادن چرخه علم تا ثروت، مخصوصاً در بخش‌هایی که دارای مزیت هستند.

### فصل دوم: ساده زیستی و انفاق

وقتی زندگی حضرت صدیقه طاهره علیها السلام چه از نظر زندگی در خانه پدر و چه از نظر زندگی مشترک با امیرالمؤمنین علیه السلام مورد مطالعه قرار می‌گیرد، ساده زیستی حضرت در آن به صورت آشکارا مشهود است. در نوع لباس‌هایی که حضرت می‌پوشیدند، نوع غذاهایی که مصرف می‌کردند، نوع وسایل و اثاثیه منزلی که حضرت در خانه از آن استفاده می‌نمودند و ... این مطلب به وضوح دیده می‌شود.

ابوالعباس حمیری به اسناد خود از امام صادق علیه السلام و او از پدر بزرگوارش علیه السلام نقل کرده است: «وقتی که فاطمه به خانه علی رفت، بستر علی و فاطمه علیهما السلام یک پوست گوسفند بود که وقت خواب او را وارونه می‌کردند و روی پشم آن می‌خوابیدند». می‌گوید: «بالش آن‌ها نیز پوست دباغی شده‌ای بود که محتوایش از لیف خرما پر شده بود». (حمیری، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۱۲) سبزی‌هایی که حضرت می‌خوردند و مورد علاقه‌شان بود گیاهی به اسم خُرفه بود. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ ق: ۱۹/۴۳۹) و نیز زید بن حسن می‌گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: علی علیه السلام در غذا خوردن و شیوه، شبیه‌ترین مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله بود. او نان و زیتون می‌خورد و به مردم نان و گوشت می‌خوراند. امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام آب و هیزم به خانه می‌آورد و فاطمه علیهما السلام آرد آسیاب می‌کرد و آن را خمیر می‌نمود و نان می‌پخت. (کلینی، ۱۴۰۷

ق: ۸/۱۶۵) از این نوع روایات در کتب شیعه و سنی فراوان دیده می‌شود.

در واقع سیره تمام معصومین علیهم السلام ساده زیستی بوده است. حضرت علی علیه السلام پیامبر را الگوی کامل ساده زیستی معرفی می‌کند و فرموده است که او با ساده زیستی محبت انسان‌ها را جلب می‌کرد. (شریف الرضی، ۱۳۷۸ ش: ۱۶۲) حضرت فاطمه علیها السلام نیز پیرو رسول خدا بود. آن حضرت با وجود مشقت‌ها و مشکلات بزرگ اقتصادی، در مقاطع گوناگون رضایت خود را از زندگی زناشویی در کنار امیرالمؤمنین علیه السلام به رسول خدا ابراز می‌کردند. از جمله مستندترین نشانه‌های ساده زیستی این بانوی بزرگوار علاوه بر روایاتی که نقل شده، جهیزیه و مهریه ایشان است. در گزارش‌های اهل سنت و شیعه بر این موضوع تصریح شده که زندگی مشترک ایشان با وسایلی اندک و ساده آغاز شد.

از اسماء بنت عمیس روایت شده است: جهیزیه حضرت فاطمه علیها السلام را من تحویل علی دادم و آن‌ها فرش خاصی نداشتند و متکا- یا پشتی- آن‌ها چیزی جز جنس لیف خرمانبود و ولیمه‌ای که علی علیه السلام در شب عروسی داد، بهترین ولیمه در آن زمان بود و آن را از پولی که از زهن زره‌اش در نزد شمعون یهودی به دست آمده بود، فراهم کرد؛ و ولیمه آن شب نان جو، خرما و خرما می تفتیده در روغن بود. (اربلی، ۱۳۸۱ ق: ۱/۳۶۶) از آنچه از منابع اهل سنت به دست می‌آید جهیزیه حضرت عبارت بوده از: فرشی از جنس پوست، یک بالشت از پشم که از لیف خرما پر شده بود، یک عبای بافت خبیر، یک مشک برای حمل آب، دو دست رخت خواب مصدري که محتوای آن یکی از پشم گوسفند و دیگری از لیف خرما بود، تعدادی کوزه آب و دیگر ظروف، یک آفتابه، یک عدد پیراهن هفت درهمی، یک روسری چهار درهمی، یک عدد حوله تیره‌رنگ،

چهار عدد پشتی، یک حصیر، یک آسیای دستی و یک عدد ظرف بزرگ مسی.

این ساده زیستی حضرت نه تنها برای هماهنگی با وضع اقتصادی همسرش بود بلکه ایشان انفاق و کمک به محرومان و همدردی با آنان را نیز در نظر داشت که از جمله این انفاق‌ها نقل صفوری شافعی می‌باشد: رسول خدا در شب عروسی برای فاطمه زهرا علیها السلام پیراهن نویی تهیه کرد و جامه‌ای کهنه و وصله‌دار نیز نزد ایشان بود در این هنگام سائلی در زد و گفت از خانه رسول خدا جامه‌ای کهنه می‌خواهم حضرت زهرا علیها السلام ابتدا خواست پیراهن وصله‌دار را به او بدهد اما فرمود: لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تَحِبُّونَ (آل عمران/۹۲) سپس آن حضرت جامه نو را به او بخشید.

ابوسعید خدری روایت کرده است: در صبح یکی از روزها علی علیه السلام به فاطمه علیها السلام گفت: آیا طعامی برای خوردن داریم؟ فاطمه علیها السلام گفت: نه به حق خدایی که پدرم را به نبوت و پیامبری گرامی داشت و تورا به وصایت و جانشینی او، چیزی در خانه نداریم و دو روز است که چیزی نخورده‌ایم و مقدار کمی غذا در خانه بوده است که آن را هم برای تو و فرزندانمان اختصاص دادم و خود از خوردن آن خودداری نمودم. علی گفت: ای فاطمه! چرا مرا آگاه ننمودی تا غذایی تهیه نمایم؟ فاطمه علیها السلام گفت: ای ابوالحسن! من از خداوند شرم دارم از تو چیزی بخوام که قدرت بر تهیه آن نداشته باشی. علی علیه السلام با توکل و امید به کرم و بخشش خداوند متعال از خانه خارج گردید و یک دینار قرض کرد تا برای خرید طعام مصرف کند ولی در این هنگام مقدار را دید که مغموم و در فکر زیر آفتاب سوزان راه می‌رود، پس به او نزدیک شده گفت: ای مقدار! در زیر این آفتاب سوزان و در این موقع از روز برای چه از خانه خارج شده‌ای؟ مقدار گفت: ای برادر! مرا واگذار و درباره اسرار

عَلِي عَلَيْهِ السَّلَامُ  
آب و هیزم به  
خانه می‌آورد  
و فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ  
آرد آسیاب  
می‌کرد و آن را  
خمیر  
می‌نمود و  
نان می‌پخت



زندگی  
مشترک  
ایشان با  
وسایلی  
اندک و ساده  
آغاز شد

من پرسش مکن! علی علیه السلام گفت: ای برادر! من نمی‌توانم از تو درگذرم مگر آنکه بدانم بر تو چه می‌گذرد. مقدار گفت: ای ابوالحسن! من رغبت دارم که مرا رها کنی و از احوال من جستجو نکنی. علی علیه السلام گفت: ای برادر! تو نباید احوال خود را از من کتمان کنی. مقدار گفت: ای ابوالحسن! اکنون که از من در نمی‌گذری و از پاسخ سؤالت معاف نمی‌داری، به حق آن خدایی که محمد را به پیامبری و تورا به وصایت او گرامی داشته، غیر از گرسنگی چیزی مرا از خانه بیرون نکشیده، هنگامی که گریه خانواده را شنیدم، آن‌ها را گرسنه رها کرده و بیرون آمدم در حالی که مغموم و سرافکننده می‌باشم، این است حال و وضع من. هنگامی که مقدار این را برای علی تعریف می‌کرد، علی علیه السلام گریه می‌کرد بدان گونه که محاسن او از اشک چشمش تر گردیده بود، پس به مقدار گفت: سوگند به حق آن که توبه حقیقت سوگند یاد نمودی، همان عاملی که تورا از خانه ات خارج کرده مرا نیز به بیرون از خانه کشانیده و من یک دینار قرض کرده‌ام ولی دوست دارم که تورا بر خود مقدم داشته و آن را به تو تقدیم نمایم. پس علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و خود به طرف مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفت و در آنجا بود تا نماز ظهر، عصر و مغرب را به جای آورد، هنگامی که نماز مغرب تمام شد رسول خدا متوجه علی علیه السلام که در صف اول نماز بود گردید و به آن حضرت اشاره نمود که برخیز و هر دو برخاسته باهم از مسجد خارج شدند و پیامبر فرمود: ای علی! آیا غذایی داری که امشب ما را مهمان کنی؟ علی علیه السلام سر به زیر افکند و جوابی نداد، ولی پیامبر که توسط جبرئیل از قضایای آن روز اطلاع پیدا کرده بود و بروی وحی شده بود که شام را میهمان علی علیه السلام باشد تسلیم نشده و به علی گفت: ای علی! یا بگونه تا من بازگردم و یا بگواری تا تو بیایم. علی گفت: ای رسول

خدا! از شما در خجالت و شرمنده‌ام، بفرمایید و میهمان ما باشید. پیامبر صلی الله علیه و آله دست علی را گرفت و با هم به سوی خانه فاطمه علیها السلام رفتند، وقتی به خانه رسیدند مشاهده کردند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و به راز و نیاز با خدا مشغول است و در پشت سر او کاسه‌ای پر از غذای داغ که بخارش مشهود بود قرار دارد. هنگامی که فاطمه صدای پیامبر را شنید از محراب خارج گردید و سلام نمود و پیامبر جواب وی را داده و دستی بر سر او کشید و گفت: دخترم! روز را چگونه گذراندی؟ خدا تورا رحمت کند، شامی برای ما بیاور. حضرت فاطمه علیها السلام آن کاسه غذا را برداشته و در مقابل پیامبر و علی گذارد، هنگامی چشم علی به کاسه غذا افتاد نگاهی توأم با سؤال و تعجب به فاطمه علیها السلام افکند، پس فاطمه علیها السلام گفت: ای علی! نگاه تندی به من می‌کنی، آیا گناهی کرده‌ام که مستوجب غضب تو شده باشم؟ علی علیه السلام فرمود: چه گناهی بزرگ‌تر از این که سوگند خوردی مدت دو روز است غذا نخورده‌ای؟ فاطمه نظری به آسمان افکنده و گفت: خداوندی که بر همه چیز آگاه است می‌داند که از من سخنی غیر از راستی و حقیقت صادر نشده است. علی علیه السلام گفت: پس این غذایی که از نظر رنگ، بو و مزه نظیر آن را ندیده‌ام از کجا فراهم شده است؟ در این حال پیامبر دست خود را بر سینه علی علیه السلام گذارد و فرمود: ای علی! این غذا به عوض آن دیناری است که توبه مقدار دادی، همانا خداوند هر کس را که خواهد بدون حساب روزی می‌دهد. سپس رسول خدا متأثر و گریان گردیده و فرمود: حمد و سپاس از آن خدایی است که شما را از دنیا نبرد و در همین دنیا جزای کار نیکویتان را عطا فرمود، ای علی! خدا تورا نظیر حضرت زکریا و فاطمه علیها السلام را مثل مریم قرار داده است چرا که خداوند می‌فرماید: کَلِمًا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا

المِحْرَابِ وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا (آل عمران/ ۳۷). علامه مجلسی رحمته الله این روایت را در کشف الغمّه و امالی شیخ طوسی رحمته الله نیز دیده است. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۳/ ۶۰)

شیخ صدوق رحمته الله به سه سند از اسماء بنت عمیس روایت می‌کند: من نزد حضرت فاطمه علیها السلام بودم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد خانه آن بانو گردید و در گردن او گردنبندی از طلا دید که حضرت علی علیه السلام از سهم خمس خویش برای فاطمه خریده بود، پس پیامبر به فاطمه علیها السلام فرمود: ای فاطمه! آیا دوست می‌داری که مردم بگویند فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله است ولی لباس ستمگران و زیور زورگویان را مورد استفاده قرار می‌دهد؟ پس فاطمه آن گردنبند را باز کرد و فروخت و با پول آن برده‌ای را خریده و آزاد نمود و رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کردار فاطمه علیها السلام خوشحال گردید. (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۴۳/ ۸۱)

در روایت دیگر شیخ صدوق رحمته الله از امام کاظم علیه السلام روایت کرده است: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله روزی بردخترش فاطمه علیها السلام وارد شد و در گردن او گلوبندی را مشاهده نمود، لذا از دخترش دوری نمود. فاطمه علیها السلام گردنبند را باز کرده و کنار نهاد، در این حال رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: دخترم! تو پاره‌ای از وجود من هستی، اکنون نزد من بیا! و در این حال فقیری به در خانه آمد و فاطمه علیها السلام آن گردنبند را به او انفاق نمود. (صدوق، ۱۳۷۶ ش: ۴۶۶)

این‌ها تنها نمونه‌هایی از بخشش و انفاق‌های حضرت زهرا علیها السلام بود. حضرت در هیچ وضعی از انفاق در راه خدا فروگذار نمی‌کرد چرا که آن را از مصداق خیری می‌دانست که هرگاه به خانه‌اش روی می‌آورد از آن روی بر نمی‌گرداند. روایاتی که از عملکرد حضرت از جنبه ساده زیستی و انفاق آورده شد هر کدام می‌تواند الگویی برای زندگی جوانان و زوج‌هایی که تازه وارد زندگی زناشویی

شده‌اند باشد. تجمل‌گرایی، چشم و هم چشمی، تحمل نکردن شرایط سخت برای گذر از آن‌ها و... همگی عواملی هستند که امروزه علت جدایی بسیاری از زوج‌ها است. وقتی زندگی حضرت را مشاهده می‌کنیم با وجود اینکه این بانوی بزرگوار دختر رسول خدا بنیان‌گذار حکومت اسلام و هم چنین همسر چهارمین خلیفه ایشان بود اما بسیار زندگی ساده و به دور از کوچک‌ترین تجملات را داشتند و به عنوان یک الگوی کامل در زمان خودشان درخشیدند این شیوه عمل‌کرد باید سرلوحه همه مسئولین کشوری به ویژه نزدیکان آنان قرار گیرد.

انفاق‌هایی که حضرت انجام می‌دادند نمونه بارز رسیدگی به قشر ضعیف جامعه و حمایت از آنان است. این که حضرت بر طرف شدن مشکلات مردم را بر خواسته خودشان مقدم می‌کردند نیز درس دیگری است که مردم و مسئولین برای بهتر شدن وضع جامعه باید از آن الگو بگیرند. تجربه کردن این شیوه زندگی انسان را برای مواجهه با شرایط سخت و نابهنگام آماده می‌کند اما کسی که در زندگی به تجمل‌گرایی عادت کرده است طبیعتاً با کوچک‌ترین سختی‌ها دچار مشکل و اختلال می‌شود. اگر افرادی که قشر متمکن جامعه هستند در حد توانشان از طرق مختلف به قشر ضعیف جامعه رسیدگی کنند تا حد زیادی فاصله‌های طبقاتی میان اقشار جامعه از نظر اقتصادی حل شده و مشکل عدم وجود عدالت اجتماعی نیز از این طریق تا حدودی برطرف می‌شود. مؤلف هشتم از بیانات مقام معظم رهبری رحمته الله به این جنبه از زندگی حضرت مربوط است.

#### فصل سوم: اشتغال حضرت در زندگی

حمیری در قرب الاسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند: علی و فاطمه علیها السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضا کردند که آن حضرت کارهای خانه



وقتی به خانه رسیدند مشاهده کردند که فاطمه در محراب عبادت ایستاده و به راز و نیاز با خدا مشغول است



کسی که در زندگی به تجمل‌گرایی عادت کرده است طبیعتاً با کوچک‌ترین سختی‌ها دچار مشکل و اختلال می‌شود

و بیرون خانه را بین آن‌ها تقسیم نماید. پیامبر انجام کارهای داخل خانه را به عهده فاطمه نهاد و امور خارج از منزل را به عهده علی علیه السلام گذاشت. امام باقر علیه السلام می‌گوید: فاطمه علیه السلام می‌گفت: هیچ‌کس جز خداوند نمی‌داند که من چقدر خوشحال شدم از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله کارهای بیرون از خانه را به عهده من قرار نداد و مرا از مراد با مردان نجات داد. (حمیری، ۱۴۱۳ ق: ۵۳)

حضرت فاطمه علیه السلام به علی علیه السلام تعهد داد که تمام کارهای داخل خانه را از قبیل خمیر کردن آرد، پختن نان، نظافت منزل و غیره را انجام دهد و علی علیه السلام نیز تعهد نمود که امور خارج از خانه مانند آوردن هیزم و تهیه طعام را انجام دهد. (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۳/۲۵)

شیخ صدوق علیه السلام روایت کرده که حضرت علی علیه السلام به مردی از بنی سعد فرمود: بگذار تا قصه‌ای درباره خودم و فاطمه برایت بگویم: فاطمه همسر من در میان خانواده رسول خدا صلی الله علیه و آله و کار می‌کرد که دست‌هایش پینه‌بسته بود و به قدری خانه را جارو می‌کرد که گردوغبار بر لباس‌هایش می‌نشست و به قدری در زیردیگ آتش می‌افروخت که لباس‌هایش سیاه و چرکین می‌شد و او به سبب این کارها دچار زحمت و رنج شدیدی شده بود. (صدوق، ۱۳۸۵ ش: ۲/۳۶۶)

اقتصاد منزل بر دورکن تولید ثروت و چگونگی مصرف استوار است؛ بنابراین خانواده‌ای موفق است که میزان مصرفش با میزان درآمد و امکانات آن هم خوانی داشته باشد. در اسلام هرچند تأمین اقتصادی خانوار بر عهده سرپرست خانواده است و هیچ مسئولیتی بر عهده زن نیست اما در نحوه مصرف و اداره و تدبیر خانواده نقش اساسی دارد در این باره روایات فراوانی از معصومان به‌ویژه رسول

خدا رسیده است. مصرف مبتنی است بر اصل اسراف و تبذیر نکردن بخل نوزیدن و در عین حال قناعت کردن.

در اسلام زن به‌عنوان نقشی که در امور اقتصادی منزل و یاری به همسر دارد یکی از دو پیشه‌ور و کاسب در زندگی مرد خوانده شده است حضرت فاطمه علیه السلام نیز در منزل پشم‌ریسی می‌کرد و از این طریق به همسرش در تأمین احتیاجات منزل یاری می‌رساند. (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۲۶/۳۲) هم‌چنین چگونگی مصرف را در منزل به نحوه شایسته تدبیر می‌کرد. سیره حضرت را در میزان مصرف باید با سختی‌های همسرش علی در تأمین درآمد به دلیل مشغله فراوان او در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله، الگوپذیری مسلمانان از ایشان و وضع نامناسب اقتصادی مسلمانان در آن مقطع زمانی در نظر گرفت. به‌رغم تمام تلاش امیرالمؤمنین علیه السلام مشکلات اقتصادی گاهی باعث می‌شد در خانه فاطمه علیه السلام طعامی برای سیر کردن حسنین علیه السلام یافت نشود. با وجود این حضرت فاطمه علیه السلام به تدبیر خانه همت می‌گماشت به‌گونه‌ای که گاهی حضرت علی علیه السلام متوجه نمی‌شد در خانه مواد غذایی نیست و وقتی حضرت علی علیه السلام می‌پرسید: چرا اطلاع ندادی؟ پاسخ می‌داد: یا ابا الحسن، از خدا حیا کردم از تو چیزی بخواهم که توان انجامش را نداری.

### فصل چهارم: موقوفات حضرت و نحوه مصرف آن‌ها

فاطمه علیه السلام در روزهای پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، در مورد اموال موقوفه و شخصی خویش و صایایی داشت و بسیاری از اموالی را که از رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی رسیده بود، وقف کرد. نقل شده است: بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، عباس بن عبدالمطلب نزد دختر پیامبر رفت و از وی خواست تا مقداری از اموال رسول خدا را برای

پذیرایی از مهمان‌ها و مصارف دیگرش به وی بدهد، لکن معلوم شد دختر پیامبر همه آن‌ها را در راه خدا وقف کرده و چیزی باقی نمانده است. حیطان سبعة، باغ‌های هفت‌گانه‌ای بود که اطراف آن دیوار کشیده شده بود. بنا به روایتی، حضرت فاطمه علیه السلام وصیت کرده بود تا این باغ‌ها وقف امور خیریه شود. ابوبصیر می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم. او فرمود: آیا وصیت‌نامه مادرم فاطمه علیه السلام را دیده‌ای؟ عرض کردم: نه. سپس درخواست کردم آن را بر من بخواند. امام باقر علیه السلام زنبیل کوچکی را آوردند و نوشته‌ای را در مقابلشان نهادند که درباره حیطان سبعة بود. در آن وصیت‌نامه آمده بود:

«به نام خداوند بخشنده مهربان. این، چیزی است که فاطمه دختر محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بدان وصیت کرده است. فاطمه علیه السلام وصیت می‌کند به باغ‌های دیوار کشیده هفت‌گانه که عبارت‌اند از: العواف، الدلال، البرقه، المثیب، الحسنی، الصافیة و مشربه ام ابراهیم... که درآمد این‌ها باید در راه خدا برای نصرت اسلام مصرف شود. من وصی خود را علی بن ابی طالب علیه السلام قرار می‌دهم. چنانچه او درگذشت، وصی من فرزندم حسن علیه السلام است و اگر او درگذشت، فرزند دیگرم حسین علیه السلام وصی من است و چنانچه حادثه‌ای برای او پیش آمد، بزرگ‌ترین فرزند پسر باقیمانده‌ام آن را به عهده می‌گیرد. خداوند را بر این وصیت شاهد می‌گیرم و هم‌چنین مقداد بن اسود و زبیر بن عوام بر آن گواهی خواهند داد.»

امام باقر علیه السلام فرمود: مادرم فاطمه علیه السلام این وصیت را انجام داد و پدرم علی بن ابی طالب علیه السلام آن را نوشت و برای همیشه باقی ماند. (صدوق، ۱۴۱۳ ق: ۴/۲۴۴) هم‌چنین در کتاب وسائل الشیعه نقل است مبنی بر زهمانی است که سلمان به رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه کرد و خداوند آن را جزو اموال رسول خدا قرار داد

و آن از صدقات حضرت فاطمه علیه السلام است. (عاملی، ۱۴۰۹ ق: ۱۹/۱۷۴)

در ادامه جمع‌بندی بخشی از اموال غصب شده از حضرت فاطمه علیه السلام ذکر می‌شود. باغ فدک واقع در جوار خیبر به صورت هبه (هدیه)، وادی القُری که بین خیبر و شام است به صورت ارث به حضرت زهرا تعلق داشت. دژ سُلالیم، دژ و طبع، دژ القموص، خیبر و تیماء و باقی مانده‌های زمین‌های بنی‌النضیر و نیز بازار مهزور به صورت ارث به ایشان رسیده است. بخش دیگری از دژ القموص سهم ذی‌القربی می‌باشد که از طریق خمس به ملک ایشان درآمده است.

مدلول روایاتی که بیان شد یک قاعده اقتصادی عمومی و کلی را بیان می‌کند. قاعده‌ای که حضرت آن را در اموال ثابت و غیرمنقول خود مانند آبادی و زمین و... که به ایشان رسیده بود به کار می‌بردند، در واقع این قاعده یک نوع مالکیتی متفاوت با معنی امروزی مالکیت شخصی بود. طبق این قانون برخلاف هر مالکیت شخصی و فردی، حق تصرف در اصل مال از مالک گرفته می‌شد و مالک در سود و دست‌آورد‌های آن آزاد گذاشته می‌شد؛ این کار باعث می‌شد که اصل املاک از فرسودگی و نابودی مصون باشند، از این رو مالکیت این اشخاص در این‌گونه اموال محدود و مقید بوده است، در واقع نام آن از مالکیت فردی به مالکیت همگانی یا اشتراکی یا مُشاع تغییر یافته بود؛ وضع صدقه‌ها نیز بر همین منوال بود؛ از آن‌ها بهره‌برداری می‌شد اما اصل و عین آنان نابود نمی‌شد، از فرآورده‌های کشاورزی آنان برای کسانی که به آنان اختصاص یافته صرف می‌شد لکن اصل و اساس آن صدقه‌ها باقی می‌ماند. در روایات متعدد از معصومین علیهم السلام هم‌چنین حضرت زهرا علیه السلام دیده می‌شود که این بزرگواران با اموال خودشان برده خریداری می‌کرده و آزاد می‌کرده‌اند، این نیز خود شیوه‌ای بسیار

خانواده‌ای موفق است که میزان مصرفش با میزان درآمد و امکانات آن هم خوانی داشته باشد



حضرت فاطمه علیه السلام وصیت کرده بود تا این باغ‌ها وقف امور خیریه شود

معقول و مناسب برای ایجاد عدالت اجتماعی در آن زمان محسوب می شد.

در این پژوهش تلاش شد تا حدودی سیره اقتصادی حضرت زهرا (ع) را با مؤلفه های اقتصاد مقاومتی که رهبر معظم انقلاب (ع) آن ها را بیان کرده اند تطبیق داده شود به امید اینکه الگویی مناسب از زندگی حضرت زهرا (ع) را به تصویر کشیده و سرلوحه مردم کشور ایران قرار گیرد.

جابر بن عبد الله انصاری گوید: روزی رسول خدا (ص) پس از به جای آوردن نماز عصر در محراب مسجد نشسته و مردم نیز اطراف او را گرفته بودند، در این حال پیرمردی از مهاجرین عرب که لباس های کهنه ای بر تن داشت و از شدت ضعف قدرت حفظ خود را نداشت به نزد ایشان آمد، پیامبر که متوجه حضور وی شده بود به سوی او نگرسته و از احوالش سؤال کرد. پیرمرد گفت: ای محمد! گرسنه ام غذایی به من بده، برهنه ام لباسی در اختیارم بگذار، فقیرم بی نیازم کن. پیامبر (ص) فرمود: من چیزی ندارم که به تو بدهم ولی تو را به جایی راهنمایی می کنم که راهنمای به خیرمانند عامل به خیر است، برخیز و به سوی خانه آن کسی برو که خدا و رسولش را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست می دارند، آن کسی که خدا را بر خود مقدم می دارد، به سوی خانه فاطمه (ع) برو. سپس رسول خدا (ص) به بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را تا در خانه فاطمه راهنمایی کن. آن پیرمرد همراه بلال رفت تا به در خانه فاطمه رسیدند و با صدای رسا گفت: «السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و مختلف الملائكة و مهبط جبرئیل الروح الامین بالنزیل من عند رب العالمین». فاطمه فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟ پیرمرد گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور به سوی پدر تو آمده ام، ای دختر محمد! من برهنه ام و

گرسنه ام، مرا یاری کن، خدا تو را رحمت کند. راوی گوید: آن زمان، هنگامی بود که پیامبر، علی و فاطمه سه روز بود که غذا نخورده بودند و رسول خدا هم از حال علی و زهرا آگاهی داشت. به هر حال حضرت فاطمه پوستینی را که حسن و حسین روی آن می خوابیدند به آن پیرمرد داده و گفت: این را بگیر شاید که خدا بهتر از آن را هم به تو عطا فرماید. پیرمرد گفت: ای دختر محمد! من از گرسنگی به توشکایت می کنم و تو پوست گوسفندی را به من می دهی، من با وجود این ضعف و گرسنگی با این پوست چه کنم؟ و آن به چه درد من می خورد؟ راوی گوید: هنگامی که فاطمه این سخن را شنید گردنبنده خود را که فاطمه بنت حمزه - دختر عموش - برای وی هدیه کرده بود از گردن خویش باز کرد و به پیرمرد داد و گفت: این گردنبنده را بفروش، شاید خداوند مهربان بهتر از این را به تو عطا فرماید. پیرمرد پس از آنکه گردنبنده را گرفت به سوی مسجد بازگشت و خطاب به رسول خدا گفت: ای رسول خدا! این گردنبنده را دخترت فاطمه به من بخشید و گفت: آن را بفروش، شاید خداوند بهتر از آن را نصیب تو فرماید. پیامبر با دیدن گردن بند گریه اش گرفت و گفت: چگونه خداوند به تو بهتر از آن نصیب نفرماید در حالی که فاطمه دختر بزرگترین پیامبر خدا آن را به تو عطا کرده است. در این حال عمار یاسر برخاست و گفت: ای رسول خدا! آیا اجازه می دهی که من این گردنبنده را بخرم؟ پیامبر فرمود: آن را خریداری کن و الله اگر تقبلین در خریداری آن شرکت کنند خدا هرگز آنان را به آتش دوزخ عذاب نخواهد کرد. عمار گفت: ای پیرمرد! این گردنبنده را به چه قیمتی می فروشی؟ پیرمرد گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک برد یمانی که عورت خود را به وسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بگزارم و یک دینار که به کمک آن به اهل و عیال خویش

برسم. عمار که سهم خود از غنایم خیبر را فروخته بود گفت: بیست دینار و دو بیست درهم و یک برد یمانی، با شتری راهوار که به خودم تعلق دارد و تو را به آسانی به وطن می رسانی، با یک شکم نان گندم و گوشت به تومی دهم و آن را از تو خریداری می نمایم. پیرمرد گفت: ای مرد، تو چقدر سخاوتمندی! سپس عمار آنچه را وعده کرده بود به او داد و گردنبنده را گرفت، بعد از آن رسول خدا (ص) به اعرابی پیر گفت: آیا سیر شدی؟ آیا بدن خود را پوشانیدی؟ پیرمرد گفت: آری، پدر و مادرم به فدای تو، من دیگری نیازم گردیدم. (مجلسی، ۱۴۰۳: ق: ۴۳/ ۵۷)

زید بن حسن گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که می فرمود: علی (ع) در خوراکی و روش خود شبیه ترین مردم بود به رسول خدا (ص) و چنان بود که خودش نان و زیتون می خورد و به مردم نان و گوشت می داد و علی (ع) آب می کشید و هیزم می آورد و فاطمه (ع) آرد آسیا می کرد و خمیر می ساخت و نان می پخت و جامه وصله می زد و از همه مردم زیباتر بود و گوئی دو گونه اش دو گل شکفته بود، درود خدا بر او و شوهر و فرزندان پاکش باد. (کلینی، ۱۴۰۷: ق: ۸/ ۱۶۵)

### فصل پنجم: حضرت زهرا (ع) و تربیت فرزند

همان طور که خانواده نقش بسیار مؤثری در فرهنگ جامعه دارد، نقش بسیار مؤثری نیز در اقتصاد کشور ایفا می کند. یکی از اساسی ترین اهداف تشکیل خانواده بقای نسل و تربیت نیروی انسانی مورد نیاز جامعه است، توسعه و رشد اقتصاد کشور نیز در گرو نیروی کار جوان و فعال و تحصیل کرده می باشد. خانواده به عنوان اساسی ترین پایگاه تربیت این نیروهای مورد نیاز جامعه است.

امروزه تئوری سرمایه های انسانی در مقابل سرمایه های فیزیکی قابل توجه اقتصاددانان و جامعه شناسان دنیا است. در این تئوری

سرمایه های انسانی جزو باارزش ترین منابع به شمار می رود و هر چه روی آن سرمایه گذاری شود رشد و توسعه جامعه افزون خواهد شد، از این رو پیشرفت علم و دانش و مهارت افراد ظرفیت تولیدی جامعه را ارتقاء می دهد و در نتیجه رشد و توسعه فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی تسهیل و تسریع می گردد. این نظریه می تواند در دو سطح خرد و کلان آثار مطلوب خود را نشان دهد. در مقطع خرد، بازدهی خصوصی را افزایش می دهد و در سطح کلان رشد و توسعه جامعه را به همراه دارد و چون پرورش منابع انسانی از کانون خانواده آغاز می شود و مادران نقش اساسی را در زمینه تربیت و پرورش فرزندان ایفا می کنند، اثرگذاری قابل توجه آنان آشکار است و این نقش، ویژه زنان است. زنان به عنوان عامل پرورش و رشد نیروی کار، در جریان بهره وری و تولید ناخالص ملّی سهم دارند که با سرمایه گذاری در اطلاعات، دانش ها، نگرش ها و مهارت های زنان این ارزش افزوده خواهد شد؛ بنابراین تلاش حاکمان و نظارت و توجه ملّی به این امر با خورد مستقیم در پیشرفت کشور را دارد؛ زیرا هرگاه منابع انسانی در محیطی سالم و با انگیزه و احساسات و عاطفه و خیرخواهی و... پرورش یابد و با عزت نفس و مناعت زندگی را بگذرانند، نیروی قوی تری در چرخش امور اقتصادی و اجتماعی خواهد داشت. زنان با فراهم کردن و آماده ساختن محیطی با نشاط و صمیمی برای تأمین نیازهای مادی و معنوی و توجه به بهداشت روحی، جسمی و روانی اعضای خانواده اثر مستقیم بر اقتصاد جامعه می گذارند. سیره عملی حضرت زهرا (ع) جهت گیری صحیح و نتایج ارزشمندی را نشان می دهد. حضرت زهرا (ع) کار خانه را تا جایی که برای افراد خانواده و حتی فرزندان شیرخوار، مطلوبیت و رضایت خاطر ایجاد می کرد، برنامه ریزی می فرمود. بلال می گوید:

**توسعه و رشد  
اقتصاد کشور  
نیز در گرو  
نیروی کار  
جوان و  
فعال و  
تحصیل کرده  
می باشد**

**آن زمان،  
هنگامی بود  
که پیامبر،  
علی و فاطمه  
سه روز بود  
که غذا  
نخورده بودند**

روزی حضرت زهرا علیها السلام را دیدم که مشغول آرد کردن گندم بود در این هنگام فرزندش حسین گریه و بی تابی می کرد. خدمتشان عرض کردم: برای کمک به شما آسیاب کنم یا بچه را آرام نمایم؟ حضرت فرمود: من به آرام کردن فرزند اولی هستم، شما آسیاب را بچرخانید. (طبری، ۱۳۵۶ ق: ۵۱) این بهترین الگو برای ایفای نقش مادر و توجه به نیاز عاطفی فرزند و انتخاب صحیح در تخصیص و بهینه سازی اقتصادی است؛ چراکه با این کار حضرت زهرا علیها السلام توجه به رضایت خاطر و مطلوبیت فرزند شیرخوارش را بر ادامه کار منزل ترجیح داد که نتیجه این تلاش ها، پرورش منابع و سرمایه های انسانی است؛ آن گونه که همین فرزندان در جهت برقراری عدل و داد و عدالت اجتماعی و اقتصادی و... از تربیت و تعلیم کامل بهره مند شدند و جامعه را نیز رهبری نمودند.

در پرورش منابع نیروی انسانی باید به بعد معنوی و ارزش های اخلاقی و دینی توجه ویژه شود؛ تا این نیروها همراه با پیشرفت و رشد و تعالی در بعد مادی و اقتصادی بتوانند از رشد اخلاقی و ارزشی نیز برخوردار گردند و توسعه اقتصادی در جهت برقراری و تحکیم عدالت اجتماعی که از جمله برنامه های دین است پیش رود؛ وگرنه منافع توسعه اقتصادی برای قشر خاصی از جامعه سودبخش خواهد بود و اقشار مستضعف جامعه را در برنخواهد گرفت.

#### نتیجه

در این پژوهش نشان داده شد که سیره حضرت زهرا علیها السلام در جهت پیاده سازی هر چه بهتر اقتصاد مقاومتی مرجع بسیار مناسبی است و با تطبیق مؤلفه های اقتصاد مقاومتی با سیره حضرت، می توان بر بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور فائق آمد به عنوان نمونه تربیت فرزند از جمله اموری است که

با تطبیق مؤلفه های اقتصاد مقاومتی با سیره حضرت، می توان بر بسیاری از مشکلات اقتصادی کشور فائق آمد

می تواند نیروهای اقتصادی جامعه را پوشش دهد و زمانی که سیره حضرت مورد مطالعه قرار می گیرد ایشان فرزندان خود را به بهترین شکل تربیت نمودند. ■

#### فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی، ۱۴۰۶ ق، الوافی، کتابخانه امام امیرالمؤمنین، اصفهان، ج ۱.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، الکافی، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ج ۴.
۴. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۱۳۷۸ ش، نهج البلاغه ترجمه شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۱۴.
۵. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، کشف الغمه فی معرفه الأئمه، بنی هاشمی، تبریز، ج ۱.
۶. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۳ ق، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الأطهار، دار احیاء التراث عربی، بیروت، ج ۲.
۷. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۷۶ ش، أمالی، کتابچی، تهران، ج ۶.
۸. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ ق، قُرب الإسناد، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱.
۹. نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱.
۱۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵ ش، علل الشرایع، کتاب فروشی داوری، قم، ج ۱.
۱۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ۱۴۰۴ ق، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ج ۲.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، ج ۲.
۱۳. عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ ق، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، مؤسسه آل البيت، قم، ج ۱.
۱۴. طبری، محب الدین، ۱۳۵۶ ق، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مکتبه الاندلسی، بی جا.

عالم ربانی، فقیه، حکیم مجاهد  
بی بی جان، متشکر  
«مجد» خوبه خدا بده...  
زمین گیر شدیم، مددی!  
مسمط مُخمس  
فن خطابه

بعد بص  
بعد جس  
بعد عص  
بعد مه

پیرتے  
مے  
بوروان  
کارتے

فیش!  
اعتبار سنجی انگاره طب  
اسلامی  
فطم الناس عن معرفتها  
مسابقه شماره ۴



## عالم ربانی، فقیه، حکیم مجاهد

چند جمله‌ای تفسیر از «مصباح» همگان

هیئت تحریریه ماهنامه مقام امین، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)



درگذشت حضرت آیت الله مصباح برای قشرهای عظیمی از مردم غمی جانکاه و جان فرسا است؛ آن‌ها که دوستدار علم‌اند، آن‌ها که علوم انسانی را نیاز مبرم جهان کنونی می‌دانند، آن‌ها که علوم سنتی حوزه را زیربنای کار شناخته‌اند، آن‌ها که دل بسته انقلاب‌اند، آن‌ها که تشنه اخلاق و معنویت‌اند، آن‌ها که تواضع را نشانه اهل یقین می‌دانند، آنان که صفا و صمیمیت را می‌جویند، آن‌ها که به دنبال حکمت‌اند، آنان که صراحت لهجه در سیاست را خواستارند، آنان که فقدان مدیران شایسته در نظام را خلأ مهمی می‌شناسند، آنان که علامه طباطبایی و شهید مطهری را درک نکردند، آنان که می‌خواهند معارف بلند را از زبانی شیرین و روان بشنوند و... همه و همه خود را عزادار مصباح زمانه می‌دانند.

استادش را برانگیخت تا به او آموزش خصوصی بدهد و همین سبب شد درس هشت ساله را در نصف زمان به اتمام برساند و در بیست و پنج سالگی نیز به درجه اجتهاد نائل آید. البته تدریس را از همان سال دوم طلبگی آغاز کرده بودند.

حضور مستمر ۱۵ ساله در درس فقه مرحوم آیت الله بهجت او را تبدیل به یکی از نزدیک‌ترین افراد به آن مرد خدا کرده بود تا بیشتر بتواند از علم و معنویت او خوشه چینی کند. استعداد خوب علامه سبب شد که آیت الله بهجت او را به عنوان استاد اخلاق به مراکز گوناگون معرفی نماید.

از طرفی ارتباط خصوصی علمی و معنوی ایشان با علامه طباطبایی، منشأ تولید بسیاری از آثار گران سنگ مانند

از دوران کودکی، معلمان و هم‌کلاسی‌هایش او را نابغه می‌دانستند و معتقد بودند یا دکتر می‌شود، یا مهندس یا حتی وکیل؛ اما او در انشایی که سال چهارم دبستان نوشت صراحتاً گفت: آرزوی من خواندن علوم دینی است.

عاقبت او به مطالعه علوم دینی روی آورد و در این مسیر، کمبود شدید امکانات، عدم دسترسی به استاد، تنگدستی شدید و... هیچ‌کدام مانع حرکت علمی معنوی او نشدند. علامه مصباح در اواخر عمر نیز همواره با حسرت توصیه می‌کردند: «قدر امکانات خود را بدانید، زمان ما به هیچ‌وجه چنین شرایطی موجود نبود.»

در حال تیزهوشی و در عین حال جدیت این نوجوان،

شرح نهایی شد که البته تحسین‌های استاد را نیز در پی داشت. علامه قبل از چاپ المیزان، آن را به آقای مصباح می‌دادند تا ایرادات خود را مطرح کنند.

درس خارج اصول را نیز از محضر امام خمینی بهره می‌بردند. گذشته از اینکه بسیاری ایشان را نفراول فلسفه در زمان کنونی می‌دانند، هیچ عالمی منکر آن نیست که ایشان در علوم مختلف اسلامی و انسانی، علی‌الخصوص، فلسفه و عرفان، فلسفه‌های مضاف، تفسیر، کلام و اخلاق از ممتازین عصر حاضر محسوب می‌شوند.

مبارزات سیاسی او نیز هیچ‌گاه تعطیل بردار نبود؛ ایشان به عضویت گروهی سیاسی از روحانیون انقلابی با نام گروه یازده نفره درآمد بودند و مسئولیت تبلیغ آن را بر عهده داشتند. از دیگر اعضای آن گروه می‌توان به حضرات آیات سید علی خامنه‌ای، مشکینی، قدوسی، ابراهیمی، آذری قمی، سید محمد خامنه‌ای و... اشاره کرد.

همچنین ایشان اقدام به انتشار نشریه‌ای مخفی با عنوان «انتقام»، علیه رژیم کرده بود. قبل از آن نیز یکی از نویسندگان اولین نشریه مخفی طلاب موسوم به «بعثت»

بوده است. تمام این اقدامات بدون به‌جا گذاشتن کوچک‌ترین اثری از آیت الله مصباح و دوستان ایشان انجام می‌گرفت. جزوه‌های علمی و سیاسی او در همان زمان، به اقصی نقاط کشور منتقل و نقش روشنگری فکری جوانان را ایفا می‌نمود.

آیت الله مصباح مسئول انتقال نامه‌ها و پیام‌های امام به مراجع نیز بودند. در خلال این اقدامات بارها دستور دستگیری ایشان صادر شده بود و علامه مجبور بودند با تغییر دست خط خود، از انتصاب نامه‌ها به خودشان تبری بجویند.

با این حال در دوران مبارزه برهه‌هایی پیش می‌آمد که آیت الله مصباح، در حال فرار از حکومت باشند و منزل نیابند، اما آیت الله بهجت خانواده ایشان را مورد تفقد قرار می‌دادند و از طریق همسر خود، امور آنان را ساماندهی می‌کردند.

مبارزه علمی، سیاسی، فرهنگی او بعد از انقلاب نیز ادامه داشت. مناظرات صریح و شیوای ایشان با طرفداران مارکسیسم و کمونیسم در اوایل انقلاب، دفاع بی‌پروا از





مبانی انقلاب در تربیون نماز جمعه و در اوج هجمه رسانه‌ای ضدانقلاب، دفاع جانانه از حریم اسلام در مقابل شبهه پراکنی و انحرافات افرادی چون عبدالکریم سروش و... را می‌توان از جمله این مجاهدت‌ها دانست. در کنار تمام این‌ها، اقدامات فرهنگی و ارتباط دائمی ایشان با جوانان، از او یک معلم و مربی نمونه ساخته بود. برگزاری اردوهای «طرح ولایت» منجر شد بسیاری از جوانان به اذعان خودشان تولد دوباره یابند و اصرار کنند که نام طرح، به «طرح ولادت» تغییر نام دهد. چه بسیار جوانانی که از بعد این اردوی علمی - معرفتی، با اعتقاد روشن اعمال عبادی و مسیر بندگی خود را از سر گرفتند.

این سیره عملی علامه مصباح رحمته‌الله علیه، به توصیه‌های ایشان به شاگردان فاضل خود

مبنی بر انس با جوانان و توجه به تربیت آنان معنا می‌دهد. البته ایشان همواره شرط این کار را خودسازی علمی و معنوی می‌دانستند. موسسه امام خمینی نیز با مدیریت جهادی و دلسوزانه آیت‌الله مصباح یزدی، سال‌هاست که به تربیت نسل‌هایی با مبانی عمیق دینی مبادرت کرده است و افق‌های جدیدی را در مقابل حوزه علمیه گشوده است.

همچنین جلسات اخلاق چهارشنبه‌شب‌های آیت‌الله مصباح، مأمّن جوانان طلبه و غیر طلبه بود که در جست‌وجوی اسلام ناب محمدی، از آبخار معارف اسلامی بهره می‌بردند.

از ویژگی‌های خارق‌العاده او، استواری در دین و عقیده بود، او که مجتهد بود و دلی صاف داشت و همواره در مراقبت از نفسش به سر می‌برد، اگر امری را صحیح تشخیص می‌داد، هواپرستی و دوست و رفیق او را از مسیرش منصرف نمی‌کرد. او به یکی از دوستان صمیم و عزیزش که بر سر مسئله‌ای اختلاف داشتند و از او خواسته بود به خاطر رفاقت کوتاه بیاید فرموده بودند: «من بر سر دینم معامله نمی‌کنم».

همچنین تواضع و ادب ایشان، علی‌الخصوص نسبت به علماء زبانزد دوست و دشمن است. حتی ایشان به شدت از اینکه نام عالمی بدون احترام نزدشان برده شود نهی می‌کردند و شخص را مورد عتاب قرار می‌دادند، ولو اینکه جلسه خصوصی بود و آن عالم اختلاف نظری با علامه داشت.

این وجود بابرکت، نسبت به نعمت سلامتی خود نیز بی‌توجه نبودند و در امر ورزش مستمر حتی تا همین سال‌های اخیر اهتمام جدی داشتند.

نام اصلی علامه مصباح، گیوه چی بوده است، اما عالمی روشن ضمیر به پدرشان

پیشنهاد دادند که ایشان نامشان را تغییر دهند. او نیز با رندی از آن عالم خواست تا نامی را برایشان انتخاب کند. عالم که در حال مطالعه روایت «ان الحسین مصباح هدی و سفینه نجاج» بود، نام مصباح را برای او و نسلشان برگزید. قلم او، بیان او، اخلاق او، سکنات او، وجود او، همه و همه مصباح است، نه تنها مصباح دوستان، بلکه مصباح است برای هر آنکه پیرو حق و حقیقت محسوب می‌شود.

فقدان او حقیقتاً معنای «إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ تَلَمَّةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ إِلَّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» را برای اهل بینش، ملموس ساخته است.

در پایان می‌گوییم که متن تسلیت ولی امر دوران برای ایشان، شاید گویاترین توصیفاتی است که در حد وسع لغات و در عین حفظ اختصار، عظمت ایشان را به نمایش گذاشته است: (در متن زیر سعی شده در قالب شرح مزجی، گوشه‌ای از تعابیر مقام معظم رهبری در خصوص آیت‌الله مصباح رحمته‌الله علیه شرح مختصری داده شود)

بسم الله الرحمن الرحيم  
با تأسف و تأثر فراوان خبر درگذشت عالم ربانی [که علم و حقیقت و بصیرت به او روی آور شده و روح یقین را یافته بود و آنچه ناز پروردگان، دشوار پنداشته‌اند، بر خود آسان ساخته بود؛ و بر آنچه نادانان از آن می‌ترسند انس گرفته بود. به تن همدم دنیا بود ولی جانش به جهان بالا پیوسته بود]، فقیه [که هم به معنای مرسوم، متصف به آن بود و هم به معنای آنکه فرمودند: الْفَقِيهُ كُلُّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْتِطِ النَّاسُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْيِسْهُمْ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ

۱. حکمت ۱۴۷ نهج البلاغه

مَكْرِ اللَّهِ<sup>۱</sup>] و حکیم مجاهد [که طاعت الله و معرفت‌الامام را توأمان دارا بود<sup>۲</sup> و لذا به شهادت قرآن به خیر کثیر دست یافت<sup>۳</sup> و در عین حال مجاهدانه تمام جان و مال و آبرویش را در راه دفاع از دین خرج کرد]، آیه‌الله آقای حاج شیخ محمدتقی مصباح یزدی را دریافت کردم. این، خسارتی برای حوزه علمیه و حوزه معارف اسلامی است. ایشان متفکری برجسته، مدیری شایسته، دارای زبان گویایی در اظهار حق و پای با استقامتی در صراط مستقیم بودند. خدمات ایشان در تولید اندیشه دینی و نگارش کتب راهگشا و در تربیت شاگردان ممتاز و اثرگذار و در حضور انقلابی در همه میدان‌هایی که احساس نیاز به حضور ایشان می‌شد، حقاً و انصافاً کم‌نظیر است. پارسائی و پرهیزگاری [که علامات آن صدق حدیث، ادای امانت، وفا به عهد، حسن خلق و تبعیت از علم است<sup>۴</sup>] خصلت همیشگی ایشان از دوران جوانی تا آخر عمر بود و توفیق سلوک در طریق معرفت توحیدی [که اهلبش به آن طریق آشنایند]، پاداش بزرگ الهی به این مجاهدت بلندمدت است.

این جانب که خود سوگوار این برادر قدیمی و عزیز می‌باشم، به خاندان گرامی و فرزندان عالم و صالح و دیگر بازماندگان ایشان و نیز به شاگردان و ارادتمندان این معلم بزرگ و به حوزه علمیه تسلیت عرض می‌کنم و علوّ درجات ایشان و مغفرت و رحمت الهی را برای ایشان مسألت می‌نمایم.

سید علی خامنه‌ای ۱۳ دی ماه ۱۳۹۹ ■

۲. حکمت ۹۰ نهج البلاغه

۳. المحاسن (للبرقی)، ج ۱، ص: ۱۴۸

۴. سوره مبارکه بقره، آیه ۲۶۹

۵. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۳۹



ایشان  
متفکری  
برجسته،  
مدیری  
شایسته،  
دارای زبان  
گویایی در  
اظهار حق و  
پای با  
استقامتی در  
صراط  
مستقیم  
بودند

وجود او، همه  
و همه  
مصباح  
است، نه تنها  
مصباح  
دوستان،  
بلکه مصباح  
است برای هر  
آنکه پیرو حق  
و حقیقت  
محسوب  
می‌شود

## بی بی جان، متشکرم

توصیه های سردار دل ها به عزاداران فاطمی علیها السلام



مهدی زاهدپویا، پایه دوم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله) یکی از احادیث بسیار عجیبی که از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت شده، این است که: «اُمّه علیها السلام حجت خداوند بر ما هستند و حضرت زهرا علیها السلام، حجت خداوند متعال بر ائمه علیهم السلام است!» وقتی که این حدیث شریف، در کنار روایاتی که به توسل معصومین علیهم السلام به حضرت زهرا علیها السلام اشاره می کند<sup>۱</sup>، قرار داده می شود، به مقام رفیع این بزرگوار و اهمیت توسل و ارتباط با آن حضرت و برکات این ارتباط پی برده می شود. برای اینکه رتبه والا و اهمیت توسل به صدیقه طاهره علیها السلام روشن تر شود، خوب است که به سیره کسانی مراجعه شود که خود، تابع اولیاء الله بودند و فدایی مادر شدند.

۱. اطیب البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۲۵.

۲. سفینه البحار، ج ۲، ص ۳۷۴؛ ریاحین الشریعه، ج ۱، ص ۵۸.

### مجلس حضرت زهرا علیها السلام

#### مجلس عبادت است

حاج قاسم در مراسم فاطمیه سال ۱۳۹۷ در بیت الزهرا علیها السلام کرمان (منزلی که در آن سالانه روضه حضرت زهرا علیها السلام برگزار می کردند)، در توصیه به عزاداران فاطمی علیها السلام این گونه فرمودند: مجلس حضرت زهرا علیها السلام، جای عمه چطور است، عمو چطور است، همسایه چه کار کرده، چه خریدی، نیست. [این] مجلس حضرت زهرا علیها السلام است. باید به آن دقت کرد، باید احترام کرد، باید توجه کرد؛ همان جا که نشستی.

همه اصرار من در برگزاری این مجلس، این است که مجلس عبادت و عبودیت باشد، به همین دلیل باید به نماز اول وقت و همه موضوعاتی که در این جلسات گفته می شود

توجه کرد. من حریصم، من آنجا می نشینم و گوش می دهم. [شما هم] اینجا نشستید، ذکر بگوئید، صلواتی بفرستید، همان طور که نشستید و آرام آرام گوش می دهید، برای یک چیزی و برای گرفتاری خودتان ذکر را نذر کنید؛ اما حرف هایی که مربوط به جلسه عزاداری حضرت زهرا علیها السلام و جلسه عبادت نیست، نباید در این جلسه گفته شود، [بلکه] بگذارید برای وقت دیگری. از این جلسه که بیرون رفتید، وقت فراوان است، تماس بگیرید و با همدیگر صحبت کنید، حرف بزنید و احوال پرسى کنید. [این] هم مستحب، هم لازم، هم ضروری و هم واجب است؛ اما نه در این جلسه. این جلسه، جلسه گوش دادن است. این جلسه، جلسه توجه کردن، تفکر



کردن و ذکر گفتن است.<sup>۱</sup>

#### فقط یک راه مانده...

در روز شهادت حضرت زهرا علیها السلام (۹/ بهمن/ ۹۸)، احمد یوسف زاده، رزمنده و نویسنده کتاب مشهور «آن بیست و سه نفر»، در جدیدترین یادداشت تلگرامی خود روایتی از حاج قاسم سلیمانی و غواص هایش و توسل عجیب ایشان به حضرت زهرا علیها السلام را منتشر کرد: از من و قلمم بر نمی آید تا قصه سال های خون و خاطره را روایت کنم. چیزی شبیه شرم دستم را وقت نوشتن پس می زند. من چگونه می توانم یک ثانیه از اضطراب غواص های شجاع حاج قاسم را روایت کنم وقتی دل به دریای خروشان اروند می زدند، در «شبی تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل!»

شبی که طبق پیش بینی ها بنا بود باد نباشد، باران نباشد، اما چند ساعت مانده به شروع عملیات، ابری ناخوانده از افق قدمی کشد و پخش می شود توی آسمان و حالا هم باد

۱. خبرگزاری تسنیم

هست هم باران! ژنرال های کارکنته دنیا به صدام گفته اند ایران، از هر نقطه ممکن است به خاک شما یورش بیاورد، الا از منطقه فاو. ژنرال ها گفته اند هیچ کس نمی تواند از دریای موج خیزاروند بگذرد. گفته اند پای گذاشتن غواص در اروند همان و پیدا شدن جنازه اش در شکم نهنگان خلیج فارس همان. گفته اند اروند نابکار است، در اثر جذر و مد، مسیر حرکتش را تغییر می دهد. گفته اند اروند ریاکار است، سطح آبش آرام، اما لایه های زیرینش پرشتاب می گذرد. گفته اند اروند مواج که بشود هیچ کس جلو دارش نیست و گفته اند گرداب هایی دارد که با سرعت سیصد کیلومتر طعمه اش را به غرقاب نابودی می کشاند و می بلعد!

ژنرال های دنیا همه این ها را به صدام گفته اند، اما در ساحل شرقی نهر علی شیر، حاج قاسم سلیمانی و حاج احمد امینی تصمیم خودشان را گرفته اند.

در ساحل غربی هم توی خانه های کوچک جا مانده از ساکنین عرب روستا، شهید یوسف الهی و شهید آتش افروز و هم رزمانشان مشغول مناجات اند. غواص های لشکر ثارالله تصمیم گرفته اند در همین هوای منقلب، خط فاو و پشت صدام را یکجا بشکنند. حاج قاسم باید غواص هایش را با تاریک شدن هوا آرام و بی صدا از رود عبور دهد تا خط دشمن را تصرف کنند. محسن رضایی رمز «یا فاطمه الزهرا» را به همه نیروهای عملیات اعلام کند و ناگهان صدها قایق تیزرو با مردانی مصمم مثل گلوله، به سمت شبه جزیره فاو عراق حرکت کنند و با رخنه در لشکر صدام، خبری دنیا را تکان بدهد که «مردان قورباغه ای ایران از اروند گذشتند، فاو را به تلافی خرمشهر گرفتند تا ام القصر



من چگونه می توانم یک ثانیه از اضطراب غواص های شجاع حاج قاسم را روایت کنم

مجلس حضرت زهرا علیها السلام است. باید به آن دقت کرد، باید احترام کرد، باید توجه کرد

و بصره در تیررسشان باشد و راه عراق را به دریای آزاد قطع کنند». فردا باید این خبر سر تیر همه روزنامه‌های منطقه و جهان باشد. فردا باید صدام از این شکست تلخ دیوانه بشود و فرماندهانش را اعدام صحرایی کند، اما با آن ابر سنج و باد، بی موقع حاج قاسم چه می‌توانست بکند جز اینکه غواص‌های لشکر را جمع کند دور خودش، بغضش را فرو بدهد و با صدایی آرام و چشمی اشک آلود بگوید: «برادران! آنچه نباید می‌شد، حالا شده است. طبق پیش‌بینی، الان باید آسمان صاف و اروند آرام باشد؛ اما نیست. حالا برای عبور از موج‌های سرکش اروند فقط یک راه مانده است: [اینکه] آب را به پهلوی شکسته زهرا علیها السلام قسم بدهید!

نام حضرت زهرا علیها السلام در حریری از اشک تکثیر شد و در آسمان پیچید. دل‌ها قوت گرفت. سپاه به حرکت درآمد. پیاده و سواره به سمت اروند [رفتند]. غواص‌ها از زمین باتلاقی حاشیه رود می‌گذرند و در کناره آن آرایش می‌گیرند. به دستور، تن به آب سرد می‌زنند. سرعت آب و تلاطم رود طوفان زده در قدم اول می‌خواهد همه را نا امید کند. غواص‌ها یک متر جلو می‌روند، آب دو متر آن‌ها را عقب می‌نشانند. آن‌ها با رشته‌ای طناب به هم وصل هستند. باید در آب عصبانی‌هی فین بزنی و هی جلو نروی! با موج زورآزمایی کنی و کم‌کم نفس‌هایت به شماره بیفتد و دستانت از سوز سرما کریخت بشوند و طناب از دستت رها بشود و آب با شتاب از جمع جدایت بکند و هیچ‌کس در آن شب تاریک و وهمناک متوجه غرق شدن نشود...

نبردی سنگین میان مردانی که ذکر «یا زهرا» بر لب دارند و ورودخانه‌ای که راه نمی‌دهد، در گرفته است. گروه موقعیت خودشان را گم می‌کنند.

همه جا آب است و سرگردانی و البته امید. ناگهان پای نفر اول به زمین سفت می‌رسد: «یا زهرا! رسیدیم به ساحل!» همه از آب بیرون می‌آیند. بی‌صدا در ساحل آرایش می‌گیرند. تازه اول کار است. باید با هجومی تند، خط دشمن را فتح کنند، [و البته فتح] می‌کنند. دشمن راهی جز فرار ندارد. حاج احمد امینی می‌ایستد روی یال خاکریز اول عراق و با بی‌سیم می‌گوید:

«یا فاطمه الزهرا! یا فاطمه الزهرا! حاجی، حاجی، مأموریت انجام شد! حالا نوبت شماست...» آن طرف، کنار نهر علی شیر، مروارید اشک، زنجیر پلاک حاج قاسم را می‌گیرد و پایین می‌آید. حاجی بی‌تاب و اشک بار فریاد می‌زند: «زهرا جان، ممنون. بی‌بی جان، متشکرم...»<sup>۲</sup>

#### روضه حضرت زهرا علیها السلام، حلال مشکلات

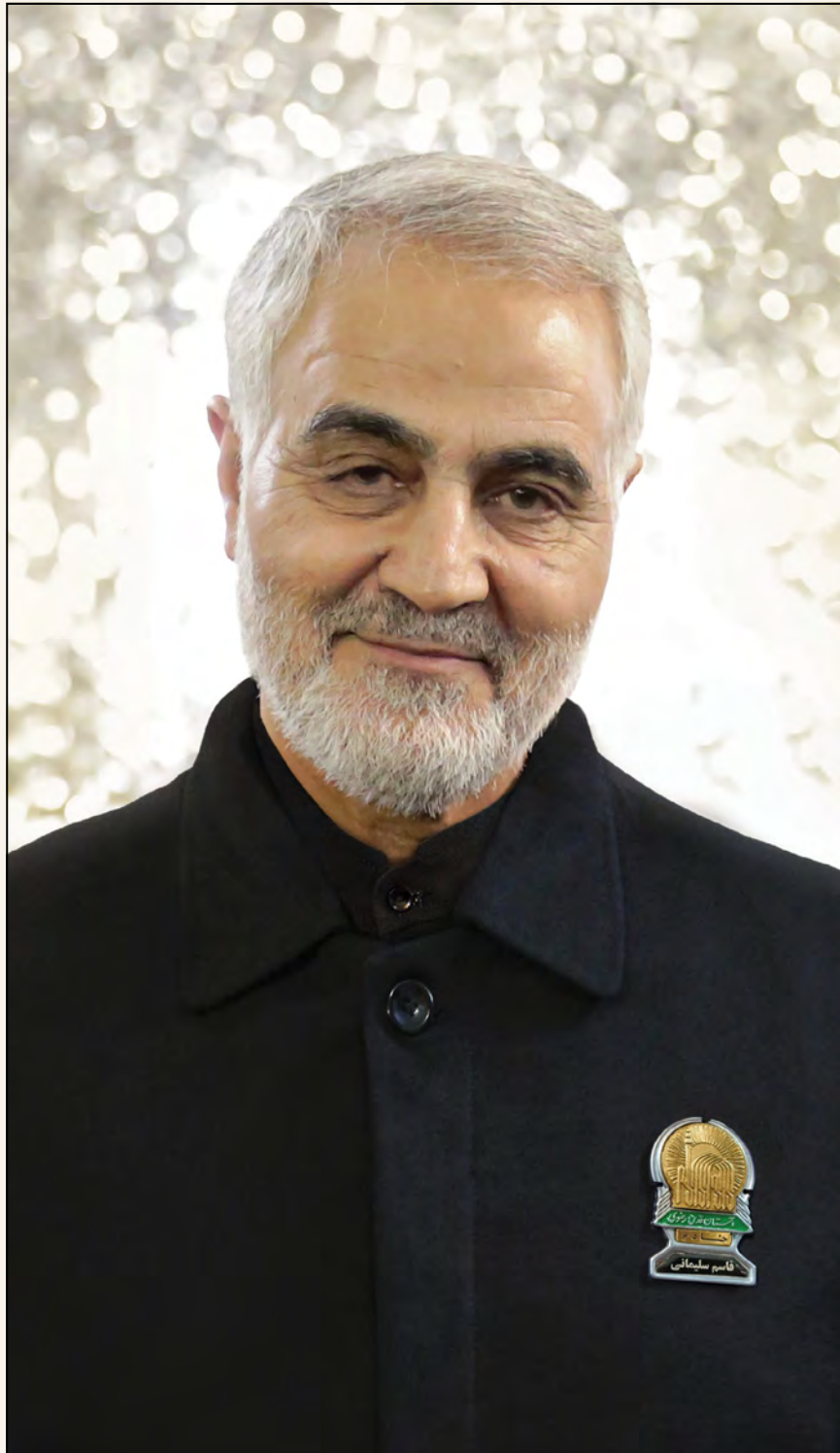
سردار محمدرضا حسنی سعدی مدیرکل سابق بنیاد شهید کرمان و دوست و هم‌رزم حاج قاسم سلیمانی نقل می‌کند که: «در مقطعی از جنگ فشار زیادی بر روی حاج قاسم و اطرافیانش وارد شده بود و به نقل از اطرافیان ایشان، دلشان بسیار گرفته بود. حاج قاسم با مصطفی مؤذن زاده و یکی از مسئولین لشکر به دنبال شهید علی ماهانی که مدّاح و قاری قرآن بود، می‌گشتند. آن‌ها به شهید علی ماهانی<sup>۳</sup> می‌گویند: «توقف برای ما روضه حضرت زهرا علیها السلام بخوان تا ما گریه کنیم و مقداری سبک شویم». حاج قاسم هم با روضه، زار زار گریه می‌کرد.

سردار سلیمانی ارادت فوق‌العاده زیادی به حضرت زهرا علیها السلام داشتند و هر زمان اسم حضرت زهرا علیها السلام و امام حسین علیه السلام می‌آمد اشک‌هایشان جاری می‌شد.<sup>۴</sup>

۲. خبرگزاری مشرق

۳. شهید علی ماهانی در عملیات والفجر ۳ به شهادت رسیدند

۴. خبرگزاری شبستان



هر زمان اسم  
حضرت  
زهرا علیها السلام و  
امام  
حسین علیه السلام  
می‌آمد اشک  
هایشان  
جاری  
می‌شد

توقف فقط برای  
ما روضه  
حضرت  
زهرا علیها السلام  
بخوان تا ما  
گریه کنیم و  
مقداری  
سبک شویم



# «مجد» خوبه خدا بده...

اللهم اجعل عواقب امورنا خيرا



هیئت تحریریه ماهنامه مقام امین، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

انسان‌ها در هر کسوتی که باشند تا آخرین لحظه امکان اینکه از مسیر حق خارج بشوند و اشتباهی کنند برایشان وجود دارد. در این میان اهل علم نه تنها از این قاعده مستثنا نیستند، بلکه سقوط آن‌ها بسیار سهمگین‌تر و خطرناک‌تر است؛ چراکه هرچه صعود بیشتر باشد، سقوط دردآورتر است. از طرفی اهل علم با سقوطشان فقط خود را به تباهی نبرده‌اند؛ بلکه تمام کسانی را که به نوعی با آن‌ها در ارتباط بودند به ورطه هلاکت می‌کشند و سبب بی‌دینی آن‌ها نیز می‌شوند. هیچ‌کس هم جز معصومین (ع) حق ندارد خود را از این نوع انحرافات مصون بداند و همه باید همیشه با دقت سعی کنند تا از این موقعیت هولناک دور بمانند. به جهت افزایش توجهات نسبت به این قضایا و اهمیت این موضوع، متنی از سرگذشت محمود امجد آماده شد تا درس عبرتی برای همگان باشد. امید است که با مدد حضرت حق و الطاف اهل بیت عصمت و طهارت همه علما و روحانیون و طلاب و به تبع ایشان همه مردم از این نوع اتفاقات در امان باشند. انشاءالله.

شیخ محمود امجد، امام جمعه نهاوند و نماینده امام خمینی در غرب کشور در اوایل انقلاب، نامی آشنا برای افرادی است که در امامزاده صالح و مدرسه عالی شهید مطهری و مسجد کوی دانشگاه تهران به دنبال جلسات دینی بوده‌اند.

در سال ۷۸ شاید عده زیادی با رهنمودهای آقای امجد خود را از جمع اغتشاشگران جدا کرده و به راه برگشته‌اند. همه چیز برای استفاده از ایشان در تعلیم معارف اسلام و انقلاب مساعد است.

در سال ۸۸ که فتنه برپا شد، بسیاری منتظر بودند که ایشان مانند دهه گذشته مخاطبان خود را هدایت کرده و از گمراهی نجات دهد، اما گویا مواضع شیخ در سال ۸۸ تفاوت بسیاری با مواضع ایشان در دهه قبل دارد. او امسال خود را مدافع سران فتنه و در مقابل نظام قرار می‌دهد و بسیاری دلیل این تفاوت را نزدیکی فرزندش با روح‌الله زم، مهدی هاشمی و افرادی از این طیف می‌دانند که در فتنه حضوری فعال داشتند.

حتی توضیحات و جلسات دلسوزان و آگاهان نتوانست برای ایشان در برابر فضا سازی شبانه‌روزی نزدیکانش کاری از پیش ببرد و تغییری در مواضع ایشان ایجاد نکرد و پس از جلسات

متعدد، شرط پذیرفتن سخنان آن‌ها را متقاعد کردن پسرش بیان کرد که عملاً نشدنی بود و همین امر جلسات ایشان در امامزاده صالح را مکانی برای تجمع مدافعان سران فتنه تبدیل کرده بود. پس از وقایع سال ۸۸ نظرات و رفتارهای ضدونقیض زیادی از ایشان سراغ داریم. در چند سال اخیر ایشان به دعوت پسرش چندین مرتبه به خارج از کشور سفر کرده و جلسات تبلیغی را برگزار کرده است. در این اواخر که ایشان در فرانسه به سر می‌برند رفتارهای عجیبی را از خود نشان داده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها پیام تسلیت بابت درگذشت مسعود امیرارجمند رئیس سازمان اطلاعاتی منافقین و همچنین موضع گرفتن در برابر اعدام روح‌الله زم و شهید خواندن او بود که واکنش‌هایی را از سوی بسیاری از بزرگان در پی داشت. در ادامه به متن بیانیه آیت الله جاودان اشاره می‌شود.

**متن بیانیه آیت‌الله جاودان در خصوص اقدامات اخیر آقای امجد**

«وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَقَصَتْ غَزَلَهُمَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةِ أَنْكَاثًا»

من از دوستان شما شنیده بودم که بارها با حالت تضرع، از عاقبت به خیری و ترس از عاقبت به شری سخن گفته بودید.

شما کتاب لب اللباب، [نوشته حاج سید محمد حسین حسینی تهرانی] درس‌های اخلاق مرحوم علامه طباطبائی را قاعدتاً به یاد می‌آورید، این عبارت از ایشان در آنجا آمده است: «حاج امامقلی نخجوانی که استاد معارف مرحوم آقا سید حسن آقا قاضی، والد مرحوم آقای حاج میرزا علی آقا قاضی (رضوان الله تعالی علیهم) بود و نزد مرحوم آقا سید حسین قزوینی در اخلاقیات و معارف الهیه مراتب استکمال را طی می‌نمود، گوید: پس از آنکه به سن پیری و کهولت رسیدم شیطان را دیدم که هر دو ما در بالای کوهی ایستاده‌ایم، من دست خود را بر محاسن خود گذاردم و به او گفتم: مراسم پیری و کهولت فراگرفته، اگر ممکن است از من درگذر. شیطان گفت: این طرف را نگاه کن.

وقتی نگاه کردم دژه‌ای را بسیار عمیق دیدم که از شدت خوف و هراس، عقل انسان مبهوت می‌ماند. شیطان گفت: در دل من رحم و مروت و مهر قرار نگرفته، اگر چنگال من بر تو بند گردد، جای توتی این دره خواهد بود که تماشا می‌کنی».

آیا همچنین خطری دامن‌گیر شما شده است؟!

از یکی از دوستان مطمئن شنیده بودم، یک صبح جمعه‌ای در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه (سلام الله علیها) شما با جمع دوستانتان و در واقع شاگردان و مریدانتان، به مرحوم آقای پهلوانی (رضوان الله علیه) برخورد کردید، در حالی که دائماً شعار صلوات با عده‌های بزرگ می‌دادید و دوستان شما صلوات می‌فرستادند - بنده نیز این جریان را در اعتکاف رجبیه مسجد دانشگاه تهران، دیده بودم - مرحوم آقای پهلوانی وقتی شما و این جمع و جریانات را مشاهده کردند، به شدت با شما برخورد کردند و این عمل را داستان مرید و مراد بازی دانسته بودند.

بنده می‌دانستم که شما خدمت مرحوم آقای بهجت و مرحوم آقای بهاء‌الدینی، به شکلی شاگردی می‌کردید یا حداقل به صورت شاگرد و مرید به آن دو بزرگوار مراجعه داشتید، و همه می‌دانند که این دو بزرگوار و علی‌الخصوص مرحوم آقای بهاء‌الدینی نسبت به رهبر کبیر انقلاب و رهبر کنونی، چقدر علاقه و ارادت داشتند و تأیید و تقویت می‌کردند.

من می‌دانم شما پسر خودتان را مجتهد و عادل می‌دانید. (در حالی که شاهدان معتبر می‌گویند، حتی دروس سطح را هم درست نخوانده باشد!) شما و آقا زاده، ظلم و جور، ضرب و جرح

و کور کردن چشمان مردم فرانسه را شاهد نبودید؟ ولی نه آهی و نه فریادی از شما شنیده نشد. آن دولت، دولت کفر است و علناً به ساحت مقدس و نورانی رسول اکرم (صلوات الله علیه و آله) اهانت کرده است، اصلاً این مسئله اوقات شما را تلخ نکرده است؟!

یک میلیون الجزایری در جنگ‌های استقلال الجزایر، به دست فرانسویان نابود شدند و آن دولت با نهایت قساوت به وسیله لژیونرهای خارجی خود، این مسلمانان مظلوم را به خاک و خون کشید.

این دولت و دولت‌های اروپایی دیگر، همچون انگلیس و آلمان در چنبره صهیونیسم گرفتار و اسیرند. آیا ترجیح دادن این دولت به کشور مسلمان ایران، شرعاً جایز است؟!

شما حتی کشتن نصیری، هویدا و افسرانی که دستور شلیک و قتل عام مردم تهران و سایر نقاط کشور را داده بودند، همه را مظلوم خواندید و شهید!

ده سال از دولت اسلامی ایران در ولایت امر حضرت امام -رضوان الله علیه- گذشت، شخصیتی که بزرگان او را ولی از اولیای خدا می‌دانستند، در حالی که شما همه آنچه آن روزگار اتفاق افتاده را ظلم و کشتار بی‌گناهان دانسته و بدتر اینکه آن‌ها را برعهده رهبر بزرگوار کنونی دانسته‌اید؟! آیا این یک افترای بزرگ نبود؟! آیا می‌توان در روز جواب این سخنان را جواب داد؟!

۱۷۰۰۰ شهید ترور در کوچه‌ها و خیابان‌های ایران را اصلاً به یاد نیاوردید و اعدام این‌گونه منافقان را -در حدود ۷۰۰ نفر- شهادت فرض کرده‌اید؟!

ناگزیر در حمله عراق به ایران هم باید کشته‌ها، جانبازان و اسیرانی که بیش از یک میلیون نفر بودند را مستحق جهنم بدانید و ثمره دفاع از اسلام و میهن را یک ظلم مضاعف بشمارید! شما معتقد نیستید که ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ؟! من می‌دانم که قضاوت هرکس بر اساس اطلاعات اوست. درست یا نادرست.

آیا امکان ندارد در منابع اطلاعاتی بیست سال اخیر عمر خودتان بازنگری کنید؟

تَاللَّهِ لَشَأَلَنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

محمد علی جاودان. ■



# زمین گیر شدیم، مددی!

خاطراتی از اوستا عبدالحسین...



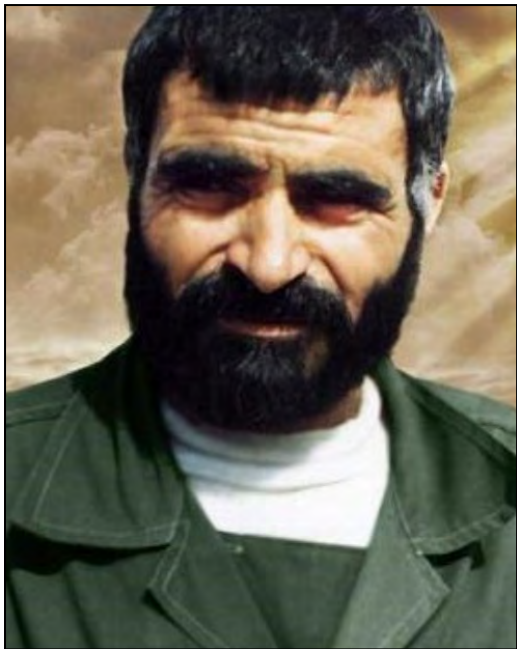
وحید عبدلی، طلبه پایه دوم، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

وجود مقدسه و نازنین حضرت زهرا (س) در زوایای قلب شیعیان از جایگاه بلند مرتبه‌ای برخوردار است و یکی از آن جماعتی که وصل، به محبت حضرت زهرا سلام الله علیها می‌باشند، شهدا سرافراز و بلند آوازه هستند که در این نوشته درباره شهید عبدالحسین برونسی که از ارادتمندان واقعی حضرت زهرا (س) بود سخن به میان خواهد آمد.

سخنرانی کند یا اگر کسی حرفی می‌زد، با یک آیه قرآن یا یک حدیث جواب او را می‌داد.<sup>۱</sup>

شهید برونسی و یا به تعبیر مقام معظم رهبری اوستا عبدالحسین یکی از شجاع‌ترین فرماندهان دفاع مقدس بود و وقتی انسان به چهره ایشان نگاه می‌کرد، چون قبل از ورود به سپاه پاسداران کارگر بنایی بود، خیلی فرماندهی به ایشان نمی‌خورد، اما بعدها فرمانده گردان و فرمانده تیپ شد. معاون شهید برونسی که سید بزرگواری است در کتاب خاک‌های نرم کوشک، فرازی مهم از زندگی شهید را بازگو کرده است: «در یکی از عملیات‌ها که دشمن از نقشه‌مان با خبر شده بود، وقتی وارد قسمتی از میدان جنگ شدیم، فشار عجیب و سنگین دشمن ما را احاطه کرد و افراد گردان زمین‌گیر شدند و در وضعیت محاصره قرار گرفته بودیم و تحت فشار دشمن نمی‌توانستیم کاری انجام دهیم، در چنین حالتی عبدالحسین را مشاهده کردم که بر روی زمین افتاده است. وقتی صدایش کردم متوجه نشد و بعد از چند لحظه که سر از خاک برداشت، دیدم از فرط گریه صورتش خیس شده است. شروع به صحبت کرد و به من گفت: «سید! چهار یا پنج نفر از آرپی‌جی زن‌ها را انتخاب کرده و بیست و پنج قدم به سمت راست می‌روید و بعد از اینکه بیست و پنج قدم به سمت راست رفتید، چهل قدم به سمت جلو می‌روید و بعد به بچه‌ها بگویید هر آنچه جلوی شان است، شلیک

۱. ماهنامه شاهد یاران شماره ۹۵



کنند.» بعد از این‌که صحبت‌هایش تمام شد، به او گفتم: «می‌خواهی ما را به کشتن بدهی!» در پاسخ گفت: «همین‌که شنیدید، برخیز و برو!»

بعدها اینکه با بچه‌ها حرکت کردیم، مراقب بودم که طبق گفته‌های عبدالحسین عمل کنیم. وقتی به نقطه مد نظر رسیدیم به بچه‌ها گفتم: «بزنید!» بعد شلیک بچه‌ها، گویی جهنمی برای بعضی‌ها شکل گرفت و چند مقررمانده‌ی شان نابود شد و ما پیروزی خوبی در آن عملیات به دست آوردیم. فردای آن عملیات، وقتی منطقه رو مشاهده کردم بهت زده و متحیر شدم زیرا که دیشب در وسط میدان مین بودیم و عبدالحسین به‌گونه‌ای هدایت‌مان کرده بود که هیچ اتفاقی رخ نداد.

از این علائم عجیب، فهمیدم این اتفاق و دستور به صورت عادی نبوده است. به عبدالحسین گفتم: «چگونه شد که راهنمایی تو به این دقت بود و هیچ اتفاق ناگواری حادث نشد؟» بعد از اصرار و پافشاری فراوان من گفت: «سید! وقتی روی زمین به سجده افتاده بودم، به حضرت زهرا (س) توسل کردم و عرضه داشتم: «خانم جان! هر کاری که از دست

ما برمی‌آمد انجام دادیم. این افراد که در اینجا هستند، مسئولیتشان با من است» بعد حضرت زهرا (س) را قسم دادم و گفتم: «خانم! شما کمکی بفرمایید و گره خورده را باز بفرمایید! من نمی‌توانم کاری کنم.» سید جان! حضرت زهرا (س) به من فرمودند: «بیست و پنج قدم به سمت راست و بعد چهل قدم به سمت جلو بروید و بعد شلیک کنید...»<sup>۲</sup> مقام معظم رهبری در بیاناتی درباره این شهید چنین فرمودند: «زمانی که این شهید عزیز وارد جنگ می‌شود، نه معلومات دانشگاهی دارد و نه عنوان و تیتراژ رسمی دارد، اما آن چنان در کار مدیریت جنگ پیشرفت می‌کند که به مقامات عالی می‌رسد و شخصیت برجسته‌ای می‌شود، شخصیت جامع‌الاطرافی که مثلاً فرمانده تیپ می‌شود و بعد هم به شهادت می‌رسد.»

ایشان افزودند: «این‌ها جزو عجایب و چیزهای استثنایی انقلاب ماست که دیگر نظیر ندارد و نمی‌توان هیچ جای دیگر را با این مقایسه کرد. من از افرادی شنیدم که ایشان (شهید برونسی) در آن وقت، برای مجموعه‌های دانشجویی و دانشگاهی که از مشهد به جبهه می‌رفتند، صحبت می‌کرد و همه را مجذوب خودش می‌کرد.»

رهبر انقلاب همچنین تأکید کردند: «استعداد انقلاب برای پرورش شخصیت‌های برجسته و افراد تا این حد است و این‌ها را نباید دست‌کم گرفت. این‌ها اهمیت انقلاب و عظمت انقلاب و عمق انقلاب را نشان می‌دهد. ماها به ظواهر نگاه می‌کنیم، این اعماق را باید دید. وقتی انسان این اعماق را می‌بیند، آن وقت افق در مقابل چشمش اصلاً یک چیز دیگری می‌شود.»

ایشان افزودند: «به نظر من شهید برونسی و امثال او را باید نماد یک چنین حقیقتی به حساب آورد، حقیقت پرورش انسان‌های بزرگ با معیارهای الهی و اسلامی، نه با معیارهای ظاهری و معمولی. به هر حال هر چه از این بزرگواری و از این بزرگواری‌ها تجلیل بکنید زیاد نیست و بجاست.»<sup>۳</sup>

۲. خلاصه بخشی از کتاب خاک‌های نرم کوشک با کمی تصرف

۳. از بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار خانواده شهید عبدالحسین برونسی در سوم اسفند ۱۳۸۸

## مُسَمِّطُ مَخْمَس



امیر حسین کمال‌زارع، پایه پنجم، طلبه حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

شهید سلیمانی، ابالشهدا شهیدان مقاومت و سید آنان می‌باشد. همین مهم موجب میشود تا زنده نگاه داشتن نام و یاد ایشان امری مهم و خطرناک باشد. لذا باید از هر زمینه و فنی برای نگاه داشت یاد ایشان استفاده کرد که ابزار شعر یکی از روش‌های بسیار جذاب در این مسیر است. شعر زیر در وصف این شهید بزرگوار توسط یکی از طلاب فاضل حوزه علمیه آیت الله حق شناس سروده شده است.

مردی از طایفه عشق و غزل‌خوانی‌ها  
از اهالی سحر، مونس بارانی‌ها  
ماه شب‌های پر از ظلمت کنعانی‌ها  
همره قافله سالار نیستانی‌ها  
لاله‌ای سرخ ز خون گرمی کرمانی‌ها

خنده و قهر خدا، گریه و لبخندش بود  
عاشقی بود که معشوق خداوندش بود  
همه عمر پی حلقه پیوندش بود  
به نظر اشک سحر بود که ترفندش بود  
پیش‌تر بود پی عالم ربانی‌ها

تیغ بُزَن ولی، معرکه‌گردان علی  
جرعه نوشیم بی‌ساحل ایمان علی  
سربه کف داده و دل نیز به دستان علی  
پای تا سر شده سلمانِ مسلمان علی  
چه کسی دیده از این دست مسلمانی‌ها؟

شد زمستان ز دمش نیز زمستانی گرم  
که به دلگرمی او شد دل ایرانی گرم  
پشت این مُلک شد از نام "سلیمانی" گرم  
و به نامش لب طفلان دبستانی، گرم  
مشق عشقش شده تکلیف دبستانی‌ها

باز هم خانه دل در تب و تاب افتاده  
به ره دل، گذر اشک سحاب افتاده  
ای شهید ای که ز چشم تو حجاب افتاده!  
چشمم از چشم خمارت به شراب افتاده  
دستِ دل مانده به دامن سلیمانی‌ها

پُر شدم از تو، وجودم شده یکسر قاسم  
تو امان روضه عباسی و اکبر، قاسم!  
چه بگویم به توای لاله پرپر، قاسم!  
سربِ تن شده‌ای، یا تن بی سر، قاسم!  
راه عشق است و ندوراتی و قربانی‌ها

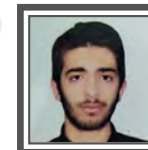
\*\*\*\*

سفر دل به نظر، اهل نظر می‌خواهد  
باز برخیز که فرمانده نفر می‌خواهد  
مرز ایمان، سپری از تن و سر می‌خواهد  
زدن گردن ابلیس، تبر می‌خواهد  
قصه آتش فتنه ست و گلستانی‌ها

هر که شد اهل ولا، اهل بلا می‌گردد  
غرقه در خون خدا، چون شهدا می‌گردد  
بیتی از شعر بلندی ز خدا می‌گردد  
از شهیدان ره کرب و بلا می‌گردد  
کربلا، مطلع عشق ست و پریشانی‌ها

# فن خطابه

شماره سوم: انگیزه‌سازی در منبر با عنوان مناسب



سید حسن فاتحی، طلبه پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس (رحمته الله علیه) (امین الدوله - فیلسوف الدوله) در گذشته پیرامون روش‌هایی در باب جذاب سازی کلام و خطابه توضیحاتی داده شد، روش‌هایی که هریک می‌توانست مبلغ را در جهت ارائه بهتر و زیباتر کلام خود یاری دهد. در همین این راستا گفته شد که بحث جذاب سازی کلام دارای ۴ محور می‌باشد:

۱- انگیزه سازی ابتدایی ۲- انگیزه سازی میانی ۳- انگیزه سازی پایانی ۴- انگیزه سازی قبل از سخنرانی  
موارد اول تا سوم در شماره‌های قبلی این نشریه خدمت خوانندگان عزیزان ارائه شد و در این نوشتار نیز به چهارمین و آخرین مورد از موارد فوق اشاره‌ای گذرا می‌شود.

## انگیزه سازی قبل از سخنرانی

یکی از مشکلاتی که مبلغین گاهی اوقات با آن مواجه می‌شوند این است که خطیب با وجود اینکه در انتخاب موضوع بسیار خوب عمل نموده و محتوایی متناسب با مخاطبین را برگزیده و حتی از روش‌های جذاب سازی کلام نیز به درستی بهره گرفته است اما همچنان مشاهده می‌کند که در ابتدای جلسه، مخاطبین کشش حضور در جلسه را پیدا نکرده‌اند و برای استماع بحث او در جلسه حاضر نشده‌اند.

اگر کسی جوای علیت این اتفاق شود، می‌یابد که عده‌ای از مخاطبین جلسه، توجیهاتی را برای عدم حضور خود بیان می‌کنند که البته برخی از این توجیهات برای مبلغ دینی محل تأمل می‌باشد.

برای مثال بسیاری از مخاطبین می‌گویند: حرف‌های او تکراری است، خودمان بیشتر می‌دانیم یا می‌گویند چه می‌خواهد بگوید؟ همه را قبلاً شنیده‌ایم و امثال این موارد که حتی

گاهی خود ما هم آن‌ها را شنیده‌ایم.

در این نوشتار برای حل این مشکل و معضل که بسیاری از مخاطبین را از منبرهای امروز دور کرده است، به ارائه روش‌هایی پرداخته می‌شود تا بتوان با تمسک به آن‌ها از این مشکل مهم و جدی رها گشت.

## ۱- انتخاب عنوان مناسب برای موضوع سخنرانی

با نگاهی به مفاهیم دینی دیده می‌شود که موضوعات مورد بحث یک مبلغ، حول تعداد محدودی موضوع می‌باشد و همین محدودیت‌هایی که در انتخاب موضوع وجود دارد سبب می‌شود تا هر مرتبه که مبلغ به سراغ موضوعی برود، مستمع آن موضوع را توسط مبلغ دیگری شنیده باشد و همین امر موجب شود او تصور کند موضوع و بیانات سخنران، تکراری می‌باشد یا خودش، آن بحث را بیشتر بلد است و ضرورتی برای گوش فرادادن به بحث‌های سخنران برایش وجود ندارد.

حال با وجود این محدودیت جدی، مبلغ می‌بایست در طراحی و انتخاب عنوانی جذاب

برای بحث خود نهایت تلاش را به کار گیرد تا عنوان بحث بتواند به عاملی جدی برای شرکت کردن مستمعین در بحث او تبدیل شود.

برای مثال فرض کنید در جمعی سخنرانی دارید که مخاطبین شما هیچ تصویری نسبت به شما و بحث شما ندارند بلکه حتی پیش‌فرض‌های منفی نیز در ذهن مخاطب وجود دارد، در چنین شرایطی شما می‌خواهید در مورد ضرورت ارتباط با خدا مباحثی را ارائه دهید؛ اگر این موضوع را بدون خلاقیت و استفاده از روش لازم بخواهید به مخاطب ارائه دهید طبیعتاً مخاطب شما می‌گوید باز می‌خواهند حرف‌های تکراری برایشان بگویند اما کافی است برای موضوع خود با خلاقیت و ذکاوت به دنبال عنوانی زیبا و خلاقانه بگردید، مثلاً می‌توان برای این موضوع از عنوان (رقص روح) استفاده کرد.

بدون شک مخاطبین با شنیدن این عنوان قبل از سخنرانی، انگیزه مضاعفی برای حضور در جلسه پیدا می‌کنند تا لااقل متوجه گردند موضوع محل بحث شما چیست.

(توضیحی در مورد عنوان رقص روح: وقتی روح شاد می‌شود و به رقص می‌آید که با خدا ارتباط داشته باشد و...)

مثال دیگر اینکه برای موضوع اخلاص، عنوان (تنها راه برای رهایی و آرامش) را انتخاب کرد. یا عنوان دوری از گناه برای همیشه، آخرین مانع برای کمال، بحران محبوبیت، چگونه با خدا حرف بزیم، لحظه تغییر انسان، خدا در کوهستان، اولین قدم برای اصلاح نفس، تنفس هوای ایمان، مهربان‌تر از مادر و... که هریک در جذب مخاطبین و حل معضلی که در فوق بیان شد می‌تواند مؤثر باشد.

لازم به ذکر است همان‌طور که از کلام فوق پیداست- این مرحله از مراحل جذاب سازی، توسط مسئولین برگزارکننده جلسه به

شیوه‌های مختلفی که بتوان به وسیله آن‌ها، عنوان را به مخاطبین ارائه کرد اتفاق می‌افتد. برای مثال مسئولین ذی‌ربط می‌توانند عنوان بحث را در بنرهای تبلیغاتی جلسه ذکر کنند.

## ملاک‌های انتخاب عنوانی جذاب:

- ۱- کوتاه باشد.
- ۲- جدید باشد.
- ۳- گویا باشد.
- ۴- جذاب باشد.
- ۵- مفید باشد.
- ۶- به‌روز باشد.
- ۷- متناسب با مخاطب باشد.

در پایان مطالبی که بیان شد، برای اشاره به تعدادی از مواردی که ممکن است توسط مسئولین ذی‌ربط تحت عنوان جذاب سازی سخنرانی-قبل از جلسه صورت گیرد، موارد ذیل به صورت تیتروار عرض می‌شود:

پخش کردن لیست ریز موضوعات بحث بین مخاطبین (قبل از جلسه)  
فرستادن پرسشنامه مسابقه از بحث سخنران و معرفی جوایز  
ارسال قطعات صوتی- تصویری جذاب از سخنرانی‌های قبلی مبلغ معرفی اساتید و یا تخصص‌های مبلغ.

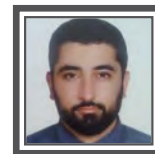


طبیعتاً  
مخاطب  
شما می‌گوید  
باز  
می‌خواهند  
حرف‌های  
تکراری  
برایشان  
بگویند



## فیش!

منبر آماده: دستگیری توسط ام ابیها علیها السلام ...



حسین نیازآبادی، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

گاهی مواقع اگر مطالب یک منبر آماده باشد، باعث می‌شود مبلغان فرصت خود را برای نحوه ارائه مطلب و ... صرف کند و بالطبع تأثیرگذاری بیشتری را بر مخاطبان داشته باشد.

منبر حال حاضر به سختی و تنهایی انسان اشاره کرده و در نهایت به راه حل اساسی آن یعنی دستگیری حضرت زهرا علیها السلام اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که راه رسیدن به این شفاعت چیست.

### مرحله ۱) عنوان سازی: مهربان تر مادر...

### مرحله ۲) انگیزه سازی:

در این مرحله باید بستری برای ورود به بحث اصلی آماده کنیم و برای مخاطب ایجاد انگیزه کنیم تا راغب شود تا آخر سخنرانی به شما گوش فرادهد.

در این مطلب، انگیزه سازی ما بیان ترس‌ها و احوال موجود در فضای تنهایی انسان در صحرای قیامت می‌باشد و اوج این بحث آیاتی است که بیان می‌کنند پدر و مادر انسان که در دنیا راضی به ذره‌ای سختی برای فرزندانشان نبودند هم او را تنها می‌گذارند و کسی به داد کسی نمی‌رسد.

بیان آیات:

۱. وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا (سوره مریم، آیه ۹۵)
۲. وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (سوره طه، آیه ۱۲۴)
۳. فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ (سوره الرحمن، آیه ۴۱)
۴. يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ (سوره قیامة، آیه ۱۰)
۵. وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى (سوره حج، آیه ۲)
۶. يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ (سوره عبس، آیات ۳۴ الی ۳۶)
۷. يَوْمَ يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَصَاحِبَتِهِ

### وَ أَخِيهِ (سوره معارج، آیات ۱۱ و ۱۲)

۸. يَوْمَ تَرُؤْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ (سوره حج، آیه ۲)

### مرحله ۳) اقتناع اندیشه

در این قسمت، بحث اصلی خود را که دادرسی حضرت زهرا علیها السلام در صحرای قیامت است را بازگو می‌کنیم.

روایت ۱: عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: «لفاطمة علیها السلام وقفة على باب جهنم فإذا كان يوم القيامة، كتب بين عيني كل رجل مؤمن أو كافر. فيؤمر بمحبته قد كثرت ذنوبه إلى النار. فتقرء بين عينيه محبتاً. فتقول: «إلهي وسيدي! سميتني فاطمة و فطمت بي من تولاني وتولي ذريتي من النار و وعدك الحق وأنت لا تخلف الميعاد.» فيقول الله عز و جل: «صدقت يا فاطمة! اني سميتك «فاطمة» و فطمت بك من أحبك و تولاك و أحب ذريتك و تولاهم من النار و وعدى الحق و أنا لا أخلف الميعاد و إنما امرت بعبدي هذا إلى النار لتشفعى فيه فاشفعك ليتبين لملائكتى و أنبيائى و رسلى و أهل الموقف موقفك منى و مكانتك عندى فمن قرأت بين عينيه مؤمناً فجدبت بيده و أدخلته الجنة.»<sup>۱</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۸، ص ۵۱

روایت ۲: قال رسول الله صلى الله عليه وآله:

وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَهِيَ نُورٌ عَيْنِي وَهِيَ تَمَرَةٌ فُؤَادِي وَهِيَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيَّ وَهِيَ الْخُورَاءُ الْإِنْسِيَّةُ. مَتَى قَامَتْ فِي مِخْرَابِهَا بَيْنَ يَدَيَّ رَبَّهَا جَلَّ جَلَالُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَلَائِكَتِهِ: «يَا مَلَائِكَتِي! انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَزْتَعِدُ (تَزْعُدُ) فِرَائِضَهَا مِنْ خِيْفَتِي وَقَدْ أَقْبَلْتُ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي. أَشْهَدُ كُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شِيْعَتَهَا مِنَ النَّارِ.»<sup>۲</sup>

روایت ۳: قال أبو جعفر علیه السلام:

والله يا جابر! إنها ذلك اليوم لتلتقط شيعتها ومحبيها كما يلتقط الطير الحب الجيد من الحب الرديء، فإذا صار شيعتها معها عند باب الجنة يلقي الله في قلوبهم أن يلتفتوا فإذا التفتوا فيقول الله عز وجل: «يا أحبائي! ما التفتاكم وقد شفعت فيكم فاطمة بنت حبيبي؟» فيقولون: «يا رب! أحببنا أن يعرف قدرنا في مثل هذا اليوم.» فيقول الله: «يا أحبائي! ارجعوا وانظروا من أحبكم لحب فاطمة، انظروا من أطمعكم لحب فاطمة، انظروا من كساكم لحب فاطمة، انظروا من سقاكم شربة في حب فاطمة، انظروا من رد عنكم غيبة في حب فاطمة خذوا بيده وأدخلوه الجنة.» قال أبو جعفر: «والله، لا يبقى في الناس إلا شاك أو كافر أو منافق، فإذا صاروا بين الطبقات نادوا كما قال الله تعالى: «فما لنا من شافعين ولا صديق حميم» (۱) فيقولون: «فلو أن لنا كرة فنكون من المؤمنين» (۲). قال أبو جعفر (عليه السلام): «هيها هيهات! منعوا ما طلبوا ولو وردوا»

۲. أمالي الصدوق، مجلس ۲۴

لعادوا لما نهوا عنه وإنهم لكاذبون.» (۳) <sup>۳</sup>

روایت ۴: عيون أخبار الرضا علیه السلام: بالأسانيد الثلاثة

عن الرضا، عن آبائه علیهم السلام قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «إني سميت ابنتي فاطمة لان الله عز وجل فطمها وفطم من أحبها من النار.»

### مرحله ۴) رفتار سازی

در این بخش از سخنرانی، مبلّغ باید در ایجاد حرکت به سمت یک یا چند رفتار در راستای بحث خودش بکوشد. که در بحث ما، کوشیدن برای مشمول شفاعت حضرت زهرا علیها السلام شدن آن رفتار مد نظر است که برخی از روایات آن را به عنوان نمونه می‌آوریم:

روایت ۱: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «إِنَّ شَفَاعَتَنَا لَا تَنَالُ مُسْتَحِقِّهَا بِالصَّلَاةِ.»<sup>۴</sup>

روایت ۲: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «شَفَاعَتُنَا لِأَهْلِ الْكِبَائِرِ مِنْ شِيْعَتِنَا وَأَمَّا النَّائِبُونَ.»<sup>۵</sup>

روایت ۳: قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام: «من سره ان ينفعه شفاعت الشافعين عند الله فليطلب الى الله ان يرضى عنه.»<sup>۶</sup>

### مرحله ۵) پرورش احساس

در این مرحله از اشعار و داستان‌هایی درباره شفاعت حضرت زهرا علیها السلام و یا سخنی از شهداء و علماء درباره شفاعت ایشان برای بیشتر شدن بار احساسی منبر و آمادگی برای ورود به روضه استفاده می‌شود... (شعر از محسن بلنج):

ما زنده به لطف و رحمت زهرائیم

مأمور برای خدمت زهرائیم

روزی که تمام خلق حیران هستند

ما منتظر شفاعت زهرائیم

### مرحله ۶) روضه حضرت زهرا علیها السلام.

۳. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۶۵

۴. من لایحضره الفقیه ج ۱ ص ۲۰۶

۵. من لایحضره الفقیه ج ۳ ص ۵۷۴

۶. بحار الانوار جلد ۳ صفحه ۳۰۴

راه دستیابی  
به شفاعت  
حضرت  
زهرا علیها السلام  
چيست؟





# اعتبار سنجی انگاره طب اسلامی

طب در مبانی اصولی و رجالی چیست؟



مهدی میرزایی، پایه هفتم، دانش‌آموخته حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

کی از مباحثی که در سال‌های اخیر توجه محافل علمی حوزوی را به خود مشغول داشته و اذهان اندیشمندان را به خود معطوف ساخته است، انگاره طب اسلامی و استخراج آن از منابع دینی است. در این میان برخی مدعی‌اند با استفاده از منابع دینی علی‌الخصوص منبع سنت می‌توان به تأسیس علم طب اسلامی دست زد و وجود چندین هزار روایت طبی در منابع حدیثی این امکان را برای ما فراهم می‌آورد تا نظامی را با عنوان نظام طب اسلامی ایجاد کرده، بیماری‌ها را با آن درمان کنیم (بیاپه مدعی طب اسلامی / ایکنا). در این نوشتار به بررسی این مطلب خواهیم پرداخت.

و برای بررسی بحث می‌توان به چهار اشکال اساسی بر ردّ نظریه نظام طب اسلامی اشاره کرد:

## ۱. ضعف احادیث طبی

بر اساس تحقیقی که در موسسه دارالحدیث به انجام رسیده است، مجموعه روایاتی که در زمینه طب به صورت غیرتکراری احصا شده‌اند - فارغ از بررسی سندی و متنی (شامل صحیح و غیر صحیح) حدود شش هزار روایت است که به طور تقریبی هشتاد درصد این احادیث، فاقد سند هستند و حدود پنج درصد آن‌ها دارای سند صحیح هستند - که غالباً از کتاب «الکافی» مرحوم کلینی نقل شده‌اند. دسته‌ای از این روایات در باب «خواص خوراکی‌ها» سخن می‌گویند و به آن معنی، درباره تشخیص بیماری یا درمان آن سخن نمی‌گویند. قسمتی دیگر از این روایات، مربوط به «بایدها و نبایدهای پزشکی» است. واجبات و محرماتی که یک پزشک موظف به رعایت آنان

است. روایاتی است که مخاطب آن عوام نبوده و پزشکان مورد خطاب هستند. گروه دیگر، از «آداب طبابت» سخن می‌گویند که به عنوان مستحبات مورد توجه قرار می‌گیرند؛ و گروه بعدی راجع به مسئله «پیشگیری» بحث می‌کنند؛ این دسته از روایات، اعمالی را ارائه می‌دهند که از بروز بیماری‌ها جلوگیری می‌کنند.<sup>۱</sup>

در حوزه حدیث شیعی، کارهایی در شناسایی کتاب‌های روایت طبی صورت گرفته و برخی از منابع اصلی، در دسترس و خاص مانند رساله ذهبیه منسوب به امام رضا علیه السلام بررسی شده‌اند. کتاب طب الائمه نوشته پسران بسطام یعنی ابوعتاب، عبد الله و حسین نیز کمی مورد کاوش قرار گرفته است. حاصل این پژوهش‌ها، اعتماد چندانی به این کتب برای ما به ارمان نمی‌آورد. انتساب همه روایات آن‌ها به معصومان علیهم السلام قابل اثبات نیست

۱. اعتبار سنجی روایات طبی، ص ۶

و گاه در درستی و استواری گردآوری روایات آن‌ها تردید شده است. افزون بر این، بخشی از محتوای این کتاب‌ها به ویژه طب الائمه علیهم السلام ناظر به برخی توصیه‌های اخلاقی و نیز تعویذها و دعاهایی است که می‌توان از آن به طب معنوی یاد کرد. همچنین برخی از این کتاب‌ها مانند طب النبوی، بسیار مختصر و فاقد سند هستند. از این رو قادر به اعتبار سنجی آن نیستیم.<sup>۲</sup>

## ۲. قضیه شخصی بودن روایات طبی

توضیح این اشکال نیاز به مقدمه‌ای در رابطه با انواع قضیه حملیه موجه دارد.

قضیه حملیه موجه، به اعتبار ظرف تحقق موضوع آن، بر سه قسم است: ۱- ذهنیه ۲- خارجیّه ۳- حقیقیّه.

## ۱- ذهنیه

قضیه‌ای است که موضوع آن تنها در ذهن موجود است؛

۲. روایات طبی، تبار و اعتبار، ص ۲

مانند: «اجتماع نقیضین محال است»؛ اجتماع نقیضین در خارج وجود ندارد ولی حکمی که در این قضیه برای آن ثابت شده است، ظرفش ذهن است.

## ۲- خارجیّه

قضیه‌ای است که موضوع آن خصوص افراد محقق الوجود در یکی از زمان‌های سه گانه می‌باشد. به تعبیر دیگر، قضیه‌ای است که حکم در آن، خصوص افراد فعلی (نه فرضی و تقدیری) در یکی از زمان‌های سه گانه است؛ مانند مردم ایران مهربان هستند یا این‌که کسی بگوید همه همسایگان من خوب هستند، یعنی این افرادی که الآن موجود هستند.

## ۳- حقیقیّه

قضیه‌ای است که موضوع آن هم شامل افراد محقق الوجود و هم افراد مقدر الوجود می‌شود؛ بنابراین موضوع در قضایای حقیقیّه محدود به افراد موجود در عالم در یکی از زمان‌های

حال، گذشته و آینده نیست بلکه شامل افراد فرضی و تقدیری نیز می‌شود؛ مانند: «زوایای داخلی هر مثلث ۱۸۰ درجه است»؛ در این مثال برابر بودن زوایای داخلی مثلث با ۱۸۰ درجه، مخصوص مثلث‌هایی که در عالم موجودند و یا در آینده موجود خواهند شد نیست بلکه هر فردی از مثلث در هر زمانی موجود شود همین حکم را دارد.

علت اینکه حکم در قضایای حقیقیه شامل تمامی افراد موضوع (تقدیری و فعلی) می‌شود این است که حکم در این گونه قضایای طبیعت موضوع رفته است و هر کجا که طبیعت یک شیء محقق و موجود شود لوازم آن نمی‌تواند از آن منفک گردد؛ برای مثال در قضیه «زوایای مثلث، مساوی با ۱۸۰ درجه است» حکم روی طبیعت و ماهیت مثلث رفته است و طبیعت مثلث از آن جهت که مثلث است نمی‌تواند به جز این باشد؛ یعنی اگر فرض کنیم مثلث دیگری نیز غیر از مثلث‌های موجود تحقق پیدا کند باز هم این حکم را خواهد داشت.<sup>۳</sup>

در رابطه با روایات نیز این تقسیم بندی صادق است؛ گاه روایت، قضیه‌ای را به صورت کلی - فرامکانی و فرازمانی - مطرح می‌کند؛ همانند این که می‌فرماید: روزه را با این شرایط به جای آورید که این نوع قضیه را قضیه حقیقیه می‌گویند.

اما گاه روایت برای مورد خاص یا تنها برای زمان خاصی صادر شده است؛ برای نمونه آنگاه که امام کاظم علیه السلام طی نامه‌ای به علی بن یقظین - شیعه امام کاظم علیه السلام که صدراعظم هارون الرشید نیز بود - از وی خواستند که وضو و نماز را پس از آن نامه، به روش اهل تسنن به جای آورد، روشن است که این دستور تنها مربوط به آن فرد خاص - علی بن یقظین - و آن شرایط ویژه است و کارایی عمومی ندارد یا در نمونه‌های دیگر، افرادی به گمان این که امیرالمؤمنین علیه السلام از سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تخلف نموده‌اند و محاسن مبارک را به سنت رسول صلی الله علیه و آله خضاب نموده‌اند، به آن امام همام تذکر داده و می‌گویند: چرا موی خود را رنگ ننموده‌اید؟ مگر نه این که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده‌اند که: «عَبْرُوا السَّيْبَ وَ لَا تَشَبَّهُوا بِالْيَهُودِ»؛ یعنی «ریش سفید خود را رنگ کنید و خود را به یهود شبیه نکنید». امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی

۳. منطق کاربردی / مصطفی جمالی

چنین فرمودند که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که سفره اسلام گسترده شده و استوار و پابرجا شده، هر کس هر طور که خواست رفتار می‌کند؛ این نوع از روایات قضایای خارجیته‌اند. یکی از اشکالات اساسی در وجود علمی با عنوان طب اسلامی آن است که روایات متعددی قضیه خارجیته به شمار می‌روند و متناسب با مزاج مخاطب تجویز شده‌اند و نمی‌توان حکم کلی از آن به دست آورد. در این زمینه، شیخ صدوق رحمته الله علیه در کتاب اعتقادات الامامیه در باب چهل و چهارم به بررسی روایات طبی پرداخته و آن‌ها را به پنج دسته تقسیم کرده است:

دسته اول: متناسب با هوای مکه و مدینه تجویز شده‌اند.

دسته دوم: امام علیه السلام با توجه به طبع بیمار دارویی را تجویز کرده است.

دسته سوم: مخالفین مذهب به جعل روایت پرداخته‌اند.

دسته چهارم: راوی آن دچار سهو شده است.

دسته پنجم: راوی برخی از روایت را حفظ و برخی را فراموش کرده است.

ایشان در دو دسته اول به قضیه خارجیته بودن روایات طبی اشاره کرده‌اند.<sup>۴</sup>

### ۳. ایجاد نظام طبی با مجموعه‌ای از روایات ضعیف و قضایای شخصیته

اگر طب را به عنوان یک علم قلمداد کنیم نمی‌توانیم با چند روایت به تأسیس علم طب بپردازیم؛ زیرا علم مجموعه‌ای از مسائل است که نمی‌توان این مسائل را از دل روایات قلیل به وجود آورد.

### ۴. عدم امکان بررسی طب اسلامی با متد فعلی علم اصول

با متد اصولی نمی‌توان به اثبات طب اسلامی پرداخت؛ زیرا مجتهد در علم اصول به دنبال حجّت است و وصول به حجّت لزوماً ملازمه‌ای با واقعیت ندارد و این در حالی است که طبیب در طب به دنبال دستیابی به واقعیت است؛ مثلاً با توجه به اینکه حجّت خبر واحد در علم اصول مطرح شده و بسیاری از روایات طبی خبر واحد هستند، نمی‌توان گفت که اخبار طبی توانایی حجت قرار گرفتن را دارند؛ یعنی اصلاً حجّت یا عدم حجّت در اخبار طبی

۴. اعتقادات امامیه، ص ۴۴

معنائی ندارد تا بتوان این سخن را گفت زیرا در علم طب فقط واقعیت مهم می‌باشد.

برای مطالعه بیشتر می‌توان به آثار زیر رجوع نمود:

۱. اعتبار سنجی روایات طبی / سید محمد کاظم طباطبایی

۲. روایات طبی، تبار و اعتبار / عبدالهادی مسعودی

۳. اعتبار سنجی محتوایی و سندی احادیث طبی؛ کتاب

طب النبی مستغفری / سید حسین حسینی

۴. بررسی و تحلیل سندی احادیث طبی کتاب بحار الانوار بر

اساس جلد ۵۹ / مهدی مهریزی و جواد فتحی



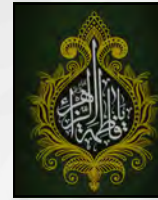
برخی به کاربرد این طب در درمان بسیاری از بیماری‌ها تأکید دارند و با نگاه کارکردگرایانه می‌گویند این طب می‌تواند در درمان بسیاری از بیماری‌ها مثرتر باشد پس دلیل بر حقانیت گزاره‌های آن است. در حالی که آنچه ذکر کردیم، با توجه بر ادعای صورت گرفته مبنی بر طب اسلامی است، یعنی طبی که از گزاره‌های دینی منشأ گرفته است. در مباحث فوق به بیان اشکالات روش شناسانه پرداختیم و محل نزاعمان کارکردهای طب اسلامی نبوده است. ■





# فطم الناس عن معرفتها

اشاراتی از اهل معرفت در باب شناخت حداقلی حضرت زهرا (علیها السلام)



گنجاندن معارف بیکران زهرا (علیها السلام) در ظرف محدود کلمات، امری است ناممکن. اما می‌توان از بین کلمات بزرگان، یک مطلب را فهمید و آن اینکه مقام صدیقه طاهره لا یدرک و لا یوصف است، خودتان قضاوت کنید ...



@Imam\_khomeini امام خمینی (علیه السلام)

6h

Following

تمام ابعادی که برای زن متصور است و برای یک انسان متصور است، در فاطمه زهرا (علیها السلام) جلوه کرده و بوده است. یک زن معمولی نبوده است؛ یک زن روحانی، یک زن ملکوتی، یک انسان به تمام معنا انسان [بوده] تمام نسخه انسانیت، تمام حقیقت زن، تمام حقیقت انسان [است].



@Ayatollah\_Shahabadi آیه الله شاه‌آبادی (علیه السلام)

16h

در نوافل شب، به مقام شامخ حضرت زهرا (سلام الله علیها) توجه کنید و بدانید که استمداد گرفتن از آن حضرت، موجب ترقی و قرب معنوی می‌شود و خدانشناسی انسان را زیاد می‌کند. همچنین قبل از اذان صبح، صلوات حضرت زهرا (سلام الله علیها) را بفرستید. سالک الی الله در صورتی می‌تواند به جایی برسد که در ضمن سیر، اول مرتبه انکاء به خانم حضرت صدیقه (س) داشته باشد و این محبت خانم حضرت صدیقه (س) است که انسان را به راهی که باید برود هدایت می‌کند و اگر نباشد اصلاً سیری وجود نخواهد داشت. آن چیزی که ارزش دارد مقام قرب پروردگار است و این مقام محقق نمی‌شود مگر از طریق خانم حضرت زهرا (س).



@ayatoll... آیه الله بهجت (علیه السلام) · 1h

منظور کسانی که آن (فدک) را از دست آن حضرت گرفتند، بستن در خانه علی «علیه السلام» بود، وگرنه فدک موضوعیت نداشت! زیرا می‌دانستند که اگر فدک در دست علی «علیه السلام» باشد، در خانه‌اش باز خواهد بود و آنها در این صورت نمی‌توانند خلافت کنند.



@Kh... مقام معظم رهبری (علیه السلام) · 11h

قلب این زن حکیمه و این زن عالمه و این زن محدثه و این زنی که با عوالم غیب ارتباط داشت و این زنی که فرشتگان با او حرف می‌زدند، آن‌چنان به عوالم مُلک و ملکوت روشن بود که قلب علی (علیه السلام) و قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم.



@allameh... علامه جوادی (علیه السلام) · 8h

در فضیلت فاطمه زهرا (س) همین بس که اشرف مخلوقات، پیامبر رحمت، محمد مصطفی (ص)، عمری را به معرفی فاطمه (س) می‌پردازد؛ در هر فرصت مناسبی از فضل و فضیلت فاطمه (س) سخن می‌راند و احترام بی حدّ و حصر در حق آن حضرت روا می‌دارد تا شاید این فرشیان حق‌ناشناس، قدرشناس این گوهر دُرّدانه عرشی گردند.



@Allameh... علامه مجلسی (علیه السلام) · 6h

بزرگان فُصْحَا و بُلْغَا از علوّ کلمات و مضامین ظاهر و باطن کلمات خطبه‌ای که زهرا (علیها السلام) در مسجد مدینه ایراد کرد، انگشت تعجب به دندان‌گزیدند... فاطمه زهرا (علیها السلام) با آن حال غم و اندوه به مسجد رفت و ارتجالاً و بدون اینکه قبلاً آن را تنظیم کرده باشد [آن را] بر زبان جاری کرده است. آن بیان حکیمانه و آن ارتباط با غیب و آن ظرفیت والا و بالا و آن نورانیت قلب و بیان را همه و همه، یکسره در راه خدا خرج کرده است.



@ayat... آیه الله قاضی (علیه السلام) · 8h

رسیدن سالک به مقام توحید را بدون پذیرفتن ولایت ائمه و حضرت زهرا (س) امکان‌پذیر نمی‌دانم.



@ayat... میرزا جواد آقا ملکی (علیه السلام) · 8h

برای مصیبت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) هر کاری بکنم کم است. مگر این دخت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چه گناهی داشت که این همه ظلم در حق مرتکب شدند.



@Ay... آیه الله وحید خراسانی · 9h

حضرت علی (ع) می‌فرماید فاطمه، زهرا نامیده شد چون خدا او را از نور عظمت خود خلق کرده است..

# مسابقه شماره ۴



پاسخ خود را به صورت یک عدد هفت رقمی به همراه نام و شماره تلفن همراه برای «مقام امین» ارسال کنید. برای ارسال بارکد روبرو را لمس یا اسکن کنید.

برگزیده مسابقه شماره ۳: طلبه ارجمند جناب آقای علی شیران، پایه سوم، حوزه علمیه آیت الله حق شناس رحمته الله علیه (امین الدوله - فیلسوف الدوله)

۱- امام باقر علیه السلام حقیقت و مخ امر و اعلای آن و کلید آن و باب اشیا و رضای خداوند را در چه چیزی بیان می فرمایند؟

۱. تولی و تبری
۲. تقوی
۳. اطاعت از امام بعد از معرفت به امام
۴. امر به معروف و نهی از منکر

۲- بحث جذاب سازی کلام دارای ۴ محور می باشد. کدام گزینه جزاین موارد نیست؟

۱. انگیزه سازی ابتدایی
۲. انگیزه سازی پایانی
۳. انگیزه سازی قبل از سخنرانی
۴. اعلام برنامه

۳- چرا با متد اصولی نمی توان به اثبات طب اسلامی پرداخت؟

۱. زیرا اصولی به دنبال حجیت است و طبیب به دنبال واقعیت و این دو با هم ملازمه ندارند
۲. زیرا متد اصولی مربوط به کبریات علوم است اما وقایع خارجییه صغرا قرار می گیرد
۳. متد اصولی ناظر به مسائل نظری است اما گزاره های طبی تجربی هستند
۴. هر سه مورد

۴- تقلید در لغت به چه معنا است؟

۱. تبعیت
۲. یک نشانه ای برگردن شتر
۳. پیروی شخص مکلف
۴. همه موارد

۵- در روایات اهل بیت اصل زهد را چگونه معرفی می کنند؟

۱. رغبت به آنچه نزد خداوند است
۲. ریاضت در زندگی
۳. بریدن از دنیا
۴. هر سه مورد

۶- اوستا عبدالحسین یکی از شجاع ترین فرماندهان دفاع مقدس بود این جمله را چه کسی در رابطه با شهید برونسی می فرماید؟

۱. امام خمینی رحمته الله علیه
۲. مقام معظم رهبری
۳. شهید بهشتی
۴. هیچ کدام

۷- کدام گزینه، نظر مرحوم مجلسی راجع به عبارت «امتحنک الله الذی خلقک من قبل ان تخلقک» می باشد؟

۱. و کان الامتحان کناية عن العلم
۲. احتمال دارد که امتحان، در عالم ارواح بوده باشد
۳. نشئه ای که در آن زندگی می کنیم، آدنی مرتبه هستی است. قبل از این مرحله، مراحل دیگری وجود دارد.
۴. گزینه ۱ و ۲



خواهران

برادران

# سوره زین

همراه با سخنرانی

حجت الاسلام والمسلمین

# سوره زین

فرائد دعا

شب های جمعه ۲ ساعت قبل از اذان صبح

خیابان مصطفی خمینی - کوچه سید اسماعیل دوم - بازار چهل تن - کوچه برادران نیری

## مسجد امین الدوله

### مجلس شب زنده دارها

تا اطلاع ثانوی مراسم به صورت مجازی برگزار می شود

حوزه علمیه آیت الله حجت الشیرازي  
امین الدوله، فیلسوف الدوله

# سبز قسال کشور ادر اشهای فاطمیه می میسم

مقام معظم رهبری ظله

حوزه علمیه آیت الله حاشی  
امین الدوله، فیلسوف الدوله